



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده اندیشه ها

نویسنده:

حسین غفاری ساروی

ناشر چاپی:

بنیاد معارف اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	چکیده اندیشه ها
۹	مشخصات کتاب
۹	سخن ناشر
۱۰	مقدمه
۱۳	فصل اول : گذری کوتاه بر زندگی ام
۱۳	اشاره
۱۵	حج بیت الله
۱۶	سفر موفقیت آمیز
۱۷	به سوی ((عراق))
۱۸	تردید
۱۹	مسافرت به ((نجف))
۲۱	دیدار با آقای ((خوئی))
۲۱	ملاقات با ((سیدمحمد باقر صدر))
۲۲	شک و سرگردانی
۲۳	سفر به ((کربلا))
۲۳	خداحافظی از ((عراق))
۲۴	سفر به ((حجاز))
۲۵	بازگشت به وطن
۲۶	فصل دوم : عقای د
۲۶	الف : خدا
۲۷	ب : قضا و قدر (جبر و اختیار)
۲۹	ج : نبوت
۳۲	د : قرآن

۳۴	هـ : سنت پیامبر (ص)
۳۷	و: تقلین
۳۸	ز: اهل بیت
۳۸	ح : امامت و خلافت
۴۱	ط : صلوات
۴۳	فصل سوم : اصحاب
۴۳	اصحاب
۴۴	بخش اول : نگاهی کلی به اصحاب
۴۴	اشاره
۴۵	الف : اصحاب در قرآن
۵۰	ب : اصحاب در سنت
۵۱	ج : اصحاب و برخورد با پیامبر ۹-
۵۴	د : اصحاب و تغییر سنت پیامبر ۹-
۵۵	هـ : برخورد اصحاب با یکدیگر
۵۵	بخش دوم : بررسی احوالات برخی از اصحاب
۵۵	الف : ((ابوبکر)):
۶۱	ب : ((عمر))
۶۶	ج : ((عثمان))
۶۹	د : ((عایشه))
۷۵	هـ : ((معاویه بن ابی سفیان))
۸۱	ز : ((عبدالله بن عمر))
۸۴	ح : ((ابو هریره دوسی))
۹۰	فصل چهارم: دفاع از حریم تشیع
۹۰	دفاع از حریم تشیع
۹۰	الف : عصمت
۹۱	ب : علم امامان

ج : بدا	۹۲
د : غلو	۹۳
هـ : امام مهدی منتظر (عج)	۹۴
و : رجعت	۹۶
ز : تقلید	۹۶
ح : تقیه	۹۸
ط : وضو	۱۰۰
ی : جمع بین دو نماز	۱۰۰
فصل پنجم: عملکرد شیعه و سنی	۱۰۵
اشاره	۱۰۵
الف : نماز	۱۰۵
ب : سیگار کشیدن در مساجد	۱۰۶
ج : اذان و اقامه	۱۰۶
د : استقلال علما	۱۰۷
هـ : زکات و خمس	۱۰۷
فصل ششم: وهابیت	۱۰۷
الف : عقائد آنها	۱۰۷
ب : تشابه وهابیون به خوارج	۱۰۸
ج : ریشه تاریخی سیاسی وهابیت	۱۰۹
د : ترویج وهابیت	۱۱۰
هـ : سرکوب شیعیان	۱۱۱
و : گفتگو با عالم وهابی	۱۱۱
ز : پاسخ دیگر به وهابیون	۱۱۴
ح : زیارت قبور	۱۱۵
پی نوشتها	۱۱۸
۱۴۰ تا ۱۴۰	۱۱۸

۱۲۹ ----- ۲۵۲۵۱۴۱

۱۳۸ ----- ۳۲۶۵۲۵۳

۱۴۷ ----- ۴۰۱۵۳۲۷

۱۵۵ ----- درباره مرکز

سرشناسه : غفاری ساروی حسین ۱۳۴۳ - عنوان و نام پدیدآور : چکیده اندیشه ها (خلاصه ای از شش کتاب دکتر تیجانی) / به کوشش حسین غفاری ساروی مشخصات نشر : قم بنیاد معارف اسلامی ۱۳۷۸ . مشخصات ظاهری : ۲۰۴ ص . فروست : بنیاد معارف اسلامی قم ۹۲ . شابک : ۵۰۰۰ ریال ۹۶۴-۶۲۸۹-۵۲-۵ ؛ ۵۰۰۰ ریال (چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰ ریال (چاپ چهارم) ؛ ۹۰۰۰ ریال (چاپ پنجم) یادداشت : چاپ دوم زمستان ۱۳۷۸ . یادداشت : چاپ چهارم ۱۳۸۳ . یادداشت : چاپ پنجم : ۱۳۸۵ . یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع : شیعه -- دفاعیه ها و ردیه ها شناسه افزوده : سماوی محمد تیجانی ۱۹۳۶ - م . شناسه افزوده : ، Samawi, Muhammad al-Tijani شناسه افزوده : بنیاد معارف اسلامی رده بندی کنگره : BP۲۱۲/۵ / ۷چ ۸ ۱۳۷۸ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۷ شماره کتابشناسی ملی : م ۷۸-۵۴۱

سخن ناشر

ض_رورت ح_ف_ظ وحدت میان مسلمین و ایستادگی آنان در برابر دشمنان بر هیچ عاقلی پوشیده نیست ، همچنانکه آشنائی هر مسلمان با آئین فکری و عقیدتی خویش نیز از ضروریات است ، تا قول احسن را بیابد و بشارت الهی را شامل گردد .

بر اهل دانش پوشیده نیست که تشنگی جهان بشریت نسبت به حقایق در عصر حاضر اگر بی نظیر ن_ب_اش_د کم نظیر است ، که ساخت وسایل ارتباطی سریع از یک سوی و ظهور جمهوری اسلامی به ع_نوان نظامی که براساس دین مدعی تامین سعادت دنیائی و اخروی بشر است از سوی دیگر بر این ت_ش_ن_گی افزوده است ، در این میان ، کنجکاوی نسبت به مذهب تشیع خود جایگاهی ویژه دارد که ح_ق

ج_ویانی چون دکتر محمد تیجانی سماوی , صالح وردانی , شیخ معتصم سید احمد و با تحقیق وج_س_ت_ج_و و میزان قرار دادن عقل و کتاب و سنت به این نتیجه رسیده اند که تنها گروه بر حق و نجات یافته شیعه دوازده امامی است و بس .

این سیراب گشته های زمزم زلال اهل بیت در این رابطه کتابتالیف کرده اند که به زبان فارسی نیز ترجمه , و توسط این مرکز منتشر شده است .

در این میان آثار دکتر تیجانی جایگاه ویژه ای دارد و بسیار عمیقتر از دیگران به بررسی عقائد شیعه و سنی و انتخاب عقیده صحیح که جز عقیده شیعه نیست پرداخته است .

از آنجا که بسیاری از حق جویان توان مطالعه تمامی آثار ایشان را ندارند و در عین حال نمی خواهند از ش_ی_ری_نی ولذت آن بی بهره باشند این نوشتار که توسط فاضل گرامی جناب آقای غفاری تهیه شده را به عنوان تلخیص آثار ایشان تقدیم می داریم .

بنیاد معارف اسلامی _ قم .

مقدمه

((انما بد وقوع الفتن اهوا تتبع واحكام تبتدع , يخالف فيها كتاب الله , ويتولى عليها رجال رجلا على غ_ی_ر دين الله , فلوان الباطل خ لص من مزاج الحق لم يخف على المرتادين , ولو ان الحق خلص من ل_بس الباطل انقطعت عنه السن المعاندين , ولكن يؤخذ من هذا ضعف ومن هذا ضعف , فيمزجان , فهنالک يستولى الشيطان على اوليائه , وينجو الذين سبقت لهم من الله الحسنی)) ((۱)).

ی_عنی : ((همانا آغاز پیدایش فتنه ها پیروی از هوسها و آئینهای اختراعی است که منجر به مخالفت با ک_ت_اب_خ_دا می گردد, و بر اساس آنها بر خلاف آئین الهی مردانی برگردان دیگر حکومتی (باطل) پیدا می کنند.

اگ_ر_ب_اطل

از حق کاملاً جدا می‌گشت بر طالبان مخفی نمی‌ماند، و اگر حق نیز از پوشش باطل خلاصی می‌یافت زبان معاندان از آن قطع می‌گردید (که بیهوده ادعای حق نکنند) ولی بخشی از ح-ق و ب-خشی از باطل گرفته، با هم مخلوط می‌شوند که ثمره اش چیرگی شیطان بردوستانش، و نجات آنها که مورد رحمت و احسان الهی واقع گردیده اند خواهد بود)).

اگر بگوئیم بزرگترین فتنه تاریخ بشریت همان انحراف از مسیر اسلام ناب محمدی (ص) پس از رح-ل-ت-ج-انگداز آن حضرت بود سخن گزافی نگفته ایم، که حوادث بعدی از هجوم به بیت وحی گ-رف-ته، تا شهادت امیر مؤمنان (ع) و واقعه جانگداز کربلا و تا انحراف و بدبختی و تفرقه و خواری ام-روز-م-س-ل-مین، همه و همه میوه های تلخ شجره خبیثه ای بود که در آن روز کاشته شد و بعدها توسط ((بنی امیه)) و ((بنی عباس)) و آبیاری گشت.

ش-اید عامه مسلمانان ساده و فریب خورده حاضر در ((سقیفه)) اگر می‌دانستند ثمره کارشان این خواهد شد هرگز به آن تن نمی‌دادند.

ه-واه-ای-ن-فسانی و بدعت‌های شیطانی که در آن روز بر خلاف آئین و سنت الهی علم شده و پیروی گ-ردی-ده-ان-د-ن-ت-ی-جه-اش استیلا و چیرگی شیاطین در طول تاریخ، غیر از مدت کوتاه حکومت امیرالمؤمنین و فرزند پاکش (ع) که آن هم توأم با سلطه شیطانی ((معاویه)) بر بخشی از پیکره عالم اسلام بود شد.

در ای-ن-میان معدود انسانهای خدائی بنا به توصیف امیر کلام علیه الصلاه والسلام: ((الذین سبقت لهم من الله الحسنی)) بودند که طریق نجات را یافتند و بدون هیچگونه شک و تردیدی در آن گام ن-هاندند، از جمله این افراد بنده پاک خدا ((دکتر

محمد تیجانی سماوی)) است که هر مسلمان اهل مطالعه خواه شیعه و خواه سنی او را می شناسد و تاثیر بیان گرم والهی اش را در جان خود می یابد.

ه_م_ان_ط_ور_ک_ه_خ_واهِید_خواند_او_در_سفری_با_یک_((شیعه_عراقی_))_آشنا_می_شود_و_با_مسافرت_به_((ع_راق_))_ب_ه_م_ذ_ه_ب_ت_ش_ی_ع_م_ت_م_ای_ل_می_گ_رد_د_و_با_م_ط_ال_ع_ه_و_ت_ح_قی_ق_ب_ا_ل_ا_خ_ر_ه_آن_را_ب_رای_خ_ود_ب_ر_م_ی_گ_ز_ی_ن_د_و_آن_گ_اه_ک_ت_اب_ه_ائی_از_س_ر_گ_ذ_ش_ت_خ_ود_گ_رف_ت_ه_تا_ب_ر_ر_سی_آ_ئ_ی_ن_ه_ای_هر_دو_م_ذ_ه_ب_بر_اس_اس_آ_ی_ات_ق_ر_آن_و_ر_و_ای_ات_و_ا_خ_ب_اری_که_اهل_سنت_آن_را_ن_ق_ل_ک_رد_ه_ا_ند_ب_ه_ر_ش_ت_ه_ت_ح_ری_ر_در_می_آ_و_رد_د_که_ب_ر_خ_ی_از_این_ک_ت_اب_ها_تا_ک_ن_ون_ب_ه_ب_ی_ست_ز_بان_ت_ر_ج_م_ه_و_و_در_ت_ی_را_ژ_ه_ای_ب_ال_ائی_ب_ه_چ_اپ_ر_س_ی_د_ه_ا_ست_.

از آنجا که بسیاری از علاقه مندان به مطالعه کتابهای ایشان, خصوصا جوانان مشتاق به فهم و درک آئی_ن_ح_ق, و زدودن ش_ب_ه_ات_ت_رد_ی_د_ن_س_ب_ت_ب_ه_م_ذ_ه_ب_ت_ش_ی_ع, فرصت مطالعه تمامی کتابهای ای_ش_ان_را_ند_ار_ند_د_و_از_ط_رف_ی_ب_ر_خ_ی_از_م_ب_ا_ح_ث_در_چ_ند_ک_ت_اب_ایشان_ت_ک_ر_ار_ش_د_ه_و_ب_ر_خ_ی_دی_گ_ر_در_چ_ند_ک_ت_اب_ب_ه_ص_ور_ت_پ_را_ک_ند_ه_آ_م_د_ه, این کتاب به منظور تلخیص آثار ایشان تالیف گردیده است که قبل از آغاز توجه شمارا به چند نکته جلب می کنیم .:

۱ _ کتابهایی که مورد تلخیص قرار گرفته اند عبارتند از:.

الف آنگاه هدایت شدم _ ترجمه استاد محمد جواد مهري _ بنیاد معارف اسلامی قم .

ب همراه با راستگويان _ ترجمه استاد محمد جواد مهري بنیاد معارف اسلامی قم .

ج از آگاهان پرسید ج ۱ و ۲ _ ترجمه استاد محمد جواد مهري بنیاد معارف اسلامی قم .

د اهل سنت واقعی ج ۱ و ۲ ترجمه آقای عباس علی براتی بنیاد معارف اسلامی قم .

ه اهل بیت

کلید مشکلیها ترجمه استاد محمد جواد مهری بنیاد معارف اسلامی قم .

و از خدا پروا کنید ترجمه آقای لطیف راشدی انتشارات قدس قم .

۲_ تلخیص , همانند اصل کتاب به زبان نویسنده اش یعنی ((دکتر تیجانی)) می باشد.

۳_ در پ_اورق_ی آدرس م_ط_الب تلخیص شده آمده است که جهت توضیح بیشتر می توان به اصل کتاب ایشان مراجعه نمود.

۴_ آن مطالبی که در پاورقی آمده توضیحات تلخیص کننده است .

به امید آن روزی که تمامی پرده ها از چهره حق برداشته شود, تاهمگان از آن بهره مند گردد.

حسین غفاری ساروی .

شهر مقدس قم .

خرداد ماه ۱۳۷۷ برابر با محرم الحرام ۱۴۱۹ .

خ_دای ج_هانیان را سپاس که به انسان عقلی بخشید تا گمانش را به یقین تبدیل کند, و رسولانی فرستاد تا او را از خواب غفلت بیدار نمایند و هرگز در عقیده اش یاران و خویشان و پدران که بدون دلیل و برهان از گذشتگان پیروی می کردند را تقلید ننماید.

و درود وس_لام بر آقای ما ((محمد بن عبدالله)) و ((اهل بیت پاکش)) و بر یاران گرامش, آن یارانی که او را یاری و کمک نمودند و دین را تغییر ندادند, و درود بر پیروان آنها تا روز رستاخیز.

خدایا از من بپذیر که تو شنوا و دانائی .

محمد تیجانی تونسسی .

فصل اول : گذری کوتاه بر زندگی ام

اشاره

ده س_ال_ه ب_ودم ک_ه زی_ر_ن_ظر معلم قرآن نیمی از کتاب خدا را حفظ کرده بودم , پدرم در شبهای م_اه م_ب_ارک رم_ضان مرا به مسجد برد و به نمازگزاران معرفی کرد و استادم دو یا سه شب امامت جماعت را برعهده من گذاشت .

آن روزه_ا وشهرتها که آوازه اش به کل شهر رسید هرگز فراموش نمی شود, به اضافه افتخار به نام ((ت_ی_ج_ا_ن_ی))
ک_ه_م_ا درم به برکت سفر یکی

از فرزندان ((شیخ احمد تیجانی)) از ((الجزائر)) به ((ق_ف_ص_ه)) ((۲)) اقامت در میان خاندان ((سماوی)) بر من نهاده بود، چرا که بیشتر اهالی شهر روش ص_و_ف_ی_گ_ری ((تیجانی)) را برای خود اختیار نموده بودند، بسا پیرمردانی که دست و سرم را می بوسیدند و مرا از فیض برکات سرور ما ((شیخ احمد تیجانی)) می شمردند ((۳)).

حج بیت الله

ه_جده ساله بودم که جهت شرکت در ((نخستین کنفرانس پیشاهنگی عربی و اسلامی)) در ((مکه م_ک_رم_ه)) ب_ر_گ_زی_ده شدم، احساس درونی ام قابل توصیف نیست، به هنگام ورود به خانه خدا اش_ک_هایم سیل آسا می ریخت، خود را مشمول عنایات خاص الهی می شمردم و بسیار نماز و سعی به جای می آوردم، آه چه منظره هائی که هرگز زودده نخواهد شد.

ب_سیاری از هیئتها آدرس مرا برای مکاتبه در خواست می کردند و چه جوایز زیادی که در مسابقات به دست آورده بودم!

در طی بیست و پنج روز اقامت در عربستان به عقاید ((وهابیت)) تمایل پیدا کردم و آرزو می نمودم که همه مسلمانان این عقیده را داشته باشند.

ه_ن_گ_ام بازگشت، لباس و عقاب سعودی بر تن، با استقبال عظیمی در فرودگاه از جمله رهبران طریقت ((عیسای)) و ((تیجانی)) و ((قادریان)) مواجه شدم که با لهله و تکبیر مرا در خیابانهای شهر می گرداندند، چراکه تا آن روز هیچ حاجی به سن من ندیده بودند.

آن_ای_ام ش_یرین ترین روزهای عمرم بود که همواره شخصیتها و بزرگان به منزل ما می آمدند، من هم بر اساس تعلیم ((وهابیون)) مردم را از بوسیدن ضریح ها و دست کشیدن بر چوبها منع می کردم، و این کار را شرک می شمردم.

پ_س از این به مساجد مختلف جهت سخنرانی

دعوت می شدم و کلاسهای درس رونقی پیدا کرده ، آوازه ام از سه_ه_رخ_و دم فراتر رفته بود، در این میان برخی طریقتهای صوفیانه سعی در جذب من نمودند و مرا به جلسات خود کشاندند.

اینجا بود که میان دو خط متناقض متحیر و گرفتار شده بودم .:

یکی آئین ((صوفیان)) و توسل به ((شیخ)).

و دیگری آئین ((وهابیت)) که این توسلها را شرک می داند.

سفر موفقیت آمیز

دری_ک تعطیلات تابستانی جهت ملاقاتی با برخی دوستان سفری طولانی به ((لیبی)) و ((مصر)) و ((لبنان)) و ((سوریه)) و ((اردن)) و ((عربستان)) را آغاز کردم ، پس از چند روز اقامت در ((لیبی)) به ((مصر)) رفتم و با ((شیخ عبدالباسط عبدالصمد)) و برخی علمای ((الازهر)) ملاقات نمودم ، آنها از ه_وش_م_ن و توانم در حفظ آیات و روایات تعجب می کردند و به سخنرانی دعوت نمودند و به من پ_یشنهاد اقامت در ((الازهر)) را دادند، به علاوه موفق به دیدار پیراهن و آثار دیگری از پیامبر(ص) گشتم که آنها را به هر کس نشان نمی دهند.

آن_گ_اه برای رفتن به ((بیروت)) سوار کشتی شدم ، در درون کشتی بایک استاد دانشگاه عراقی به ن_ام ((م_ن_ع_م)) آشنا شدم ، با هم از وضعیت مسلمانان صحبت کردیم و از تفرق آنان که منجر به شکست اعراب و پیروزی صهیونیستها شد نالیدیم .

من اضافه کردم که جدا با این تقسیم بندیهای که استعمار در میان ما ایجاد کرد تا به آسانی ما را به ذل_ت_واس_ارت وا دارد م_خ_ال_ف_م ، ح_ت_ی در ((ق_اه_ره)) وقتی در مسجد حنفی ها نماز خواندم و دس_ت_ه_ای_م را روی ه_م ن_گ_ذاش_ت_م چ_ون_م_ال_کی_ها به آن قائل نیستند به من گفتند: پس به م_س_ج_دم_ال_ک_ی_ها برو، ناگهان استاد لبخندی زد و به من گفت شیعه است ،

باشنیدن این خیر سراسیمه به او گفتم: اگر می دانستم شیعه ای هرگز با تو صحبت نمی کردم.

گفت: چرا؟.

گفتم: چون شما علی را می پرستید و خداپرستانان ((جبرئیل)) را خیانتکار می دانند که به جای رساندن رسالت الهی به علی آن را به محمد رسانده است.

او با آرامش برای من بی آن که رد کند ای نهمتی بیش نیست و آنان معتقد به رسالت حضرت محمد (ص) می باشند، آنگاه از من دعوت کرد که به ((عراق)) بروم تا بیشتر با شیعه آشنا شوم.

گفتم: نه پول دارم نه ویزا.

((منعم)) هزینه سفر و تهیه ویزای مرا بر عهده گرفت و من بعد از یک شب تفکر و هیجان به عشق زیارت سرورم ((عبدالقادر گیلانی)) در بغداد و نیز دیدن آثار تمدن دوره ((هارون)) و ((مامون)) به او جواب مثبت دادم.

در طول سفر به هنگام نماز او را جلو انداختم تا بینم چگونه نماز می خواند، آنگاه خودم دوباره بخوانم و ولی او طوری آرام نماز خواند و دعا نمود که نظرم برگشت، تا آنجا که خیال کردم پشت سری کسی از اصحاب با تقوای پیامبر (ص) نماز خواندم، بعد از نماز آنقدر دعا کرد و بر پیامبر و آلش درود فرستاد و اشک ریخت که من تاکنون مانند آن را ندیده بودم.

به سوی ((عراق))

از ((لبنان)) به ((دمشق)) و از آنجا به سوی ((بغداد)) حرکت کردیم، در آنجا به منزلش رفتیم، خانواده اش به گرمی از من استقبال و احوالپرسی کردند، در طول سفر عزت نفس و پارسائی و کرامتی را در او دیدم که قبلاً از کسی ندیده بودم و احساس کردم که در منزل خودم می باشم.

دوستم از ((عبدالقادر گیلانی)) پرسید،

گفتم : او می گوید: ((مردم همه هفت بار گرداگرد خانه طواف می کنند اما خانه گرداگرد خیمه من طواف می نماید)).

ش_ب را خ_واب_یدم و صبح با هم به حرم ((شیخ)) رفتیم , دوان دوان وارد حرم شدم و خرسند از این افتخار بر دوستان وفامیلهایم در تونس که من به آن درجه از مقام و منزلت رسیده ام که به بارگاه ((شیخ)) مشرف شده ام .

از آنجا خارج شده پس از صرف ناهار دوستم مرا به سمت ((کاظمین)) برد, با تنفر به آنها که دور ضریح گشته , گریه وزاری می کردند و بوسه می زدند نگریستم , پس از خواندن فاتحه برای صاحب قبر گفتم :.

((خدایا اگر این میت از مسلمین است پس تو او را رحم کن)).

پ_ی_رمردانی با عمامه های سیاه و سفید و محاسن بلند که آثار سجود بر پیشانی شان پیدا بود, تا وارد می شدند بی اختیار می گریستند.

از خود پرسیدم : آیا این همه اشکها دروغین است و اینها خطا کارند؟!.

دوستم از جهالت من نسبت به صاحب قبر, اما آشنائی و شیفتگی ام به ((عبدالقادر)) که او را ((ذریه رسول الله)) می دانستم تعجب کرد و پس از فهماندن این نکته که ((عبدالقادر)) در قرنهای ششم یا هفتم می زیست ولی صاحب این قبر در قرن دوم که پس از چهار نیا نسبتش به پیامبر(ص) می رسد گفت : کدامیک به رسول خدا نزدیکترند, موسی بن جعفر یا ((عبدالقادر))؟!.

آن_گاه با راهنمایی یک استاد تاریخ در دانشگاه به من فهماند که ((عبدالقادر)) انسان پارسائی اهل ((گیلان)) منطقه ای در ایران است و اصلا عرب نمی باشد ((۴)).

تردید

از ای_ن_ه_ا شگفت زده شدم , چرا بدون اینکه اینان را

بشناسم کینه شان را به دل دارم , من به قدری م_ج_ذوب_ع_ب_ادتها, اخلاق و احترام آنها نسبت به علمایشان شدم که آرزو می کنم ای کاش مانند آنها بودم .

ه_ر_گ_اه نام پیامبر را می آورم با تمام وجود فریاد می زنند ((اللهم صل علی محمد و آل محمد)), با خود می گویم : ش_ای_د_ظ_اه_ر_ب_اشد, اما وقتی کتابهایشان را ورق زدم آنقدر احترام نسبت به پی_ام_بر(ص) دیدم که در کتابهای خودمان ندیدم , چرا که آنها معتقد به عصمت آن حضرت حتی قبل از بعثت هستند اما ما خیر, بلکه اشتباهات فراوانی را برای او ثابت می کنیم .

روزی به دوس_ت_م_اع_ت_راض_ک_ردم_ک_ه_چ_را_ش_ما بر حضرت علی کرم الله وجهه سلام و صلوات می فرستید؟.

او در پی_اس_خ_گ_ف_ت : اولاً م_ف_سرین شیعه و سنی متفق القولند که پس از نزول آیه صلوات ((۵)) اصحاب از کیفیت آن سؤال کردند, حضرت فرمود:.

((ب_گوئید: اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید ((۶)), و هرگز بر من صلوات ناقص نفرستید)).

ثانیا ((امام شافعی)) در مورد صلوات بر اهل بیت شعر سروده است ((۷)).

و ث_ال_ث_ا ((ام_ام_ب_خ_اری)) در صحیحش می گوید: ((علی ع)) ((۸)) و نیز می گوید: ((علی بن الحسین ع)) مارا حدیث کرد)) ((۹)).

ک_ت_اب_ص_ح_ی_ح ((ب_خ_اری)) را ن_گاه کردم دیدم سخنانش صحیح است و اتفاقاً در مصر به چاپ رسیده است .

مسافرت به ((نجف))

دوس_ت_م_روزی م_ارا_به ((کوفه)) و از آنجا به ((نجف)) آرامگاه امام علی بن ابی طالب برد, حرمی ش_ب_ی_ه_ح_رم_م_وس_ی_کاظم داشت , او مرا به مسجدی در گوشه حرم برد که کودکانی سیزده تا شانزده ساله عمامه بر سر

مشغول مباحثه بودند، یکی از آنها از من پرسید: تو اهل کجا هستی؟

گفتم: ((تونس)).

گفت: مذهب تو چیست؟

گفتم: ((مالکی)).

گفت: آیا مذهب ((جعفری)) را می شناسی؟

گفتم: این اسم جدید دیگر چیست؟! نه جانم!.

گفت: مذهب ((جعفری)) حقیقت اسلام است، آیا نمی دانی که ((ابوحنیفه)) شاگرد امام صادق است و می گوید: ((اگر آن دو سال (شاگردی) نبود نعمان هلاک می شد)).

خدا را شکر که او استاد ((امام مالک)) نبود لذا گفتم: ما ((مالکی)) هستیم و ((حنفی)) نمی باشیم.

گفت: ((احمد بن حنبل)) از ((شافعی)) گرفته، ((شافعی)) از ((مالک))، ((مالک)) از ((ابوحنیفه)) و ((ابوحنیفه)) هم از امام صادق (ع)، بنابراین همه شاگردان جعفر بن محمد (ع) هستند.

از این که او دکت عجب کردم که مانند یک استاد با شاگردش سخن می گوید، خود را در برابرش ناتوان یافتم، هر سؤالی که کرد در برابرش عاجز شدم، پرسید: از که تقلید می کنی؟

گفتم: ((امام مالک)).

گفت: چگونه از مرده تقلید می کنی؟ اگر سؤالی داشته باشی او پاسخ می دهد؟!.

گفتم: امام شما هم که چهارده قرن قبل مرده است!.

آنها همه با هم گفتند: ما از ((آقای خوئی)) تقلید می کنیم.

اینجا بود که برای خلاصی از آنان بحث را عوض کرده از جمعیت ((نجف))، فاصله اش با ((بغداد)) و پرسیدم ولی در درون احساس شکست نمودم و اقرار داشتم که آن همه شخصیت و عزت که در ((مصر)) بر آن سوار شدم در اینجا در اثر ملاقات با این

کودکان دود شد و از بین رفت .

دیدار با آقای ((خوئی))

ب_ه_م_راه دوستم به ملاقات آقای ((خوئی)) رفتیم , پس از احوالپرسی با ایشان تفکرات خویش را نسبت به شیعیان ابراز داشتم .

((س_ید)) گفت : ما شهادت می دهیم که جز ((الله)) خدائی نیست و ((محمد)) رسول خداست که درود خدا بر او و آل پاکش و شهادت می دهیم به اینکه ((علی)) بنده ای از بنندگان خداست آن روز که ه_ج_برئیل بر محمد نازل شد او چهل ساله بود اما علی کودک شش یا هفت ساله , چگونه جبرئیل اشتباه می کند و بین آن دو فرق نمی گذارد؟.

من اظهار نیاز به کتاب کردم ولی با توجه به سفر طولانی خصوصا ((عربستان)) نمی توانستم آنها را با خود حمل کنم , ((سید)) آدرس مرا گرفت تا کتابهای مورد نیازم را برایم تهیه و ارسال کند, آنگاه بابوسیدن دستش از او خدا حافظی کردم .

ملاقات با ((سید محمد باقر صدر))

ب_ه_م_لاقات ((سید محمد باقر صدر)) هم رفتیم که خیلی خوش آمد گفت و مرا کنار خود نشانده , ن_م_از ظ_هر وعصر را به امامت او خواندیم , احساس می کردم در کنار اصحاب بزرگوار پیامبر قرار گ_رف_ت_ه_ام , چ_را_ک_ه_ن_م_از ه_مراه با دعا و حمد و ثنای پروردگار و صلوات و سلام بر محمد و آل طاهرینش بود.

ب_ع_د_از_ن_ماز مردم عادی از ((سید)) سؤالاتی می کردند و علمای شیعه از ((حجاز)), ((بحرین)), ((ق_ط_ر)), ((ام_ارات)), ((لبنان)), ((سوریه)), ((ایران)), ((افغانستان)), ((ترکیه)) و ((افریقا)) با ((سید)) سخن می گفتند.

من چهار روز با ((سید)) بودم و گفتگوهای با او کردم , از جمله ::

درباره شهادت به ولی خدا بودن علی , در نماز پرسیدم , گفت ::

((این شهادت جز نماز نیست ولی برای مقابله با کسانی که حضرت را سالهای سال لعنت می کردند مستحب است

گفته شود، همچنانکه شهادت به بهشت و جهنم و معاد نیز مستحب می باشد)).

از عزاداری و گریه شیعیان بر حسین بن علی رضی الله عنه پرسیدم ، گفت ::

((اینها که بر سیدالشهدا گریه می کنند مصیبت امام حسین را بادل و جان دیده اند، وانگهی خود حضرت رسول بر فرزندش حسین گریه کرد و ((جبرئیل)) از گریه آن حضرت گریه کرد)).

_ از روش ((صوفیان)) پرسیدم ، به اختصار پاسخ داد::

((ت_ربیت نفس و زهد در لذتهای دنیائی از مزایای آنهاست ، اماکناره گیری از زندگی ، از کارهای منفی آنان می باشد)).

شک و سرگردانی

از روزی که ه_م_ن وارد ع_راق_ش_دم_ه_ر_گ_ز_نامی از سرورمان ((ابوبکر صدیق)) و ((عمر فاروق)) نشنیده ام حال آنکه نامهایی به گوشم می خورد که از نظر من کاملاً بیگانه اند، مثل دوازده امام .

ای_ن_ه_ا_م_ی_گ_وی_ن_د_رس_ول_خدا_قبل_از_رحلت_،_امام_علی_را_جانشین_خود_قرار_داده_است_،_ولی_آیا_م_م_کن_است_مسلمانان_و_اصحاب_گرامی_پیامبر_که_پس_از_او_از_تمامی_مردم_برترند_با_هم_توطئه_ای_ضد_امام_علی_کرم_الله_وجهه_بکنند؟!.

ه_مان_اصحابی_که_در_یاری_اسلام_از_فرزندان_و_پدران_و_خانواده_های_خویش_گذشتند_و_برای_اجرای_دس_ت_ورات_پی_ام_ب_راز_ه_م_پی_ش_ی_م_ی_گرفتند_،_چگونه_وقتی_خود_به_جایگاه_خلافت_رسیدند_فرمان_رسول_الله_را_نادیده_گرفتند_و_طمع_مقام_دید_گانشان_را_پوشاند.

ای_ن_بود_که_در_شک_و_سرسردانی_ماندم_،_شکی_که_علمای_شیعه_در_ذهنم_ایجاد_کردند_،_شک_نسبت_ب_ه_ص_حابه_رسول_الله_(ص)_که_نزد_شیعیان_در_این_سطح_پائین_قرار_دارند_،_این_شک_آغاز_سستی_در_ع_ق_ای_د_گ_ذ_ش_ت_ه_و_اقرار_به_این_بود_که_در_پشت_پرده_اموری_هست_که_تا_آنها را

بر طرف نکنیم به حقیقت دست نمی یابیم .

سفر به ((کربلا))

با دوستم ((منعم)) به ((کربلا)) مسافرت کردیم , در آنجا به مصیبت سرورمان حسین پی بردم .

س_خزنانان را دیدم که با بازگو کردن فاجعه ((کربلا)) احساسات مردم را بر می انگیزند و آنان را به ن_ال_ه_وش_یون وا می دارند, من هم گریستم و گریستم , آنقدر گریستم که گوئی سالها غصه در گلویم مانده بود و اکنون منفجر شد.

احساس کردم که پیش از این در صف دشمنان حسین بودم و اکنون منقلب شده در گروه یارانش قرار گرفتم , در همان لحظات سخنان داستان ((حر)) را بررسی کرد:.

اسب خود را به سوی حسین حرکت داد و گریه کنان عرض کرد:.

((ای فرزند رسول خدا آیا توبه ای برایم هست ؟)).

دی_گ_ر_ن_توانستم طاقت بیاورم , شیون کنان خود را بر زمین افکندم , گویا خود ((حر)) هستم و از حسین می خواهیم که :.

((ای فرزند رسول خدا آیا توبه ای برایم هست ؟ یابن رسول الله , از من در گذر و مرا ببخش)).

بر اثر صدای واعظ, گریه و شیون مردم بلند شد, دوستم همچون مادری مرا در بغل گرفت و ((یا حسین , یا حسین)) می گفت :.

از او خ_واس_تم که داستان شهادت امام حسین (ع) را برایم تکرار کند, چرا که پیرمردانمان تاکنون م_ی_گ_ف_ت_ن_د: منافقین و دشمنان اسلام , همانهایی که ((عمر)) و ((عثمان)) و ((علی)) را به قتل رساندند ((حسین)) را نیز کشتند.

م_ا_ت_ا_کنون ((عاشورا)) را عید می دانستیم و جشن می گرفتیم غذاهای خوشمزه می پختیم و برای کودکان شیرینی و اسباب بازی می خریدیم .

و_ع_ل_م_ای_م_ا_روای_ت_هایی را در فضیلت روز عاشورا و برکات آن نقل می کردند, راستی که شگفت آوراست .

خداحافظی از ((عراق))

پ_س_از ملاقات با شیعیان شک و دودلی بر من مستولی شد, شاید حرف اینها حق باشد,

چرا تحقیق نکنم ، خداوند می فرماید:.

((الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم اللّٰه واولئک هم اولوا الالباب)) (۱۰).

ی_ع_ن_ی : ((آن_ه_ا_ک_ه_س_خن را می شنوند و بهترینش را بر می گزینند, آنها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها همان اهل خرد هستند)).

با این قصد, خود و دوستان شیعه عراقی را وعده دیدار دیگر دارم و بوسه زنان از آنها جدا شدم .

((ع_راق)) را بعد از بیست روز ترک کردم در حالی که از فراق دلهائی که شیفته شان شدم , دلهائی که به محبت ((اهل بیت)) می تپد, اندوهگین گشتم و روبه سوی ((حجاز)) کردم .

سفر به ((حجاز))

در ((ج_ده)) دوس_تم ((بشیر)) را ملاقات کرده , داستان کشف جدیدم در ((عراق)) را با او در میان گذاشتم .

او گفت : اینها پیرامون قبرها نماز می خوانند, در ((بقیع)) گریه ونوحه سرائی می کنند, بر قطعه سنگی سجده می نمایند, بر سر قبر ((حمزه)) گریه وزاری راه می اندازند و .

از خ_ود_پ_رس_ی_دم : آی_ای_ن_اس_تدلّال برای تکفیر کسی که شهادتین بر زبان جاری می کند, نماز می خواند, روزه می گیرد, زکات می دهد و حج می رود کافی است ؟.

در ((م_که)) با حضرت ((ابراهیم)) (ع) درد دلها کردم , به ((مدینه)) آمدم , مامور سعودی در کنار ق_یر پیامبر(ص) و ((ابوبکر)) و ((عمر)) بر من نهیبی زد و مرا راند, به خود گفتم : مگر ممکن است پیامبر مثل سایر مردگان مرده باشد؟ پس چرا در نمازهایمان خطاب به اومی گوئیم :.

((السلام علیک ایها النبی ورحمه اللّٰه وبرکاته)) ؟.

ب_ه ((بقیع)) رفتم , پیرمردی شروع به نماز کرد, به سجده رفت , ناگهان سربازی با پوتینش چنان لگدی به

او زد که وارونه شد و از هوش رفت ، به این کار اعتراض کردم ، دیدم زائران می گویند: چرا کنار قبرهانماز می خواند؟.

گ_ف_تم : اگر این عمل حرام است ، چرا میلیونها حاجی وزائر کنار قبر پیامبر و ((ابوبکر)) و ((عمر)) نماز می خوانند؟ و آیا با این خشونت باید از آن جلوگیری کنیم یا با نرمی و ملاحظت؟.

ک_ی_نه و خشمم نسبت به آنها خیلی بیشتر شد، به خانه رفتم و داستان را برای میزبان تعریف کرده ، گفتم : من دارم از ((وهابیت)) بیزار می شوم و به ((شیعیان)) تمایل پیدا می کنم ، چهره اش درهم شد و گفت :دیگر چنین سخنی را تکرار نکن .

صبح که شد ترسیدم او از سازمان امنیت باشد لذا از خانه بیرون رفتم و دیگر بازنگشتم .

در ح_رم_ش_ری_ف_ن_ب_وی قاضی ((مدینه)) مشغول تفسیر قرآن بود، پس از پایان درس از او درباره ((اهل البیت)) در آیه تطهیر ((۱۱)) پرسیدم ، گفت : مقصود زنان پیامبر است ، گفتم : علمای شیعه می گویند: آیه به علی و فاطمه و حسن و حسین اختصاص دارد، چون اول آیه که خطاب به همسران پیامبر است با صیغه های مؤنث آمده ولی آیه تطهیر با صیغه مذکر.

ع_ینکش را بالا زد و گفت : از این افکار زهر آلود بترس ، شیعیان طبق هوای خودشان آیات قرآن را تاویل می کنند!!.

بازگشت به وطن

از ((م_دی_نه)) به ((اردن)) از آنجا به ((سوریه)) و سپس به ((لبنان)) رفتم ، در طول سفر دیدم به ه_م_ان مقدار که نسبت به ((وهابیت)) تنفر و انزجار پیدا می کنم نسبت به ((شیعه)) میل و محبت و علاقه دارم ، خدای سبحان را سپاس گفتم و از او خواستم راه حق را به

من بنمایاند.

بِه وَطَنِ بَازِ گشتم , دیدم قبل از من کتابهای زیادی از ((نجف)) به آنجا رسیده است , خوشحال شدم و بَعَدَ از استراحت شروع به خواندن آنها کردم , خصوصا کتاب ((المراجعات)) که گمشده خود را در آن یافتم , چرا که گفتگویی است بین دو روحانی از دو مذهب , تا رسیدم به حادثه روز ((پَنَج_ش_نبه)) ((۱۲)), باور نمی کردم که سرورمان ((عمر)) به پیامبر اعتراض کند ولی روایت از ((بَخ_اری)) و ((م_س_ل_م)) بود , بَه_پ_ایتخت رفته آن دو کتاب و کتابهای دیگری خریدم , در راه صفحاتش را ورق زدم با تعجب دیدم صحیح است !.

در ط_ول_ت_ح_ق_ی_ق با خود پیمان بستم که احادیث مورد اتفاق شیعه و سنی را بپذیرم و با این مبنا پژوهش را آغاز کردم ((۱۳)).

فصل دوم: عقای د

الف : خدا

اهل سَن_ت عموماً معتقد به رؤیت خداوند متعال هستند , و احادیثی در کتابهای روایی خود نظیر ((بخاری)) و ((مسلم)) در این رابطه می آورند , مانند :

۱ ((خ_داون_د_س_ب_ح_ان در ب_راب_ر بندگانش نمایان می شود و او را می بینند , چنانکه ماه را در شب چهاردهم می بینند)) ((۱۴)).

۲ ((خداوند هر شب به آسمان دنیا فرود می آید)) ((۱۵)).

۳ ((پایش را نمایش می دهد تا مؤمنین او را بشناسند)) ((۱۶)).

۴ ((خداوند پایش را در جهنم می گذارد پس جهنم پر می شود)) ((۱۷)).

۵ ((خ_داون_د_م_ی_خندد)) ((۱۸)) و تعجب می کند , دو دست و دو پا و پنج انگشت دارد که آسمانها را بران_گ_ش_ت اول , زم_ی_ن_ه_ا را بران_گ_ش_ت دوم , درخ_تان را بر سوم , آب و خاک را بر چهارم و سایر آفریدگان را بر انگشت پنجم می گذارد)) ((۱۹)).

۶ ((دارای م_ن_زلی است که در آن سکونت دارد , و محمد برای دخول بر او

در منزلش سه بار اجازه می گیرد)) ((۲۰)).

اما شیعیان بر اساس آیات و روایات ((۲۱)) این مساله را ممنوع می دانند:

۱ (لا تدرکه الا بصر) ((۲۲)).

یعنی: ((دیدگان توان ادراک او را ندارند)).

۲ (لیس کمثله شی) ((۲۳)).

یعنی: ((چیزی مانند او نیست)).

۳_ امام علی (ع) می فرماید:

_ ((لا یدرکه بعد الهمم ولا یناله غوص الفطن)) ((۲۴)).

یعنی: ((بلند همتان او را ادراک نتوانند کرد وزیر کان به حقیقتش پی نمی برند)).

راز ای_ن_اخ_تلاف در این است که روایات فوق ساخته ((کعب الاحبار)) یهودی است و که توسط ((ابو ه_ری_ره)) و ((وهب بن منبه)) نقل شده است و ((ابو هریره)) هم فرقی بین احادیث پیامبر و ((کعب الاح_ح_ب_ار)) ن_م_ی گذارد، تا جائی که ((عمر بن خطاب)) او را می زند و از نقل برخی روایات منعش می نماید ((۲۵)).

ب: قضا و قدر (جبر و اختیار)

اک_ث_را_هل سنت معتقدند که انسان در تمامی کارهایش مجبور است و اختیاری ندارد، سرنوشت او، ح_ت_ی س_ع_ادت یا شقاوتش در شکم ما در برایش نوشته شده است ((۲۶)) و وقتی سؤال شود: پس چ_را باید انسانها اعمال داشته باشند و کار کنند از قول پیامبر اکرم (ص) نقل می کنند که فرمود: هر کس کار می کند برای همان که آفریده یا مجبور شده است ((۲۷))!.

ب_ر_این اساس انسان چون ماشینی بی اختیار حرکت می کند، لذا ممکن است کسی بی اختیار شراب بخورد و یا حتی قتل نفس نماید.

آن_ه_ا_م_ی_گ_ویند: تمامی پادشاهان و رؤسای جمهور را خدا نصب کرده و حتی استعمار ((تونس))، ((الجزایر)) و ((مغرب)) توسط ((فرانسه)) نیز با نصب الهی بوده است.

م_ن_هیچ شرح و تفسیری برای این تناقض صریح نمی یافتیم که از طرفی او فعال ما یشا است

((۲۸)) اهـ لـ جـ هـ نـ مـ واهل بهشت را از قبل تعیین فرموده ، ولی از طرف دیگر او به اندازه یک ذره بی مقدار هم ظلم نمی کند ((۲۹)) و از مادر هم به فرزندش مهربانتر است ((۳۰)).

در مقابل گروهی دیگر از اهل سنت قائل به تفویض شدند ((۳۱)).

اما شیعیان قائل به اختیاراند، یعنی نه انسان مجبور است و نه خداوند متعال نعوذ بالله هیچ کاره ، به دلایل زیر:

۱ _ قـ و ل به جبر با حکمت ارسال انبیا و امر ونهی الهی منافات دارد، یعنی اگر انسان در کارهایش مجبور است و اختیاری ندارد پس انبیا برای چه آمده اند؟.

۲ _ ایـ نـ عـ قـ یـ ده نتیجه اش نسبت دادن ظلم به خداست که افرادی را بی اختیار مجبور به اعمال ناشایست کند و آنگاه آنها را در جهنم عذاب نماید، و ظلم هم از خدا دور است .:

(ان الله لا یظلم الناس شیئا ولکن الناس انفسهم یظلمون) ((۳۲)).

یعنی : ((خداوند هیچ ظلمی به مردم نمی کند اما مردم خود به خویشتن ظلم می نمایند)).

۳ _ آیات الهی دلالت بر وجود اختیار در انسان دارند مثلا:

(وقل الحق من ربکم فمن شاکلیؤمن ومن شاکلیکفر) ((۳۳)).

یـ عـ نـ ی : ((بـ گـ و: حق از آن پرورگار شماست ، پس هر که خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد کافر گردد)).

۴ _ فردی از حضرت علی (ع) پرسید: آیا رفتن ما به ((شام)) قضا و قدر الهی بود؟ حضرت فرمود:

((وای بر تو، گویا قضائی لازم و قدری حتمی را گمان برده ای)).

اگر چنین بود ثواب و عقاب از بین می رفت و وعده و وعید ساقط می گشت ، همانا خداوند سبحان با دادن اختیار، مردم را فرمان داد، و با قدرت بر پرهیزه آنها را نهی فرمود، تکالیف او آسان بوده ، هرگز

تکلیف سنگین قرار نداده است , و طاعت کم را پاداش زیاد عطا می فرماید.

نا فرمانی خلق نشانه مغلوب شدن او نیست , و طاعت آنان نیز علامت اجبار و اکراه الهی نمی باشد.

پ_ پیامبران را بازیچه نفرستاد و کتاب را بیهوده بر مردم نازل نکرد و آسمانها و زمین و موجودات میان آن دورا باطل نیافرید:
(ذالک ظن الذین کفروا فویل للذین کفروا من النار) ((۳۴)).

((این گمان اهل کفر است که وای بر آنها از آتش)) ((۳۵)).

در واقع م_ روج چنین فکری ((امویان)) بودند تا خلافت خویش راقضای الهی جلوه دهند و جلوی هرگونه مبارزه با آن را بگیرند به عنوان نمونه .:

۱_ وقت_ی از ((ع_ث_م_ان)) خواستند از خلافت کناره بگیرد پاسخ داد: ((پیراهنی را که خدا بر من پوشانده, بیرون نمی آورم)) ((۳۶)).

۲ ((م_ع_اوی_ه)) م_ی گ_ف_ت : ((خ_داون_د_ای_ن_ح_ک_ومت را به من داده است هر چند شمارا خوش نیاید)) ((۳۷)).

۳_ ((اب_ن_زی_اد)) خ_ط_اب به ((زینب کبری)) سلام الله علیها گفت: ((رفتار خدا با اهل بیت را چگونه دیدی ؟)) ((۳۸)).

و بسیار روشن است که اگر عقیده مردم اینچنین باشد هرگز قیام و اعتراضی در برابر حکومتهای خودکامه و حتی استعمارگران نخواهند داشت .

ب_ا_ی_ن_وص_ف_اه_ل_س_ن_ت_م_ی_گ_وی_ن_د_ک_ه_خداوند مردم را مخیر کرد که خودشان خلیفه ای برگزینند ((۳۹)).

ج: نبوت

اه_ل_س_ن_ت_معتقدند که پیامبران فقط در بازگو کردن کلام الهی معصوم اند و در غیر این صورت م_ان_ن_د_دی_گ_ر_افراد بشر اشتباه دارند, بنابراین خطاهائی را چه در کارهای معمولی و چه در امور شرعی به آن حضرت نسبت می دهند ((۴۰)), مثلاً:

۱_ به هنگام ورود به مدینه مردم را از گرد افشانی درخت خرما منع کرد, در نتیجه درختها خرما ندادند, وقتی

مردم شکایت نزد حضرت بردند، فرمود:

((من هم انسانی مانند شما هستم)) ((۴۱)).

۲_ پ_ی_ا_م_ب_ر_ص (س_ح_ر_ز_ده_ش_د_و_چ_ن_دین_روز_را_به_همین_حال_گذرانند_ونمی_توانست_کاری_کند
((۴۲)).

۳_ در_نماز_به_آن_حضرت_فراموشی_دست_داد_ونفهمید_چند_رکعت_خواند_((۴۳)).

۴_ در_ماه_رمضان_جنب_می_شد_ونماز_صبحش_فوت_می_گشت_((۴۴)).

۵_ روایت_م_ی_کنند_که_روزی_آن_حضرت_در_منزل_((عایشه))_دراز_کشیده_بود_وراناش_نمایان_بود_ک_ه_((ابوبکر))_بر_او_وارد_شد_واو_در_همان_حال_با_وی_گفتگو_کرد،_پس_از_آن_((عمر))_وارد_شد_ودر_ه_م_ان_ح_ال_ب_ا_وس_خن_گفت_ولی_هنگامی_که_((عثمان))_اجازه_ورود_خواست،_حضرت_نشست_ولباس_خودرا_جمع_کرد،_((عایشه))_سبب_این_کاررا_پرسید،_فرمود:

((آیا_نباید_خجالت_بکشم_از_کسی_که_فرشتگان_از_او_خجالت_می_کشند)) ((۴۵)).

۶_ ((ع_مر))_به_پیامبر_دستور_می_داد_که_بانوانش_را_با_حجاب_کند_واونمی_پذیرفت،_تا_اینکه_قرآن_به_تایید_((عمر))_نازل_شد_وبه_پیامبر_ص_دستور_داد_که_همسرانش_را_با_حجاب_نماید_((۴۶)).

۷_ ح_ت_ی_در_م_ورد_وحی_الهی_نیز_نقل_می_کنند_که_روزی_آن_حضرت_در_مسجد_آیاتی_را_از_فردی_شنید_وگفت_:

((خ_دای_ش_رح_م_ت_کند،_من_را_به_یاد_آیه_هائی_انداخت_که_آنهارا_از_فلاَن_سوره_و_فلاَن_سوره_حذف_کرده_بودم))
((۴۷)).

بنابراین_اعتقاد،_در_ابلاغ_وحی_نیز_نعوذ_بالله_نمی_توان_به_آن_حضرت_اعتماد_کرد،_واساسا_هیچ_دلیلی_ه_م_ب_ر_ع_ص_م_ت_در_اب_لاغ_وح_ی_ن_دارن_د،_به_چه_دلیل_در_کلماتی_که_به_عنوان_وحی_می_گوید_معصوم_است_ولی_در_سایر_کلماتش_خیر_؟.

ن_ت_ی_جه_این_می_شود

که چون پیامبر(ص) معصوم نیست پس کسی که به سنت او عمل می کند از گمراهی بدور نیست, لذا در برابر سخنان پیامبر(ص) اجتهادهای دیگران را قرار می دهند و با سنت آن ح_ضرت مخالفت می کنند, بر این اساس باید تنها شیعه را پیرو سنت پیامبر(ص) دانست, چرا که آن حضرت را معصوم دانسته, و تمامی فرامینش را بدون چون و چرا می پذیرند.

آنها به عصمت پیامبران قبل از بعثت و بعد از آن معتقد هستند و به آیات فراوانی از قرآن کریم برای این ادعایشان استدلال می کنند, از جمله ::

۱_ (وما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى) ((۴۸)).

یعنی: ((پیامبر از روی هوای نفس سخن می گوید, آن (سخن) نیست مگر وحی الهی)).

۲_ (ما اتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا) ((۴۹)).

یعنی: ((آنچه پیامبر برایتان آورده را بگیرید, و آنچه که نهیتان کرده را رها سازید)).

۳_ (قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله) ((۵۰)).

یعنی: ((بگو: اگر خدای را دوست می دارید, از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد)).

۴_ (اطيعوا الله والرسول) ((۵۱)).

یعنی: ((از خدا و رسولش اطاعت کنید)).

تحلیل قضیه این است که آنها خواستند شخصیت رسول خدا(ص) را زیر سؤال ببرند, و عظمتش را تا حدی که یک انسان معمولی و حتی کمتر از آن کاهش دهند, تا پوششی بر خطاهای خلفا باشد تا این حد که در مورد پیامبر رحمت می گویند::

((در م_ورد گ_روه ی_ک_ه شترچرانی را کشته, و شتر را دزدیدند دستور داد تا دستها و پاهایشان را ق_ط_ع ک_ردن_د و با میخهای داغ چشمهایشان را بیرون آوردند, آنها زبان بر روی زمین می مالیدند تا مردند))

مقداری تامل در این روایتها می رساند که اینها از ساخته های ((امویان)) و پیروان آنهاست تا حکامی را که از قتل بی گناهان و مثله کردن آنها به بدترین شکل به صرف تهمت و حدس و گمان کوتاهی نمی کنند تبرئه نمایند ((۵۳)) , خصوصا در نسبت دادن احادیثی که دلالت بر زیاده روی آن حضرت در امور جنسی و بی بند وباری و لهو و لعب دارند.

اما از امام علی (ع) بشنوید که درباره پیامبر(ص) می فرماید:.

((تا اینکه کرامت خداوند سبحان به محمد(ص) رسید, او را از بهترین جایگاهها و عزیزترین ریشه ها بـیـرون آورد, عـتـرت او بـهـتـریـن عـتـرت و خـانـواده اش بـهـتـریـن خـانواده و شجره اش بـهـتـریـن شجره است , که در حرم الهی رشد کرد و کریمانه بالا آمد, این درخت شاخه هائی طولانی و میوه هائی بس نایاب دارد.

او امـام اهل تـقـوا و چـشم بـیـنای هدایت یافتگان است , چراغی است که روشنی اش می درخشد و ستاره ایست که نورش تابناک است)) ((۵۴)).

د: قرآن

شـیـعـه و سنی متفق القولند که قرآن کریم کلام خداست و بالاترین مرجع مسلمانان است و هرگز باطلی در آن راه ندارد و قرآن فعلی همان است که بر پیامبر نازل گشته است .

الـبـتـه از هـر دو گـروه مـعدود افرادی قائل به تحریف قرآن شده اند و روایاتی در این زمینه نقل مـی کنند ولی باید اقرار کرد که شیعیان این احادیث را قبول ندارند ولی اهل سنت مجبورند آنها را بپذیرند چون حتی در کتابهای صحیح ((بخاری)) و صحیح ((مسلم)) نیز آمده است که به دو نمونه اشاره می کنیم :.

۱ ((ابن عباس)) می گوید:.

از جـمله آیات قرآن , آیه رجم است و همچنین ما در کتاب خدای خواندیم که : (لا ترغبوا عن

ابائکم ف_ان_ه_ک_ف_ر_ب_ک_م_ان_ت_ر_غ_ب_و_اع_ن_اب_ائک_م (وی_اچنین می خواندیم : (ان کفرا بکم ان ترغبوا عن ابائکم) ((۵۵)).

۲_ ((ابو موسی اشعری)) در جمع سیصد نفر قاری اهل ((بصره)) گفت ::

همانا سوره ای می خواندیم که شبیه سوره برائت بود، من آن را فراموش کرده ام ، فقط یک آیه از آن را از ح_ف_ظ دارم که می گوید: (لو کان لابن آدم وادیان من مال لا بتغی وادیا ثالثا ولا یملا جوف ابن آدم الا ال_ت_راب) و سوره دیگری شبیه مسبحات نیز می خواندیم که فقط این آیه را به یاد دارم : (یا ایها الذین امنوا لم تقولون ما لا تفعلون فتکتب شهاده فی اعناقکم فتسالون عنها یوم القیامه) ((۵۶)).

اما نه عموم مردم خواه شیعه و خواه سنی چنین اعتقادی دارند و نه علمای اهل تحقیق ((۵۷)).

ال_بته در تفسیر و تاویل قرآن اختلاف هست ، پشتوانه شیعه در این موضوع ائمه اهل بیت می باشند، در ح_ال_یکه مرجع اهل سنت در تفسیر، اصحاب و علمای اسلام هستند، ولی می گویند تاویلش را کسی جز خدا نمی داند شیعیان به آیات زیر استدلال می کنند::

۱_ (فستلوا اهل الذکر ان کتم لا تعلمون) ((۵۸)).

یعنی : ((اگر نمی دانید، از اهل ذکر پرسید)).

۲_ (ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا) ((۵۹)).

یعنی : ((آنگاه ما بندگان برگزیده خویش را وارثان کتاب قرار دادیم)).

۳_ (لا یمسه الا المطهرون) ((۶۰)).

یعنی : ((جز پاکان کسی آن را احساس نمی کند)).

در آیه دیگر این پاکان را معرفی کرده است ::

(انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا) ((۶۱)).

یعنی : ((همانا خداوند اراده کرد که پلیدی و ناپاکی را از

شما اهل بیت بزداید و پاکتان گرداند)).

ن_ت_ی_ج_ه_ای_ن_دو_آی_ه_ای_ن_اس_ت_ک_ه_اه_ل_بیت_که_همان_پاکانند_حقیقت_ودرون_قرآن_را_احساس_می_کنند_((۶۲)).

ا_خ_ت_ل_ا_ف_دیگر_در_این_است_که_نزد_شیعه_به_هنگام_تناقض_میان_قرآن_وسنت_،_قرآن_مقدم_است_،_امام_صادق_ع_می_فرماید: پیامبر(ص) در ((منا)) برای مردم سخنرانی کرد و فرمود:.

((ای_م_ر_د_م_ه_ر_چه_از_من_به_گوش_شما_رسید_که_با_کتاب_خدا_موافق_است_من_آن_را_گفته_ام_،_و_هر_چه_از_سوی_من_به_شما_رسید_که_با_کتاب_خدا_موافق_نیست_من_آن_را_نگفته_ام_)) ((۶۳)).

ا_م_ا_هل_سنت_درست_بر_عکس_عمل_می_کنند_یعنی_سنت_را_بر_قرآن_مقدم_می_دارند_و_شاید_به_همین_خاطر_خودرا_اهل_سنت_نامیده_اند.

ع_ل_ت_آن_است_که_اینها_می_بینند_کارهائی_کرده_اند_که_با_قرآن_مخالف_است_و_با_آنها_انس_گرفته_اند_و_ح_ا_ک_م_ا_ن_شان_برای_توجیه_توسط_جاعلین_،_احادیث_دروغی_را_به_پیامبر(ص) نسبت_داده_اند_که_با_ق_ر_آن_مخالفت_دارد_لذا_گفته_اند_که_سنت_بر_قرآن_حاکم_است_،_یا_آن_را_نسخ_می_کند_،_نظیر_آیه_وضو_ومتعه_((۶۴)).

ه_ : سنت پیامبر(ص)

خلفای سه گانه یعنی ((ابوبکر)) و ((عمر)) و ((عثمان)) از نوشتن احادیث پیامبر(ص) جلوگیری می کردند و ح_ت_ی_گفتگوی_،_آن_را_نیز_قدغن_نمودند_،_تا_جائی_که_((عمر)) از صحابه خواست که کتابهای حدیث موجود نزد خود را بیاورند، آنها گمان کردند که می خواهد همه را یک جا جمع کند تا اختلافی در بین نباشد، لذا کتابهایشان را آوردند، اما او همه آنها را در آتش سوزاند ((۶۵)).

دلیشان این بود که : ((شما از پیامبر احادیثی نقل می

کنید و در آن اختلاف می‌ورزید و مردم پس از شما اختلافشان شدیدتر خواهد شد)) ((۶۶)).

آنگاه دستور می‌دادند که به کتاب خدا یعنی قرآن مراجعه کنید که همان شمارا کافی است، و غافل از اینکه بسیاری از مسائل در قرآن به صورت کلی آمده و بیانش بر عهده پیامبر گذاشته شده است.:

((وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم)) ((۶۷)).

یعنی: ((قرآن را برای تو فرستادیم تا آن را برای مردم بیان و آشکارنمائی)).

ع_ل_ت_ای_ن_کار_بسیار_واضح_است, چون نقل حدیث از پیامبر(ص) برابر است با نقل فضایل علی(ع) و نصوص خلافتش و رد ذایل دشمنان آن حضرت ((۶۸)).

ب_ش_ن_وی_د: ((ام_ام)) ((ن_سائی)) صاحب صحیح نسائی پس از نوشتن کتاب ((خصائص)) در فضائل ع_ل_ی(ع) وارد ((شام)) می‌شود، مردم ((شام)) به او اعتراض می‌کنند که چرا فضائل ((معاویه)) را یاد آور نشدی؟ می‌گوید: هیچ فضیلتی برایش جز دعای پیامبر(ص) بر او که فرمود: خداوند هرگز ش_ک_مش را سیر نکند اطلاع ندارم، آنها خشمگین شده آنقدر با تازیانه بر زیر شکمش می‌زنند تا به شهادت می‌رسد)) ((۶۹)).

وآن_گ_اه_ک_ه_ح_دی_ث_نوشته_می_شود_یعنی_از_زمان_((عمر_بن_عبدالعزیز)) چه تناقضات و نسبتهای زشتی به پیامبر اکرم(ص) داده شده که زبان از بیان آن شرم دارد.

آن_ه_ا_ب_ه_احادیث_نقل_شده_در_کتب_صحاح_خویش_استناد_می_کنند_و_همه_آنها_را_معتبر_می_دانند_در_حالی_که_در_صحیح_((مسلم)) از آن حضرت نقل می‌کنند که فرمود.

((از من چیزی ننویسید و هر کس چیزی جز قرآن نوشته است باید آن را پاک کند)) ((۷۰)).

لذا ((عمر)) اقدام به آتش زدن احادیث حضرت

کرد، می گوئیم ::

اولا: چرا خود پیامبر(ص) یا ((ابوبکر)) این کارا نکردند؟.

ث_ان_ی_ا:ع_ل_ی_ع) در روای_ات_ف_راوان_ی_که از او نقل می کنند می فرماید: من کتاب جامعی از املا پیامبر(ص) دارم که تمامی احکام در آن است .

ثالثا: تمامی کتب حدیث اهل سنت را باید بی اعتبار دانست .

رابعا: ((عمر بن عبدالعزیز)) هم خلاف فرمان پیامبر(ص) مرتکب شده است .

محدثین آنها هم عدالت را در این مورد رعایت نمی کنند، چرا که از ((ابوهریره)) یهودی که تنها سه سال آخر ح_ی_ات_پ_ی_امبر مسلمان شده هزاران حدیث نقل می کنند که از حفظ بوده چون سواد نداشته است ، امامجموع روایات خلفای راشدین وهمسران رسول خدا(ص) واهل بیت و یک دهم یا ح_ت_ی_ی_ک صدم روایات او نمی شود، در حالی که علی (ع) یکی از آنان است که از شش سالگی در خانه پیامبر(ص) بزرگ شده وآنهمه فضایل در علوم او آورده اند ((۷۱)).

ب_ا_ی_ن_و_ص_ف_ا_ه_ل_س_ن_ت_ت_م_ا_م_ی_ا_ح_ا_دِی_ث_ک_ت_ا_ب_ه_ا_ی_((بخاری)) و((مسلم)) را صحیح می دانند، اما ش_ی_عیان درباره هیچیک از کتابهای روائی شان این سخن را نمی گویند وملاک آنها این است که اگر حدیثی مخالف قرآن بود مقبول نیست ، حتی اگر سند صحیح داشته باشد.

ا_ه_ل_س_ن_ت_ر_و_ش_ا_ص_ح_ا_ب_ر_س_و_ل_ا_ل_له_ص) را نیز همانند سنت آن حضرت حجت می دانند، ودلیل می آورند که حضرت فرمود:.

((اصحاب من مانند ستارگان هستند، به هر کدام اقتدا کنید هدایت می شوید)) ((۷۲)).

((اصحاب من نگهدارنده امم هستند)) ((۷۳)).

ا_م_ی_د_ان_ی_م_که این سخن مورد پذیرش نیست ، زیرا بعد از پیامبر، اصحاب آن حضرت با یکدیگر اختلاف کردند، با هم

جنگیدند، همدیگر را لعن و نفرین کردند، و بسیاری از بی گناهان را کشتند، می خوردند و زنا کردند و مسلماً پیروی از آنان نمی تواند موجب هدایت باشد.

اصلاً آیا صحیح است پیامبر (ص) به اصحاب خود فرمان اقتدابه اصحاب بدهد؟!.

اما شیعیان بر اساس روایات فراوانی که اهل سنت نیز آنها را نقل کرده اند، تنها راه نجات را در پیروی از ((اهل بیت)) می دانند ((۷۴)).

به علاوه، در سند حدیث اگر یک شیعه باشد، اهل سنت آن را نمی پذیرند، اما اگر یک ناصبی باشد آن را قبول می کنند ((۷۵)).

و: ثقلین

ی_کی از احادیث مشهور و معروف نزد شیعه و سنی که در بیش از بیست کتاب خود آورده اند حدیث ((ثقلین)) است که در آن پیامبر (ص) فرمود:

((م_ن در م_ی_ان_ش_ما دو چیز گرانبها می گذارم یکی کتاب خدا و دیگری خاندان و خانواده ام، تا ه_ن_گ_ام_ی که به آن دو چنگ بزنید هرگز پس از من گمراه نخواهید شد، از آنها جلو نیفتید که ب_ی_چاره می شوید، و از آنها عقب نیفتید که بدبخت می گردید، و به آنان چیزی نیاموزید که آنان از شما داناترند)) ((۷۶)).

جالب اینجاست که در برخی از کتابها این حدیث را اینگونه تحریف کرده اند:

((من در میان شما کتاب خدا و سنت خویش را می گذارم)) ((۷۷)).

اما این حدیث سند درستی ندارد.

واگ_ر_ای_ن_هم درست باشد ((۷۸))

و سنت صحیح نبوی را باید از علی بن ابی طالب (ع) گرفت، نه ((اب_و_ه_ری_ره)) و ((ک_ع_ب_الاحبار)) همچنانکه در تمسک به قرآن هم باید نزد اهل بیت (ع) رفت، چنانکه گذشت، اما اهل سنت حتی به قرآن نیز عمل ننموده اند، چون باطن قرآن نزد اهل بیت (ع) است

وکسی که از اهل بیت (ع) پیروی نکند از قرآن نیز پیروی نکرده است .

نتیجه این می شود که تنها شیعیان به حدیث ثقلین عمل کرده اند ((۷۹)).

ز: اهل بیت

برخی از اهل سنت ادعا کرده اند که منظور از اهل بیت در قرآن و حدیث همسران پیامبرند، و برخی دیگر علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) را نیز به آنها افزوده اند.

اما اولاً- اکثر علمای اهل سنت که عموماً بزرگان آنها هستند نظیر: ((مسلم))، ((ترمذی))، ((احمد بن حنبل))، ((نسائی))، ((خوارزمی))، ((فخر رازی))، ((طبری))، ((ابن اثیر))، ((سیوطی))، ((ابن عربی)) ((۸۰)) و اع-ت-راف-دارن-د-ک-ه-م-ن-ظ-ور-از-اه-ل-ب-یت-تنها-پیامبر-و-علی-و-فاطمه-و-حسن-و-حسین-ع-هستند-و-بس .

ث-ان-ی-ا-پ-پیامبر-اکرم-ص-تا-شش-ماه-بعد-از-نزول-آیه-تطهیر-همواره-از-در-خانه-علی-ع-رد-می-شد-و-خطاب-به-آنان-آیه-تطهیر-را-تلاوت-می-فرمود-((۸۱)).

ث-ال-ث-ا-خ-ط-اه-ائی-ک-ه-در-ط-ول-ت-اری-خ-از-ه-م-سران-پیامبر-رخ-داده-بامحتوای-این-آیه-سازگار-نیست-((۸۲)) به خلاف اهل بیت .

مضافاً به بیانات حضرت علی (ع) در نهج البلاغه ((۸۳)) پیرامون معرفی اهل بیت ((۸۴)).

ح: امامت و خلافت

منظور از امامت رهبری مسلمین بعد از پیامبر (ص) است .

شیعیان معتقدند که امامت منصبی است الهی ، اما اهل سنت حق انتخاب امام و رهبر را به خود مردم واگذار می کنند.

امامت در قرآن ::

۱- خداوند متعال در گفتگوی خود با حضرت ابراهیم (ع) می فرماید::

(انی جاعلک للناس اماماً قال ومن ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین) ((۸۵)).

ی-ع-ن-ی : ((م-ن-تورا-پیشوای-مردم-قرار-دادم , (ابراهیم) گفت : از فرزندانم (نیز), گفت : عهد من ظالمین را شامل نمی شود)).

وم-ی-دان-ی-م-ک-ه-((اب-وب-ک-ر)) و ((عمر)) و ((عثمان)) بیشتر ایام عمرشان را در شرک و بت پرستی گذرانده اند و تنها علی (ع) بود که جز خداوند معبودی

نداشت و از ظلم شرک دور بوده است .

آیاتی هم صرفاً در مورد امامت علی (ع) آمده است از جمله ::

۲ _ (ان_م_ا_ول_ی_ک_م_اللّهِ_ورس_ول_ه_وال_ذی_ن_ام_ن_وال_ذی_ن_ی_قیمون_الصلوه_ویؤتون_الزک_و_ه_وهم_راکعون) ((۸۶)).

ی_ع_ن_ی : ((ولی وحاکم شما فقط خدا و پیامبرش و کسانی هستند که نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع انفاق می نمایند)) ((۸۷)).

۳ _ (ی_ا_ای_ه_ال_رس_ول_ب_لغ_ما_انزل_الیک_من_ربک_وان_لم_تفعل_فمابلغت_رسالته_واللّهِ_یعصمک_من_الناس) ((۸۸)).

ی_ع_ن_ی : ((ای پی_امبر، آنچه را که از جانب پروردگارت بر تو نازل گشته ابلاغ کن که اگر انجام ندهی رسالتش را نرسانده ای ، خدا تورا از مردم نگاهداری می نماید)) ((۸۹)).

۴ _ (ال_ی_وم_یئس_الذین_کفروا_من_دینکم_فلا_تخشوهم_واخشون_الیوم_اکملت_لکم_م_دینکم_واتممت_علیکم_نعمتی_ورضیت_لکم_الاسلام_دینا) ((۹۰)).

ی_ع_نی : ((امروز اهل کفر از دین شما مایوس گشتند، پس از آنها نهراسید بلکه از من هراس داشته باشید، ام_روز دینتان را برایتان کامل کرده ام و نعمتم را بر شما تمام نموده ام و راضی گشتم که اسلام برای شما دین باشد)) ((۹۱)).

امامت در سنت ::

پی_ام_ب_ر_اک_رم_در_روز_۱۸_ذی_الح_ج_ه_س_ال_ده_م_هجرت_در_حجه_الوداع_مردم_را_در_سرزمین_((غدیر_خُم))_گرد_آورده_،_پس_از_اقرار_گرفتن_از_آنها_در_مورد_ولایت_و_حکومت_خویش_فرمود::

((هر که من مولای او هستم علی نیز مولای اوست)) ((۹۲)).

و فرمود::

((کار مرا جز من و علی کس دیگری نمی تواند انجام دهد)) ((۹۳)).

((ه_م_ان_ای_ن_یعنی_علی) _برادرم_،_وصییم_،_وجانشین_بعد_از_من_است_،_پس_سخن_اورا_گوش_کنید_و_اطاعتش_نمائید)) ((۹۴)).

((ای علی))

و جایگاه تو نزد من چون جایگاه ((هارون)) نزد ((موسی)) (ع) است ((۹۵)).

در روایات زیادی پیامبر(ص) ائمه بعد از خویش را دوازده نفر معرفی کرده است، از جمله ::

((دین همچنان پا بر جاست تا قیامت بر پا شود، و دوازده خلیفه بر شما خلافت کنند که همه آنها از قریش هستند)) ((۹۶)).

اهل سنت در تطبیق این روایات اختلاف کرده اند، تا جائی که معاویه و یزید و بنی مروان را نیز از مصادیق آن به شمار آوردند ((۹۷)).

امام احناف قیامت این است که اهل سنت تا سال ۲۳۰ علی (ع) را جزو خلفای راشدین هم نمی دانستند و او را بر مبنای لعن می کردند، در این سال بود که ((احمد بن حنبل)) نام آن حضرت را در زمره خلفای راشدین به حساب آورد ((۹۸)) و گفت ::

((درباره بزرگوارانی هیچ یک از یاران پیامبر(ص) به اندازه علی (ع) حدیث حسن به دست ما نرسیده است)) ((۹۹)).

اما شیعیان بر اساس روایات فراوانی که حتی اهل سنت نیز آن را نقل کرده اند، مصداقش را دوازده امام خویش می دانند، از جمله ::

پیامبر در جواب یک یهودی که از جانشینانش سؤال کرد فرمود ::

((جانشین من علی، بعد حسن و حسین، بعد فرزندان حسین: علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن و آنگاه محمد مهدی (عج) می باشند)) ((۱۰۰)).

اهل سنت می گویند ::

تصریحی درباره خلافت از جانب پیامبر(ص) نیامده، و خلافت جز با شورا ممکن نیست، و ((ابابکر)) با رای بزرگان از اصحاب به خلافت برگزیده شد ((۱۰۱)).

آنها حتی می گویند: خلافت با زور و جنگ هم ثابت می شود و نیازی به بیعت ندارد، ((عبدالله بن عمر))

می گوید: ((ما همراه کسی هستیم که پیروز شود)) ((۱۰۲)).

علاوه بر دلپهائی که برای اثبات امامت و خلافت علی (ع) و اولاد طاهرینش آمده می گوئیم ::

۱_ چ_را ((اب_وب_کر)) و ((عمر)) و ((معاویه)) و ((بنی مروان)) و ((بنی عباس)) و برای خود جانشین تعیین کرده اند؟.

۲_ آیا پیامبر (ص) به اندازه خلیفه اول و دوم بپوشید نداشت و آینده نگر نبود؟.

۳_ آیا پیامبر (ص) که پایه گذار حکومت اسلامی بود دلش به اندازه خلفا برای اسلام نمی سوخت؟.

۴_ پ_ی_ا_م_ب_ری که هر گاه از مدینه بیرون می رفت جانشینی برای آن تعیین می کرد آیا به هنگام مرگش این کار را نکرد؟ ((۱۰۳)).

ط : صلوات

روایات فراوانی در کتب اهل سنت هست که می گویند::

وقتی آیه شریفه ::

((ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما)) ((۱۰۴)).

ی_ع_ن_ی : ((ه_م_ان_ا_خداوند وملائکه اش بر پیامبر صلوات می فرستد، ای اهل ایمان (شما هم) بر او صلوات و سلام بفرستید)).

نازل شد، اصحاب نزد آن حضرت آمده چگونه صلوات فرستادن بر ایشان را سؤال کردند، فرمود::

((ب_گوئید: ((اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم انك حميد مجيد)) ((۱۰۵)).

ب_ر_ه_م_ی_ن_اس_اس شیعیان همیشه در صلواتهایشان می گویند: اللهم صل على محمد د وعلى آل محمد، اما اهل سنت پس از ذکر نام پیامبر می گویند: صلی الله علیه وسلم .

به علاوه ::

رسول خدا (ص) فرمود::

((دعا به آسمان بالا نمی رود مگر زمانی که بر محمد و اهل بیتش درود بفرستند)) ((۱۰۶)).

و فرمود::

((هر کس نمازی بخواند که در آن بر من و خاندانم درود نفرستد نمازش قبول نیست)) ((۱۰۷)).

امام ((شافعی)) هم به مضمون این حدیث فتوا داده است و در

شان اهل بیت این شعر را سروده است .:

كفاكم من عظيم الشان انكم _____ من لم يصل عليكم لاصلاه له ((۱۰۸)).

ی_ع_ن_ی : ((در م_ق_ام و م_ن_زل_ت شما همین بس که هر کس بر شما درود نفرستد نمازش درست نیست))
((۱۰۹)).

فصل سوم: اصحاب

اصحاب

از مهمترین ابیات محوری و اساسی ، بحث در زندگی و عقاید اصحاب پیامبر (ص) است .

آنها اساس همه چیزند و ما دینمان را از آنها فرا گرفته ایم و به وسیله چراغ روشنائی آنها، ظلمتها را می شکافیم ، علمای اسلام که به این امر واقف بوده اند کتابهای مفصلی در این زمینه چون : ((اسد الغابه فی تمییز الصحابه)) و ((الاصابه فی معرفه الصحابه)) و ((میزان الاعتدال)) و تالیف کرده اند.

اش_ک_ال_ی در ای_ن_جا مطرح است و آن اینکه علمای اسلام تا کنون مطابق آرا و نظرات حکام اموی یا عباسی که عدوات و کینه بسزائی با اهل بیت و پیروانشان داشتند تاریخ نویسی می کرده اند بنابراین دور از انصاف است که سخنان پیروان اهل بیت را بررسی نکنیم ((۱۱۰)).

اه_ل_س_ن_ت همه اصحاب را بدون استثنا عادل می دانند و بر همه آنها صلوات می فرستند، و با تمام ش_د_ت م_خ_ال_ف_ه_ر_ن_وع_ان_ت_ق_اد_ی_ا_ع_ت_راضی نسبت به آنها هستند، و مخالف این عقیده را کافر م_ی_دانند ((۱۱۱)) ، حتی اگر قائل به شهادتین باشد، می گویند: کسی که به ((ابابکر)) دشنام داده به مرده اش حتی دست هم نباید زد، بلکه او را با چوب به سوی قبر بکشانند ((۱۱۲)).

آنها معتقدند هر کس چیزی از پیامبر (ص) روایت کرده ، یا هر مسلمانی که او را در حال ایمان دیده ب_اش_د_ص_ح_ابی و عادل است ، حتی ((محمد بن ابی بکر)) که زمان رحلت آن حضرت سه ماهه بود جز اصحاب است ((۱۱۳)).

ب_نا_بر_این اگر حدیثی به یکی از

اصحاب برسد آن را می پذیرند و دیگر در احوالات آن صحابی یا متن حدیث بحث نمی کنند.

وقتی من برای علمای خود استدلال می کنم که صحابه خودشان این تقدس را قبول نداشتند، مثلاً ((عمر)) ((ابو هریره)) را با تازیانه زد و از حدیث گفتن بازداشت و او را به دروغ گوئی متهم ساخت می گویند: صحابه حق داشتند هر چه می خواهند درباره یکدیگر بگویند ولی مادر سطحی نیستیم که از آنها انتقاد یا ردشان کنیم .

می گویم : آنها با هم جنگیدند، همدیگر را تکفیر کرده و کشتند، می گویند همه مجتهد بودند، آنکه درس ت ف_همیده دو برابر و آنکه نادرست فهمیده یک برابر پاداش دارد ((۱۱۴)) خلاصه ما نباید در کار آنها دخالت کنیم .

ام_ش_یعنان ضمن ارزش دانستن همراهی با پیامبر(ص) می گویند: اگر صحابی رسول الله (ص) ت_وان_س_ت_ای_ن_ف_ض_یلت را حفظ کند پاداشی مضاعف دارد و گر نه به عذابی دو چندان گرفتار می آید، بنابراین اصحاب دو دسته اند:.

دسته اول مؤمن و تسلیم خدا و رسول .

دسته دوم به ظاهر مؤمن ولی در درون دارای مرض و شک و تردید.

ب_راس_اس_گ_واهی تاریخ برخی از اصحاب زنا کرده ، میگساری نموده ، شهادت دروغ داده ، از دین بازگشته ، جنایتهای بزرگ کرده ، و به امت خیانت ورزیده اند ((۱۱۵)) که به بررسی آنها در دو بخش می پردازیم .

بخش اول : نگاهی کلی به اصحاب

اشاره

ق_بل از هر چیز باید دانست که خداوند سبحان در آیات متعددی صحابی را که به رسول خدا(ص) ارادت داش_تند و بدون هیچ طمع ، یافشاره ، یا خود بزرگ بینی تنها به خاطر رضای خدا و رسولش از آن ح_ض_رت پ_بروی کرده اند، ستوده است ((۱۱۶)) که ما در مورد آنان بحثی نداریم همچنانکه در م_ورد دو م_ن_اف_قی که مورد

لعن شيعه وسنى هستنديعى ((عبدالله بن ابى)) و((عبدالله بن ابى سلول)) ((۱۱۷)) نیز بحثى نمى كنيم .

ب_ل_ك_ه_ب_ح_ث بر سر آن گروه از اصحاب است كه مورد اختلاف مسلمانان هستند ودر لسان قرآن وحديث نكوهيده شده ومورد تهديدقرار گرفته اند ((۱۱۸)).

الف : اصحاب در قرآن

آيات فراوانى در قرآن كريم خصوصا در سوره هاى توبه ,احزاب ومنافقون به توييح وسرزنش برخى از اطرافيان پيامبر(ص) كه از فرمان خدا ورسولش تخلف ورزيده اند با عنوان منافق مى پردازند,از جمله .:

۱ _ (يخلفون بالله ما قالوا ولقد قالوا كلمة الكفر وكفروا بعد اسلامهم) ((۱۱۹)).

ي_ع_ن_ي : ((به خدا قسم مى خورند كه (چيزى) نگفته اند, ولى به تحقيق آنها كلام كفر را گفته اند وپس از اسلامشان كافر گشته اند)).

۲ (الا_ع_راب_اش_د_ك_ف_را_ون_ف_اق_ا_واج_در_ال_ي_ع_ل_م_وا_ح_دود_م_ا_انزل_الله_على_رسوله_والله_عليم_حكيم) ((۱۲۰)).

ي_ع_نى : ((اعراب شديدترين كفر ونفاق را دارا هستند ودر نادانى احكامى كه خداوند بر رسولش فرو مى فرستد سزاوارترند, وخداونددانا وحكيم است)).

۳ _ (وم_ن_ال_ن_اس_من_يقول_امنا_بالله_وباليوم_الا_خر_وماهم_بمؤمنين_يخادعون_الله_والذين_امنوا_وما_ي_خ_دع_ون_الا_ان_ف_سهم_وما_يشعرون_فى_قلوبهم_مرض_فزادهم_الله_مرضا_وله_م_عذاب_اليم_بما_كانوا_يكذبون) ((۱۲۱)).

ي_ع_نى : ((گروهى از مردم مى گويند: ما به خدا وروز جزا ايمان آورده ايم , ولى آنها مؤمن نيستند م_ي_خ_واه_ن_د_خ_دا_وم_ؤ_م_ن_ي_ن_را_فريب_دهند_در_حالى_كه_جز_خودرا_فريب_نمى_دهند, اما اين را ن_م_ي_ف_ه_مند_در_قلبهانشان_مرض_هست_وخدا_هم_بر_مرضشان_افزوده , ودر اثر ادعاى دروغينشان عذابى دردناك براى آنها مى باشد)).

(اذا جاك المنافقون قالوا نشهد انك لرسول الله والله يعلم انك لرسوله والله يشهد ان المنافقين لكاذبون اتخذوا ايمانهم جنه فصدوا عن سبيل الله انهم سا ما كانوا يعملون ذلك بانهم امنوا ثم كفروا فطبع على قلوبهم فهم لا يفقهون) ((۱۲۲)).

ی_عنی : ((چون منافقین نزد تو آیند می گویند: شهادت می دهیم که تو رسول خدائی ، خدا می داند که تـو رسـول اوئی و خدا شهادت می دهد که منافقین دروغ می گویند اینان پیمانها و قسمهای دروغ_ش_ان را س_پ_رخویش قرار داده اند تا راه خدا را (بر مردم) ببندند، اینها چه کار بدی می کنند ع_ل_تش این است که آنها ایمان آوردند و بعد از آن کافر گشتند و خداوند هم قلبهاشان را بسته در نتیجه هیچ نمی فهمند)).

۵_ (ان المنافقين يخادعون الله وهو خادعهم واذا قاموا الى الصلوه قاموا كسالى يراؤون الناس ولا يذكرون الله الا قليلا) ((۱۲۳)).

ی_ع_نی : ((منافقین با خدا فریبکارانه رفتار می کنند، او هم فریب آنان را پاسخ می دهد، و چون برای ن_م_از ب_خ_واه_ن_د برخیزند با کسالت برمی خیزند و در برابر مردم ریا می کنند و (نشانه دیگرشان این است که) خدا را جز اندک یاد نمی کنند)).

۶_ (واذ يقول المنافقون والذين في قلوبهم مرض ما وعدنا الله ورسوله الا غرورا) ((۱۲۴)).

ی_ع_ن_ی : ((آن ه_نگام که منافقین و کسانی که در دلهاشان مرض بود گفتند: خدا و رسولش به ما وعده ای جز فریب ندادند)).

و آیات دیگری که مجال بازگوئی آنها نیست ((۱۲۵)).

اهل سنت در پاسخ به این اشکال می گویند:.

اولا- در ص_حابی بودن اشخاص ایمان او را نیز شرط می دانیم یعنی ((صحابی کسی است که به حال ایمان پیامبر(ص) را دیده باشد)).

وثانیا منافقان حسابشان جداست

واز صحابه نیستند.

اما وقتی دقیقتر موشکافی کنیم در می یابیم که .:

اولا همه آنان که با پیامبر همراه و همنشین بودند شهادتین را گفته بودند.

پیامبر(ص) هم آن ایمان ظاهری را پذیرفته بود و می فرمود: ((به من فرمان داده شده که به ظاهر افراد داوری کنم , کار درون افراد با خداست)).

ثانیا پیامبر منافقین را نیز جز اصحاب خویش دانسته است , ((بخاری)) می گوید:.

((عمر)) از پیامبر(ص) اجازه خواست که گردن ((عبداللّه بن ابی)) منافق را بزند, حضرت فرمود: او را رها کن , مبادا مردم بگویند محمد(ص) اصحابش را می کشد ((۱۲۶)).

ث_ال_ثا منافقین شناخته شده نبودند, ((بخاری)) گوید: ((عمر)) از رسول خدا, درخواست کرد که گردن ((ذوالخویصره)) که به پیامبر گفته بود به عدالت رفتار کن را بزند, حضرت فرمود:.

((او را رها کن , زیرا یارانی دارد که هر یک از شما نماز خود را در برابر نماز او و روزه خود را در برابر روزه او ک_وچ_ک می شمارد, آنها قرآن می خوانند ولی از گلوی آنان فراتر نمی رود, و چون بیرون جستن تیر از کمان از دین بیرون می روند)) ((۱۲۷)).

رابعا قرآن کریم هم آنان را ناشناخته معرفی می کند:.

((ومن اهل المدینه مردوا علی النفاق لا تعلمهم نحن نعلمهم)) ((۱۲۸)).

یعنی : ((برخی از اهل مدینه نفاق می ورزند, تو آنها را نمی شناسی ولی ما می شناسیم)).

خامسا رسول خدا(ص) دشمنی با علی بن ابی طالب (ع) را نشانه نفاق اعلام کرده بود ((۱۲۹)) پس لاق_ل_اف_رادی چون ((معاویه)) و ((عمر و عاص)) و ((بسر بن اراطه)) را باید جز منافقین به حساب بیاورید.

س_ادسا آیات فراوانی از قرآن کریم اصحاب را با وصف ایمان مورد عتاب و نکوهش قرار می دهند, از جمله

۱_ (ی_ا_ی_ه_ا_الذین امنوا ما لکم اذا قیل لکم انفروا فی سبیل اللّٰه اناقلتم الی الارض ارضیتم بالحوه ال_دن_یا من الاخره فما متاع الحیوه الدنیا فی الاخره الاقلیل الا تنفروا یعذبکم عذابا الیما ویستبدل قوما غیرکم ولا تضروه شیئا واللّٰه علی کل شیء قدیر) ((۱۳۰)).

یعنی: ((ای اهل ایمان چه می شود شمارا که وقتی به شما گفته می شود در راه خدا بسیج شوید بر زم_ی_ن_س_ن_گ_ینی می کنید؟ آیا به زندگانی دنیائی به جای آخرت راضی گشته اید؟ همانا بهره زن_دگ_ی_دن_ی_ادر ب_راب_ر_آخرت اندک است اگر بسیج نشوید شمارا دچار عذابی دردناک می کند وگ_روه_دی_گری را جایگزین شما می نماید، این کار هیچ ضرری برای او ندارد که خدا بر هر چیزی قادر است)).

۲_ (یا ایها الذین امنوا لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتا عنداللّٰه ان تقولوا ما لا تفعلون) ((۱۳۱)).

ی_ع_ن_ی: ((ای ک_سانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی را می گوئید که به آن عمل نمی کنید بسیار نفرت انگیز است در پیشگاه خدا این که بگوئید چیزی را که به آن عمل نمی کنید)).

۳_ (یمنون علیک ان اسلموا قل لا تمنوا علی اسلامکم بل اللّٰه یمن علیکم ان هداکم للایمان ان کنتم صادقین) ((۱۳۲)).

ی_ع_ن_ی: ((ب_رت_و_منت می گذارند که اسلام آورده اند بگو: اسلامتان را بر من منت نگذارید، بلکه خداوند بر شما منت نهاد که به سوی ایمان هدایتتان کرد اگر اهل صداقت و راستی باشید)).

۴_ (قالت الاعراب امنوا قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا ولما یدخل الایمان فی قلوبکم) ((۱۳۳)).

ی_ع_نی: ((اعراب گفتند: ایمان آوردیم , بگو: ایمان نیاورده اید

ولی بگوئید: اسلام آورده ایم , چرا که هنوز ایمان در قلبهاتان وارد نشده است)) .

۵_ (وان فـریـقـا من المؤمنین لکارهون یجادلونک فی الحق بعد ما تبین کانمایساقون الی الموت وهم یظرون)
(۱۳۴)) .

یـعـنـی : ((گـروهـی از مؤمنین اظهار نارضایتی می کنند اینها بعد از آشکار شدن حق در آن با تو جدال و نزاع می نمایند, گویا خود می بینند که به سوی مرگ کشیده می شوند)) .

۶_ (انـمـا یـسـتـاذنـک الـذی نـلا یـؤمـنـون بـاللہ والـآخر الاـخر وارتابت قلوبهم فهم فی ری بهم یترددون) (۱۳۵)) .

یـعـنی : ((تنها آنهایی که ایمان به خدا و روز جزا نیاورده اند و دلشان پر از شک و ریب است از تو اجازه معافی از جهاد می خواهند, همانا آنها در شک و تردیدشان خواهند ماند)) .

۷_ (لو خرجوا فیکم ما زادوکم الاـ خبالاـ ولاوضعوا خلاکم یبغونکم الفتنه و فیکم سماعون لهم واللہ علیم بالظالمین)
(۱۳۶)) .

یـعـنـی : ((اگـر ایـنـان بـاشـما مؤمنین برای جهاد بیرون بیایند جز خیانت و فریب در سپاه شما نمی افزایند, هر چه بتوانند در کار شما اخلال می کنند و از هر سوی در پی فتنه انگیزی هستند, در مـیـان شما هم کسانی هستند که به آنها گوش می دهند (وسخشان را می پذیرند), خداوند هم به حال ستمگران داناست)) .

۸_ (ومـنـهـم مـن یـلـمـزک فـی الـصـدقـات فـان اعـطوا منها رضوا وان لم یعطوا منها اذا هم یسخطون) (۱۳۷)) .

یـعـنی : ((برخی از آنان در تقسیم صدقات بر تو خرده می گیرند, پس اگر مال زیادی به آنها عطا کنی راضی می شوند و اگر چیزی به آنها داده نشود سخت خشمگین می گردند)) .

۹ (ومنهم الذین یؤذون النبی ویقولون هو اذن , قل اذن خیرکم , یؤمن بالله ویؤمن للمؤمنین

ورحمه للذین آمنوا منکم والذین یؤذون رسول اللہ لهم عذاب الیم ((۱۳۸)).

ی_ع_ن_ی : ((ب_ر_خ_ی از آنان دائما پیامبر را اذیت کرده می گویند: شخص خوش باوری است , بگو این خ_وش ب_اوری م_ن_ب_ه ن_فع شماست , پیامبر به خدا ایمان دارد و برای مؤمنین مامن و پناگاه است و ب_رای ای_م_ان آورده ه_ای شما رحمت می باشد, اما برای آنها که رسول خدا را اذیت و آزار می دهند عذابی دردناک می باشد)).

به اضافه آیات دیگر ((۱۳۹)) که در یک جمع بندی می فرماید:

(افاین مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم) ((۱۴۰)).

یعنی : ((آیا اگر پیامبر بمیرد یا کشته شود به گذشته های خویش باز می گردید)) ((۱۴۱)).

ب : اصحاب در سنت

۱_ ((ابو سعید خدری)) گوید: پیامبر فرمود:

((روز ق_یامت) گفته می شود: تو نمی دانی که پس از وفات چه بدعتها در دین گذاشتند, آنگاه من می گویم : دور باد, دور باد, آنان که پس از من در دین تغییر دادند و بدعت نهادند)) ((۱۴۲)).

۲_ ((ابو هریره)) می گوید: پیامبر(ص) فرمود:

((گ_روه_ی را دی_دم آنها را شناختم , ناگهان مردی به آنها گفت :زودتر بیائید, گفتم : به کجا؟ گ_ف_ت : ب_ه خدا قسم به سوی جهنم , گفتم :اینها چه کار کرده اند؟ گفت : پس از تو به جاهلیت بازگشتند و مرتد شدند, از آنها نمی بینم کسی رها شود جز به اندازه چند شتری که از گله شتران جدا شده اند)) ((۱۴۳)).

۳_ پیامبر خدا(ص) فرمود:

((من قبل از شما می روم و شاهد و گواه بر کارهای شما هستم به خدا سوگند بر شما نمی ترسم که پس از من مشرک شوید ولی می ترسم که بر سر

دنیا رقابت کنید)) ((۱۴۴)).

ج : اصحاب و بر خورد با پیامبر ۹

۱ _ ((ذو الحویضه)) به تقسیم پیامبر (ص) اعتراض کرد, حضرت فرمود:.

((اگر من به عدالت رفتار نکنم چه کسی می خواهد به عدالت رفتار نماید؟)) ((۱۴۵)).

۲ _ در ج_ری_ان_ص_ل_ح_ح_دی_ب_ی_ه_وقتی پیامبر پیمان نامه را پایان داد به اصحاب خود فرمان داد: ((برخیزید, حیوانات خود را نحر کنید و سرهایتان را بتراشید)).

راوی گوید به خدا سوگند هیچیک از آنها بر نخاستند, تا اینکه حضرت سه بار فرمان خود را تکرار فرمود, وقتی دید کسی بر نمی خیزد, نزد ((ام سلمه)) رفت و ماجرا را برایش نقل کرد ((۱۴۶)).

۳ _ وقتی پیامبر (ص) در آخرین روزهای حیات خویش از اصحاب درخواست کرد که کاغذ و دواتی ب_ی_اورن_د_ت_ا_ب_رای_آن_ه_ا_چ_ی_زی_بنویسد که هرگز پس از آن گمراه نشوند, ((عمر)) از این کار جلوگیری کرد و ضمن نسبت هدیان دادن به حضرت اظهار داشت که قرآن ما را بس است .

حاضرین اختلاف کرده با هم نزاع کردند تا جائی که حضرت فرمود:.

((بلند شوید و از نزد من بیرون روید)).

ب_ه_م_ی_ن_خاطر ((ابن عباس)) همواره می گفت : بالاترین مصیبت , مصیبتی بود که نگذاشتند رس_ول_خ_دا(ص) آن_ک_ت_اب_را_ب_رای_ش_ان_ب_نویسد و بجای اطاعت پیامبر اختلاف کردند و هیاهو نمودند ((۱۴۷)).

۴ _ پ_ی_ام_ب_ر_اکرم (ص) دو روز قبل از وفاتشان سپاهی را به فرماندهی جوان هجده ساله ای به نام ((اس_ام_ه_ب_ن_زی_د)) ب_رای_ج_نگ_بارومیان بسیج نمودند و همه مسلمانان را مأمور حضور در آن_ک_ردن_دوم_ت_خلفین را لعنت فرمودند با این وصف گروهی از جمله ((ابوبکر)) و ((عمر)) به بهانه جوان بودن فرمانده که هنوز صورتش مو در نیآورده از حضور سرباز زدند ((۱۴۸)).

پ_ی_ام_ب_ر(ص) از این عملکرد سخت متاثر و عصبانی شدند و باحالت تب

در حالی که سر مبارک را ب_س_ت_ه_و_پ_اه_ارا_ب_ه_زور_ب_ر_ز_م_ی_ن_می کشید از منزل خارج شده بر فراز منبر رفت و پس از حمد الهی فرمود:

((اگر امروز در فرماندهی او تشکیک می کنید و طعنه می زنید قبلانیز در فرماندهی پدرش طعنه می زدید)) ((۱۴۹)).

۵_ دوازده تن از اصحاب پیامبر(ص) به بهانه دور بودن راه مسجدالنبی از مال خودشان مسجدی ساختند و حضرت را جهت افتتاح آن دعوت نمودند.

اما خداوند سبحان نفاق آنان را روشن ساخت و پیامبر(ص) را اینگونه آگاه کرد که ::

(والذین اتخذوا مسجدا ضرا را و کفرا و تفریقا بین المؤمنین و ارسادالمن حارب الله ورسوله من قبل و لیحلفن ان اردنا الا الحسنی و الله یشهدانهم لکاذبون لا تقم فیه ابدًا) ((۱۵۰)).

یعنی: ((کسانی که برای زیان رسانیدن و کفر ورزیدن و جدائی انداختن میان مؤمنان و سنگساری ب_رای_آن_ان_ک_ه_ب_ا_خ_دا_و_پ_ی_ا_م_بر_ج_ن_گ_ی_ده_ا_ند_م_س_ج_د_ی_پ_د_ی_د_آ_و_ر_ده_ا_ند_و_س_و_گ_ن_د_م_ی_خ_و_رن_د_ک_ه_ج_ز_ن_ی_ک_ی_ه_د_ف_ی_ن_دا_ش_ت_ی_م_د_ر_ح_الِی_ک_ه_خ_دا_گ_وا_ه_ی_م_ی_د_ه_د_ک_ه_ا_ی_نا_ن_د_ر_و_غ_گ_و_ی_ن_د_ه_ر_گ_ز_د_ر_چ_ن_ی_ن_م_س_ج_د_ی_ا_ق_ا_م_ت_ن_ک_ن_)) ((۱۵۱)).

۶_ ((جابر بن عبدالله)) می گوید:

ق_ا_ف_له_ای_که_مواد_غذائی_با_خود_حمل_می_کرد_از_شام_آمد_م_ا_م_ش_غ_ول_ن_ما_ز_ج_م_ع_ه_با_ر_س_ول_خ_دا_ص_ب_و_د_ی_م_م_م_رد_م_م_ت_ف_ر_ق_ش_د_ن_د_ب_ج_ز_د_و_ا_ز_د_ه_ن_ف_ر_ک_ه_ا_ی_ن_آ_ی_ه_ن_ا_ز_ل_ش_د_:

(واذا راوا تجاره او لهوا انفضوا اليها وترکوک قائما) ((۱۵۲)).

ی_ع_نی_: ((چون تجارت یا کار لهوی را ببینند به طرف آن پراکنده می شوند و تورا که ایستاده ای تنها می گذارند)) ((۱۵۳)).

۷_ ((ابرا بن عازب)) می گوید:

ر_س_و_ل_ا_ک_ر_م_ص_((عبدالله بن جبیر)) را به همراه پنجاه پیاده نظام در دره ((احد)) قرار داد و به آن_ه_ا_ف_ر_مان

داد که خواه در صورت شکست و خواه پیروزی از آنجا حرکت نکنند تا فرمان حضرت برسد، اما همینکه آثار پیروزی پدیدار گشت و جواهرات زنان آشکار شد فریاد کشیدند:

((غ_ن_ی_م_ت , ای_ق_وم_غ_ن_ی_م_ت))!! دره را رها کرده به سوی جمع آوری غنائم به راه افتادند و به ف_ری_ادهای ((عبدالله بن جبیر)) اعتنائی نکردند، نتیجه این عمل شکست سپاه اسلام و به شهادت رس_ی_دن هفتاد نفر شد، آنجا بود که حضرت رسول (ص) هر چه فریاد کرد جز دوازده نفر کسی با او نبود ((۱۵۴)).

۸ قضیه ((احد)) مربوط به سال سوم هجرت که مسلمانان در ضعف قرار داشتند بود اما این صحنه ب_رای_آن_ع_ب_رت نشد و در پایان سال هشتم پس از فتح ((مکه)) که تعداد دوازده هزار سپاهی ح_ض_رت راه_م_راه_ی می کردند یعنی دوازده برابر سپاهیان اسلام در ((احد)) در ((حنین)) این ص_ح_ن_ه رات_ک_رار کرده مجدداً حضرت را در وسط میدان تنها گذاشتند، قرآن کریم آن حادثه را اینگونه ترسیم می کند:

_ (وی_وم_حنین اذ اعجبتکم کثرتکم فلم تغن عنکم شیئا و ضاقت علیکم الارض بما رحبت ثم ولیتم مدبرین ثم انزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین و انزل جنودا لم تروها و عذب الذین کفروا و ذلک جزا الکافرین) ((۱۵۵)).

ی_ع_نی : ((خداوند در مواقع فراوانی شمارا یاری کرد از جمله :)) روز ((حنین)) که لشکر بسیاریان مغرورتان ساخته بود، آن لشکر بزرگ هرگز به کارتان نیامد و زمین با آن بزرگی بر شما تنگ آمد در ن_ت_ی_ج_ه_م_ه_ش_م_ا_پ_ا ب_ه_ف_رار_گ_ذاش_ت_ی_د_واز_ص_ح_نه_جنگ_در_رفتید_آنگاه_خداوند_آرام_ش_وط_م_ان_ی_ن_ه_اش_را ب_ر_رس_ول_وم_ؤمنان نازل کرد و لشکریانی فرو فرستاد که شما آنها را نمی دیدید تا بالاخره کافران را سخت عذاب

کرد و این هم کیفر کافران است)).

جالب اینجاست که ((ابو قتاده)) می گوید:.

م_س_لمانان پا به فرار گذاشتند، من هم با آنها فرار کردم ، ناگهان ((عمر بن خطاب)) را در میان مردم یافتم ، به او گفتم :
این مردم را چه شده است ؟ گفت کار خداست ((۱۵۶))!!

۹ ((ابن عباس)) می گوید:.

در روز چهارم ذی الحجه پس از انجام عمره پیامبر اکرم (ص) اعلام کردند که زنانان بر شما حلال ه_س_ت_ند، یکی از ما
وقتی به سرزمین ((منا)) رفته بود نتوانست شہوتش را کنترل کند وقتی این خبر به رسول خدا(ص) رسید حضرت به سخنانی
ایستاد و فرمود:.

((شنیدم چنین وچنان می گوئید، به خدا سوگند من از شما نیکوکارتر و با تقواتر)) ((۱۵۷)).

۱۰ ((انس بن مالک)) می گوید:.

وقتی خداوند مقداری از اموال قبیله ((هوازن)) را به رسول خدا(ص) غنیمت داد، حضرت آن را به مردانی از ((قریش))
بخشید، برخی از انصار گفتند:.

خ_دا_پ_ی_ا_م_ب_ر_ش_را_ب_ب_خ_ش_د_، به ((قریش)) می بخشد و ما را رها می کند در حالی که خونشان از
شمشیرهایمان می چکد، رسول خدا(ص) آنها را در جایی گرد آورده فرمود:.

((م_ن_ب_ه_آنها که تازه مسلمان شده اند چیزی بخشیده ام ، آیا راضی نمی شوید که آنها با مالهایشان بروند و شما با رسول
خدا؟)) ((۱۵۸)).

۱۱ پ_یامبر_اکرم (ص) از وصل کردن روزه به روزه روز دیگر نهی فرمود اما اصحاب آن را نپذیرفتند و روزه ها را به هم
وصل می کردند ((۱۵۹)).

د : اصحاب و تغییر سنت پیامبر ۹

۱ ((ب_را_ب_ن_ع_از_ب)) گوید: ما پس از پیامبر(ص) چه کارها کردیم و چه انحرافها در دین به وجود آوردیم ((۱۶۰)).

۲_ ((ان_س_ب_ن_مالک))

گوید: هیچیک از احکام شریعت رانمی شناسم که بدون تغییر باقی مانده باشد به جز نماز و این نماز هم ضایع شده است ((۱۶۱)).

۳_ ((اب و س_عید خدری)) به ((مروان)) که امیر مدینه بود اعتراض می کند که چرا برخلاف سنت پی_ام_ب_ر(ص) خ_ط_ب_ه_ع_ی_د_ر_ا_ق_ب_ل از ن_م_ا_ز_م_ی_خ_و_ا_ن_ی؟ گ_ف_ت: چون مردم پس از نماز نمی نشینند ((۱۶۲)).

علتش هم این بود که خطبه بالعن علی و اهل بیتش ختم می شد.

۴_ رسول خدا(ص) اطاق بوریائی را برای نماز خواندن فراهم کرد، برخی از مسلمانان نیز همراه او نماز خواندند، یکی از شبها رسول خدا(ص) دیر کرد و تشریف نیاوردند، مردم سر و صداهای انداختند و باسنگ به در خانه کوبیدند حضرت ناراحت شده به آنان فرمود:.

((آن_ق_در_رف_ت_و_آ_م_د_ک_رد_ی_د_ک_ه_خ_ی_ال_کردم (این نماز مستحبی) بر شما واجب شده پس نماز مستحبی را در خانه بخوانید)) ((۱۶۳)).

۵_ ((عمر)) در ایام خلافتش مردم را برای به جماعت برگزار کردن نماز مستحبی (صلاه تراویح) گرد هم می آورد و می گفت: چه بدعت خوبی! ((۱۶۴)).

۶_ ((اب و ال_دردا)) می گوید: به خدا قسم چیزی از سنت پیامبر(ص) نمی یابم جز اینکه همه با هم نماز می خوانند ((۱۶۵)).

۵_ : برخورد اصحاب با یکدیگر

این موضوع در بخش دوم این فصل مشروحا بررسی خواهد گردید.

بخش دوم: بررسی احوالات برخی از اصحاب

الف: ((ابوبکر)):

موارد تخلفات او به اختصار از این قرار است: .:

۱_ گ_رو_هی از ((بنی تمیم)) در سال نهم هجری بر پیامبر(ص) وارد شدند، ((ابوبکر)) و ((عمر)) هر کدام به فردی اشاره کردند که پیامبر(ص) او را امیرشان سازد، آن دو آنقدر در محضر حضرت با یکدیگر مخالفت کرده و سروصدایشان بالا رفت تا جائی که این آیه شریفه نازل شد:.

(ی_ا_ی_ه_ا_ال_ذی_ن_ا_م_ن_والا_ت_رفعوا_اصواتکم_فوق_صوت_النبی_والا_تجهر_واله_بِالِق_ول_کجهر_بعضکم_لبعض)

ی_ع_نی : ((ای مؤمنان , صدایتان را از صدای پیامبر بلندتر نکنید و همانگونه که با یکدیگر بلند سخن می گوئید با پیامبر سخن مگوئید)) ((۱۶۷)).

۲_ تخلف از حضور در سپاه ((اسامه)) ((۱۶۸)).

۳_ جسد پیامبر(ص) را رها کرده , برای رسیدن به خلافت به سوی ((سقیفه)) شتافت .

۴_ ((عایشه)) گوید:.

((فاطمه میراث خود در ((مدینه)) و ((فدک)) و باقیمانده خمس را از ((ابوبکر)) طلب کرد, اما وی از پ_رداختن آن به فاطمه خودداری کرد, فاطمه بر ((ابوبکر)) خشمگین شد و با او قهر کرد و حرف نزد تا روزی که از دنیا رفت)) ((۱۶۹)).

جالب اینجاست که همین ((بخاری)) می گوید:.

((پس از رحلت پیامبر(ص) ((جابر بن عبدالله)) ادعا کرد که آن حضرت به او وعده دادن چیزهایی را داده بود, ((ابوبکر)) سه باردستش را پر کرد و در هر نوبت پانصد درهم به او داد)) ((۱۷۰)).

آیا کسی نیست از ((ابوبکر)) بپرسد:.

چرا ادعای ((جابر)) را بدون هیچ گواهی تصدیق کردی اما ادعای زهرا((س)) را خیر؟!.

آیا ((جابر)) با تقواتر و راستگوتر از آن حضرت بود؟! در حالی که :.

به شهادت آیه تطهیر

زهره((س)) معصوم است .

به فرموده رسول خدا(ص) فاطمه((س)) سرور زنان است ((۱۷۱)).

به فرموده رسول خدا(ص) فاطمه((س)) سرور زنان اهل بهشت است ((۱۷۲)).

فاطمه پاره تن رسول خداست ((۱۷۳)).

چرا شهادت علی(ع) و((ام ایمن)) در تایید سخنان زهره((س)) را نپذیرفتی؟

((بخاری)) نقل می کند که ::

((ق_وم)) ((ب_ن_ی_ص_ه_ی_ب)) ادع_ا_ک_ردن_د_ک_ه_رس_ول_خ_دا دو منزل و یک اطاق را به ((صهیب)) بخ_ش_یده است , ((مروان)) گفت : چه کسی به نفع شما گواهی می دهد؟ گفتند: ((ابن عمر)), وی را ط_ل_ب_ید, و او هم گواهی داد که پیامبر دو منزل و یک اطاق به ((صهیب)) داده است , آنگاه ((مروان)) بر این گواهی صحه گذاشت و به آنان بخشید((۱۷۴)).

آیا فرزندان ((صهیب)) در ادعایشان راستگوتر از دختر گرامی رسول خدا(ص) هستند؟!.

یا گواهی ((عبدالله بن عمر)) قوی تر و محکم تر از گواهی علی و((ام ایمن)) است؟!.

یا اینکه ((عبدالله بن عمر)) مورد اطمینان دستگاه حاکمه است ولی علی خیر؟!.

۵_ ((ابوبکر)) به پیامبر(ص) نسبت داد که آن حضرت فرمود::

((ما پیامبران ارث نمی گزاریم)) ((۱۷۵)).

و حال آنکه ::

قرآن کریم صراحتاً می فرماید: (وورث سلیمان داود) ((۱۷۶)).

یعنی : ((سلیمان از داود ارث برد)).

چ_را ادعای ((ابوبکر)) قبول می شود اما سخن فاطمه و علی که از اهل بیت هستند رد می گردد؟ ش_ای_د_ب_ه_خ_اط_ر اینکه او حاکم است ! در حالی که نماز ((ابوبکر)) و ((عمر)) و ((عثمان)) و تمامی اص_ح_اب_وج_میع مسلمانان پذیرفته نمی شود مگر اینکه بر محمد و آل محمد(ص) صلوات و درود بفرستند ((۱۷۷)).

((ع_بدالله بن عمر)) می گوید: رسول خدا(ص) به همسرانش صدبار شتر از محصولات ((خیبر)) م_ی_ب_خ_ش_ید,

((خیر)) را تقسیم کرد و همسران حضرت را مخیر کرد که مقداری از آب و زمین به آنها بدهد یا همان برنامه پیامبر (ص) را اجرا کند که برخی زمین را اختیار کردند و برخی دیگر بار شتر را، ((عایشه)) هم زمین را برگزید)) ((۱۷۸)).

اگر پیامبر (ص) میراث باقی نمی گذارد، چگونه همسرانش از جمله ((عایشه)) ارث می برند ولی دخترش فاطمه ((س)) خیر؟!.

۶_ ((ابوبکر)) ((خالد بن ولید)) را به ((یمامه)) به سوی ((بنی تمیم)) فرستاد، ((خالد)) پس از ف_ری_ب_دادن و ب_س_تن دستهایشان به جرم درنگ در پرداختن زکات گردنشان را زد و ((مالک بن نویره)) ص_ح_اب_ی ج_ل_یل_القدر که رسول خدا (ص) در اثر اطمینان به وی، او را مأمور گرفتن حقوق قومش کرده بود به قتل رسانده و همان شب با همسر ((مالک)) زنا کرد.

اولا- ((ابوبکر)) ((خالد)) را ه_ی_چ_گ_و_ن_ه_م_ج_ازات_ی_ن_نمود و گفت: ((اوجتهاد کرد و خطا نموده است)) ((۱۷۹))!!!.

ثانیا ((ابوبکر)) خودش چنین فرمانی را صادر کرده بود، ((ابوهریره)) از او نقل می کند که گفت:.

((ب_ه_خ_دا_قسم، هر کس را که بین نماز و زکات فرق بگذاردمی کشم، زیرا زکات حق مال است، به خ_دا س_و_گ_ن_د_ا_گر_زکاتی_را_که_در_زمان_پیامبر_ص_پرداخت_می_کردند_ولو_به_مقدار_کم_به_من_ندهند_با_آنها_کار_زار_خواهم_کرد)) ((۱۸۰)).

ثالثا تمامی صحاح اهل سنت نقل کردند که کشتن کسانی که ((لا اله الا الله)) می گویند حرام است از جمله:.

((م_ق_داد)) به رسول الله (ص) عرض کرد: اگر با یکی از کفار در حال جنگ برخورد کردم، در این حال او با شمشیرش یکی از دو دستم را قطع کرد، آنگاه در پشت

درختی پناه برد و گفت : من برای خـدامـ سلمان شدم , آیا در این صورت جایز است اورا بکشم ؟ فرمود: اورانکش , گفتم او اول دست مرا برید و آنگاه چنین گفت , فرمود نکش (((۱۸۱)).

رابعا هیچکس نگفته که منع زکات موجب کفر و ارتداد می شود.

برخی می گویند اینها از اسلام برگشته بودند, لذا می بایست کشته می شدند!

مـ ی گـ وئیـ م : مـ گر اینها با ((خالد بن ولید)) نماز را به جماعت نخواندند؟ مگر خود ((ابوبکر)) دیه مالک را از بیت المال پرداخت نکرد و معذرت خواهی نمود؟.

خـ امـ سـ ا در زمـ ان پیامبر (ص) ((ثعلبه)) از پرداختن زکات امتناع ورزید حتی آن را منکر شد, اما رسول خدا (ص) نه با او جنگید, نه اورا کشت و نه اموالش را به زور گرفت , اگر چه توان تمامی این کارها را داشت .

۷ ((ابوبکر)) دسـ تـ و ر داد پـ انصد حدیث از پیامبر (ص) را آتش بزنند (((۱۸۲)) و از نقل حدیث آن حضرت جلوگیری می کرد.

۸ کـ ار خـ لافـ ت بعد از خود را میان اصحاب به شوری نگذاشت آنچه آن که اهل سنت درباره خلافت اعـ تـ قـ اد دارند بلکه ((عمر)) را به عنوان جانشین خویش انتخاب کرد, و وقتی با اعتراض اصحاب مـ و اجه شد که چرا یک انسان خشن تندخو را بر ما مسلطی کنی ؟ گفت : ((بهترین آفریدگان را مسلط کردم)) (((۱۸۳)).

۹ حضرت زهرا ((س)) را به خشم آورد در حالی که پیامبر (ص) فرموده بود:.

((هـ ر کـ ه اورا بـ ه خـ شـ م آورد مـ ر ا بـ ه خـ شـ م آورده , و هـ ر کـ ه مرا به خشم آورد خدا را به خشم آورده است)) (((۱۸۴)).

و تا روزی که از دنیا رفت با او حرف نزد (((۱۸۵)).

و فرمود: ((به خدا قسم پس از هر نمازی که می خوانم تورا نفرین می کنم

((۱۸۶)).

۱۰ از پرداخت سهم ((مؤلفه قلوبهم)) خودداری نمود ((۱۸۷)).

۱۱ از همه مهمتر این که : فرمان پیامبر(ص) درباره خلافت و ولایت علی (ع) را زیر پا نهاد.

در پایان خوب است این دو گفتار را هم از او بشنوید.:

گفتار اول پیش از مرگ از کارهایش اظهار ندامت کرده می گفت.:

((به خدا قسم , تاسف نمی خورم جز برای سه کاری که انجام دادم وای کاش انجام نمی دادم.:

ای کاش به خانه فاطمه کاری نداشتم و آن را نمی گشودم , اگر چه با اعلام جنگ آن را بر من بسته بودند.

ای کاش ((فجائه سلمی)) را می کشتم یا آزادش می کردم ولی اورا به آتش نمی کشیدم ((۱۸۸)).

وای ک_اش در روز ((س_ق_ی_ف_ه)) ک_ار را بر عهده یکی از آن دو مردیعی ((عمر)) و ((ابو عبیده)) می گذاشتم تا او امیر می شد و من وزیر می گشتم ((۱۸۹)).

گفتار دوم هنگامی که به پرندۀ ای برفراز درختی می نگریست چنین گفت.:

((خ_وش_ا_ب_ه حال تو ای پرندۀ , میوه می خوری و بر درخت می نشینی , نه حساب و کتابی داری و نه ع_ق_اب و عذاب و ای کاش من هم در کنار راه بر درختی بودم و شتری بر من گذشته مرا می خورد و سپس همراه با سرگین آن خارج می شدم و هرگز از بشر نبودم)) ((۱۹۰)).

ب: ((عمر))

برخی از تخلفات او را اینگونه نقل کرده اند.:

۱ اعتراض به نوشتن وصیت پیامبر(ص) و نسبت هذیان نعوذبالله به آن حضرت دادن ((۱۹۱)).

۲ _ در ج_ری_ان صلح ((حدیبیه)) با پیامبر(ص) مخالفت کرده , اینگونه با آن حضرت سخن گفت , خودش می گوید.:

((پرسیدم : آیا تو واقعا پیامبر خدا نیستی؟

فرمود:

بلی .

پرسیدم : آیا ما بر حق و دشمن ما بر باطل نیست ؟.

فرمود: بلی .

گفتم : پس چرا دینمان را به ذلت واداریم ؟.

فرمود: من پیامبر خدایم و هرگز او را نافرمانی نمی کنم , و او یار و ناصر من است .

گفتم : آیا توبه ما وعده نمی دادی که به خانه خدا می آئیم و طواف می کنیم ؟.

فرمود: آری , اما آیا به تو گفتم که همین امسال می آئیم ؟.

گفتم : نه .

فرمود: تو به آنجا می آئی و آن را طواف خواهی کرد.

س_پ_س ن_ز د ((اب_وب_ک_ر)) آم_د م_پ_س از طرح همان سؤالات او گفت : ای مرد, او پیامبر خداست و پروردگارش را عصیان نمی کند, خداوند هم یاور اوست , پس از او اطاعت کن , به خدا سوگند که او برحق است (((۱۹۲)).

۳_ به جماعت برگزار کردن نماز مستحب ((۱۹۳)).

۴_ م_ت_ع_ه زنان و متعه حج ((۱۹۴)) را که در زمان پیامبر(ص) و ((ابوبکر)) و حتی مدتی از خلافت خودش حلال بوده و به آن عمل می شد, تحریم کرد و اینگونه اعلام نمود که :.

((دو متعه در دوران رسول الله آزاد بودند, ولی من از آنها نهی می کنم و کسی که آنها را انجام دهد عقاب می نمایم)) ((۱۹۵)).

جالب اینجاست که فردی از ((عبدالله بن عمر)) در مورد متعه حج سؤال کرد, گفت : حلال است .

سؤال کننده گفت : ولی پدرت از آن نهی کرده است .

((ف_ر_ز_ن_د_ع_م_ر)) پاسخ داد: اگر مطلبی را پدرم نهی کند ولی پیامبر(ص) آن را نپذیرد, من فرمان پدرم را پیروی کنم یا فرمان پیامبر را؟.

آن مرد گفت : بلکه فرمان پیامبر را ((۱۹۶)).

احادیث پیامبر (ص) جلوگیری کرد، ((قرظه بن کعب)) می گوید:.

((ع_م_ر)) م_ا_ر_ا_ب_ه ((ک_و_ف_ه)) ف_ر_س_ت_ا_د، به هنگام مشایعت تا محلی به نام ((صرار)) آمد و گفت: م_ی_د_ا_ن_ی_د_چ_را_ه_م_را_ه_ش_ما_آ_م_د_م_؟ گفتیم: لابد به خاطر اینکه صحابی می باشیم، گفت: نه، بلکه م_ط_ل_ب_ی_را_م_ی_خ_وا_ه_م_با_ش_ما_در_م_ی_ا_ن_ب_گ_ذ_ا_ر_م_، شما به سوی قومی فرستاده می شوید که نوای قرآن در س_ی_ن_ه_ه_ا_ش_ا_ن_ن_و_ا_ئ_ی_چ_ون_د_ی_گ_ج_وش_ا_ن_د_ا_ر_د_، وقتی شمارا ببینند، به سويتان گردن کشیده می گویند: اصحاب محمد آمده اند، پس هشیار باشید که از رسول الله کمتر روایت نقل کنید.

وقتی ((قرظه)) به آن دیار وارد شد مردم از او احادیث پیامبر را طلب می کردند ولی وی می گفت: ((عمر)) ما را نهی کرده است ((۱۹۷)).

حتی روزی از مردم خواست که احادیثی که نزد آنان هست را بیاورند، وقتی آوردند فرمان داد همه را آتش زدند ((۱۹۸)).

۶_ قرآن کریم پس از بیان وجوب طهارت از جنابت می فرماید:.

_ (فَلَمْ تَجِدُوا مَا فَتَيْمَمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا) ((۱۹۹)).

یعنی: ((اگر آبی نیافتید با خاک پاک تیمم کنید)).

ا_م_ا_ ((خ_ل_ی_ف_ه_د_وم)) ب_ا_ ص_ر_ا_ح_ت_ در برابر این فرمان الهی می ایستد و در باره جنبی که آب ندارد می گوید نماز نخواند، بشنوید:.

((ش_خ_ص_ی_ز_د)) ((عمر)) آمد و گفت: من جنب شدم و آب برای غسل نیافتم، عمر گفت: پس نماز نخوان، ((عمار)) که در آنجا حاضر بود گفت: یادت نمی آید که من و تو در سریه ای ((۲۰۰))

بودیم و ج_ن_ب_ش_د_ی_م_و_لی_آ_بی_ن_ی_ا_ف_ت_یم_، تو نماز نخواندی اما من خود را در خاک غلطاندم و نماز خواندم، سپس پیامبر (ص) فرمود: کافی بود که با دو دست

بر صورت و دستهای مسح می کردی .

((عمر)) گفت : ای ((عمار))، از خدا بترس !.

((عمار)) گفت : اگر نمی گذاری هیچ حرفی در این مورد نمی زنم ((۲۰۱)).

همین_اخ_ت_لاف_ب_ین ((ابوموسی)) و ((فرزند عمر)) اتفاق می افتد، ((ابوموسی)) به گفتگوی ((عمار)) با ((عمر)) استشهاد می کند و آن را سندسخن خود قرار می دهد که ((عبدالله)) در جواب وی می گوید:.

((مگر ندیدی که عمر از این سخن قانع نشد!!!)).

وی علی رغم صریح آیه قرآن و سنت نبوی چنین می گوید:.

((اگر به آنها اجازه داده شود فردا هوا که سرد شد نیز می خواهند تیمم بکنند)) ((۲۰۲)).

۷ قرآن کریم درباره مصرف زکات می فرماید:.

_ (انما الصدقات للفقراء والمساكين والعاملین علیها والمؤلفه قلوبهم) ((۲۰۳)).

یعنی : ((صدقات اختصاص دارد به : فقیران , مستمندان , کارمندان بخش زکات , تالیف قلوب و)).

اما ((عمر)) سهم ((مؤلفه قلوبهم)) را قطع کرده حتی وقتی ((ابابکر)) در نامه ای دستور پرداختش را می دهد، ((عمر)) نامه را پاره کرده به آنها می گوید:.

((هیچ نیازی به شما نداریم , چرا که خدا اسلام را عزت بخشیده و از شما بی نیازمان کرده است)).

وقتی آنها نزد ((ابوبکر)) باز می گردند و به وی می گویند: ((آیاتو خلیفه ای یا او))؟.

می گوید: ((او ان شالله)) ((۲۰۴)).

۸ ((ابن عباس)) می گوید:.

((ط_لاق در دوران رسول خدا(ص), و ((ابوبکر)) و دو سال از خلافت ((عمر)) ولو بالفظ سه طلاق باشد یک طلاق محسوب می شد, ولی ((عمر بن خطاب)) گفت : مردم در امری که به آنان مهلت داده شد ع_ج_له می کنند, خوب است این کار را یعنی سه طلاق را امضا کنیم و بپذیریم , آنگاه این کار را امضا نمود و پذیرفت)) ((۲۰۵)).

آن بـه بـعـد اگـر کسی حتی یک بار بـالـفـظ ((سـه طـلاقـه)) همـسـرش را طـلاق می داد بر او حـرام مـی شـد و دیـگـر نـمی توانست با او ازدواج کند مگر آنکه شوهر دیگری کند و آن شوهر او را طلاق بدهد ((۲۰۶)).

۹_ تخلف از حضور در سپاه اسامه ((۲۰۷)).

۱۰_ اضـافـه کـردن جـمله ((الصـلاه خـیر مـن النـوم)) یعنی : ((نـماز از خـواب بـهـتر است))، در اذان صـبـح ، چـرا کـه وقـت یـخـلیفـه دوم در خواب بود مؤذن وی را با این جمله بیدار کرد، او هم از این سخن خوشش آمد و گفت : حتما در اذان صبح آن را تکرار کنید ((۲۰۸)).

۱۱_ با اجرای حد بر ((خالد بن ولید)) مخالفت کرد ((۲۰۹)).

۱۲_ جـان شـیـنـی خـود را به شـورای شـش نفره ای واگذار کرد که نه مستند به نصب الهی است و نه انتخاب مردمی ((۲۱۰)).

۱۳_ تهدید به آتش زدن خانه حضرت زهرا ((س)) ((۲۱۱)).

۱۴_ اعتراض نکردن به خلافت‌های ((معاویه)):

وقتی به او شکایت می کنند که ((معاویه)) لباس ابریشمی می پوشد و انگشتر طلا در دست دارد، با اینکه پیامبر (ص) آن دورا بر مردها حرام کرده است ، می گوید:

((وی را رها کنید زیرا او کسری و شاه عرب است)) ((۲۱۲)).

و این هم نهایت آرزویش که می گوید:

((ای کـاش گـوسفندی در خانـواده ام بودم که هر گاه بخواهند مرا فربه کنند تا پس از فربه شدن وزیـارت دوسـتـانـم مـرا مـی کـشتند و قسمتی از گوشتم را کباب کرده و قسمتی را خشک می کردند و سپس مرا می خوردند و چون مدفوع خارج می شدم و بشر نبودم)) ((۲۱۳)).

ج: ((عثمان))

سیره او بر همگان روشن است ، لذا به گوشه ای از کردارهایش اشاره می کنیم ::

۱ ((سالم بن عبدالله)) از

پدرش نقل می کند که ::

((رسول خدا(ص) در منی و اماکن دیگر نماز مسافرا دو رکعتی بجای آورد, ((ابوبکر)) و ((عمر)) نیز نمازرا شکسته خواندند, عثمان هم در آغاز خلافت اینچنین خواند, بعد دستور داد که باید تمام بخوانند)) ((۲۱۴)).

۲_ ((عمران بن حصین)) می گوید::

((پس شت سر علی نماز خواندم, این نماز مرا به یاد نمازی انداخت که با رسول الله (ص) و دو خلیفه یعنی ((ابوبکر)) و ((عمر)) خوانده بودم, با او که بودم هر گاه به سجده می خواست برود یا از سجده سر بر دارد تکبیر می گفت)).

راوی می گوید: ای ((ابو نجید)) اولین کسی که این تکبیر را ترک کرد که بود؟ گفت: ((عثمان)) بود, زیرا پیر شده بود و صدایش ناتوان بود لذا ترک کرد)) ((۲۱۵)).

۳_ اصحاب رسول خدا(ص) را به جرم اعتراض به بخششهای بی حسابش به ((بنی امیه)) مورد آزار قرار می داد, از جمله ::

تبعید جناب ((ابوذر)) که منجر به شهادتش شد.

فرمان تبعید جناب ((عمار)) و زدن او که منجر به فتق وی گردید.

تهدید حضرت علی (ع) به تبعید.

زدن ((عبدالله بن مسعود)) که منجر به شکسته شدن یکی از دنده هایش شد.

((بلاذری)) می گوید::

((وقتی خیر مرگ ((ابوذر)) را به ((عثمان)) دادند گفت: خدا رحمتش کند, ((عمار)) گفت: آری, از تمام ای وجوادم ان برای شط لب رحمت می کنیم, ((عثمان)) رو به او کرد و گفت: ای ((۲۱۶)) آیا فکر می کنی از تبعید او پشیمانم؟! آنگاه دستور داد محکم به دهان ((عمار)) بکوبند سپس گفت: توهم به او ملحق شو!.

وقتی ((عمار)) آمده حُرکَت شد قبیله ((بنی مخزوم)) نزد علی آمدند و از او

خواستند با ((عثمان)) در این مورد گفتگو کند، علی به او گفت: .:

ای ((عثمان))، از خدایت رس و تومرد نیکی از مسلمانان را تبعید کردی تا از دنیا رفت، الان می خواهی مرد صالح دیگری را چون او تبعید نمائی؟! .

گفتگو میان آن دو در گرفت تا اینکه ((عثمان)) به علی گفت: .:

تو از او به تبعید سزاوار تری!! .

علی گفت: اگر می خواهی این کار را هم بکن .

مهاجرین جمع شده نزد ((عثمان)) رفتند و به او گفتند: .

این که نمی شود! هر کس با تو حرفی بزند فوراً او را طرد و تبعید می کنی!! .

آنگاه ((عثمان)) دست از ((عمار)) برداشت ((۲۱۷)).

۴_ وقتی خلافت به ((عثمان)) می رسد، ((ابوسفیان)) به ((بنی امیه)) می گوید: .

((خلافت را مانند توپ به یکدیگر پاس دهید، ای ((بنی امیه)) قسم به کسی که ((ابوسفیان)) به او سوگند یاد می کند که نه بهشتی هست و نه جهنمی)) ((۲۱۸)).

((انس)) می گوید: .

((ابوسفیان)) هـن گامی که نابینا شده بود، روزی بر ((عثمان)) (در ایام خلافتش) وارد شده پرسید: کسی اینجا نیست؟ گفتند: نه (یعنی غریبه ای نیست)، گفت: خداوند، کار را مانند دوران جـاهـلـیـت قرار ده وحـکومت را غاصبانه ساز و تمام کوه و دشتهای زمین را برای بنی امیه فراهم نما)) ((۲۱۹)).

۵_ مـهـاجر و انصار را از حکومت کنار گذاشته ((بنی امیه)) را روی کار آورد که منجر به اعتراض اصحاب گردید ((۲۲۰)).

بـالـاخـره کـار ((عثمان)) به جایی می رسد که مسلمین او را می کشند و تا سه روز اجازه دفن او را نـمـی دهـنـد و بعد از آن او را در گورستان یهودیان دفن می کنند

که بعدها ((بنی امیه)) آن را به ((بقیع)) ملحق نمودند ((۲۲۱)).

اهل سنت در توجیه تمامی خلفاهای ((عثمان)) از قول پیامبر(ص) خطاب به او نقل می کنند که فرمود:

((هر کاری می خواهی انجام بده که از امروز هیچ گناهی تو رازیان نمی رساند)) ((۲۲۲)).

د: ((عایشه))

اهل سنت تنها او را ((ام المؤمنین)) می خوانند و نیمی از دین خود را از او می دانند، نگاهی گذرا به کتبت ب روایت اهل سنت ح-ج-م-ع-ظ-یم روایات نقل شده توسط وی را آشکار می سازد بنابراین شایسته است به عملکردش نظری شود.

۱ یک روز پیامبر(ص) از خدیجه نام برد، عایشه گفت:

((م-را-ب-ا-خ-دی-ج-ه-چ-ه-ک-ار؟! او پ-ی-ر-ز-ن-ی-ف-رتوت بود، خداوند برای توزنی بهتر از او جایگزین نموده است)) ((۲۲۳)).

۲- ((عایشه)) می گوید:

((صفیه)) همسر پیامبر(ص) غذائی برای آن حضرت فرستاد درحالی که پیامبر(ص) در آن هنگام ن-زد من بود، وقتی کنیزک از طرف ((صفیه)) آمد و غذا را آورد، تا او را دیدم لرزه ای بر اندامم افتاد که ح-واسم را از دست دادم آن ظرف را شکستم و بیرون انداختم، پیامبر(ص) به من نگریست، من خشم و غضب را در نگاهش دریافتم، فوراً گفتم: پناه می برم به رسول خدا که امروز مرا نفرین کند، ف-رم-ود: پس باید جبران کنی، گفتم: یا رسول الله، کفاره اش چیست؟ فرمود: غذائی مانند غذایش و ظرفی چون ظرفش)) ((۲۲۴)).

۳- در جای دیگر می گوید:

((ب-ر-ه-ی-چ-ز-ن-ی-ب-ه-ان-دازه)) ((ماریه)) رشک نبردم، زیرا زنی زیبا و صاحب کمال بود و پیامبر از و..... می آمد از آن بدتر اینکه خداوند به

او فرزندی داد و ما را محروم ساخت (((۲۲۵)).

۴_ به رسول خدا (ص) اطمینان نداشت و شبها حضرت را تعقیب می کرد خودش می گوید:.

((ش_ب_ی پیامبر(ص) قبا و کفشش را در آورده خوابید، مقداری که گذشت پنداشت من به خواب رفته ام، لباس را پوشید و از خانه بیرون رفت و در را خیلی آهسته بست .

م_ن_ه_م به دنبالش به راه افتادم، او به سوی بقیع رفت پس از آن راهش را با سرعت به سوی دیگر گرفت من نیز به سرعت دنبالش رفتم، او دوید و من هم دویدم تا حرکت را به سوی خانه آغاز کرد من زودتر رسیدم و خود را به رختخواب انداختم .

ح_ضرت وارد شد و فرمود: ((عایشه)) تو را چه شده است؟ نفس می زنی و مشکوک به نظر می رسی، آن_گ_اه م_ا_ج_را_ب_ه_ا_و_گ_ف_ت_م، ف_ر_م_ود: پس آن سیاهی که جلوی خود دیدم تو بودی؟ گفتم: آری!!)) ((۲۲۶)).

در جای دیگر می گوید:.

((رس_ول_خ_دارا_ن_یافتم، پنداشتم نزد یکی از کنیزانش رفته است، در جستجویش شتافتم، او را در ح_ال_س_ج_ده یافتم که می فرمود: ((رب اغفر لی ما اسررت و ما اعلنت)) یعنی: ((خدایا آنچه پنهان کردم و آنچه اشکار نمودم را ببخش)) ((۲۲۷)).

۵_ با رسول خدا (ص) بی ادبانه برخورد می کرد، ((قاسم بن محمد)) می گوید:.

((ع_ای_ش_ه)) گفت: وای سرم درد می کند! پیامبر(ص) فرمود: اگر آن روز بیاید که من هم زنده ب_اشم (و تو بخواهی بمیری) برای تو استغفار و دعا می کردم، عایشه گفت: و ا مصیبت، به خدا قسم می دانم که تو منتظر مرگ من هستی و مردنم را دوست

می داری ، اگر آن روز بیاید حتما پایان آن روز با همسرانت همبستر می شوی)) ((۲۲۸)).

۶_ پ_ی_ا_م_ب_ر_ص (م_شغول نماز خواندن بود، ((عایشه)) در روبرو پاهایش را جای سجده حضرت گ_ش_ود، ه_ر_گ_اه حضرت می خواست به سجده برود به او اشاره می کرد که پاهایش را بر دارد، تا پیامبر سر را برمی داشت او مجددا پاهایش را دراز می کرد ((۲۲۹)).

۷_ آن_قدر او و ((حفصه)) دختر ((عمر)) همسر دیگر پیامبر (ص) آن حضرت را آزردهند که آیات زیر درباره آن دو نازل شده است ::

(ان ت_ت_وب_ا_لی_اللّه فقد صغت قلوبکما وان تظاهرا علیه فان اللّهُ هوم ولیه وجبریل وصالح المؤمنین وال_م_لائک_ه
ب_ع_د_ذلک ظهیر عسی ربه ان طلقن ان یبدله ازواج خیرا منکن مسلمات مؤمنات قانتات تائبات عابدات سائحات ثیبات
وابکارا)) ((۲۳۰)).

ی_عنی : ((اگر شما دو نفر توبه کنید (شاید خدا بپذیرد) چرا که قلوبتان سیاه شده و از حق منحرف گ_ش_ت_ه است ،
و اگر هر دو با هم علیه پیامبر توطئه کنید خداوند یار و نگهبان اوست ، و همچنین جبرئیل و مؤمنین درستکار و فرشتگان پس از
خداوند یاوران و مددکارانش هستند امید است که اگر پیامبر شما را طلاق داد، پروردگارش به جای شما زنانی بهتر از شما به
همسری او در آورد، زنانی مسلمان ، مؤمن ، فرمانبردار، اهل توبه ، بنده خدا، اهل روزه ، بیوه یا با کره)) ((۲۳۱)).

۸_ ((زهری)) از ((عروه)) و ((عروه)) از ((عایشه)) نقل می کند که گفت ::

در ابتدا که نماز واجب شد دو رکعت بود که به عنوان نماز مسافر قرار گرفت ، اما نماز کسی که در وطنش هست تمام می
باشد.

((زه_ری)) گ_وی_د:

از ((ع_روه)) پ_رسیدم : پس چرا ((عایشه)) نمازش راتمام می خواند؟ گفت : ((عایشه)) همانند ((عثمان)) اجتهاد کرد ((۲۳۲)).

۹ ب_ع_د از ش_نیدن خبر بیعت مردم با علی (ع) گفت : ((ای کاش آسمان بر زمین می آمد و علی به خ_لا_ف_ت_ن_م_ی رسید)) ((۲۳۳)), و وقتی خبر شهادتش را به او دادند سجده شکر به جای آورد, در حالی که اهل سنت خودشان از رسول خدا(ص) نقل می کنند که فرمود:

((یا علی جز مؤمن تورا دوست نداشته , و جز منافق تورا دشمن نمی دارد)) ((۲۳۴)).

۱۰ روزی حضرت رسول (ص) با علی (ع) بسیار آهسته گفتگونمود, ((عایشه)) در حالی که پشت سر آن دوراه می رفت آمد تا خودرामیانشان قرار داده گفت : چه کار می کردید؟!.

چرا اینقدر طولانی با هم صحبت می کنید!؟.

رسول خدا(ص) از این کار بسیار خشمگین و عصبانی شد ((۲۳۵)).

۱۱ _ رسول خدا(ص) در حال خطبه به خانه ((عایشه)) اشاره کرد و فرمود:

((ای_ن_ج_ای_گاه_فتنه_است , این جایگاه فتنه است , این جایگاه فتنه است , از اینجا شاخ شیطان بیرون می آید)) ((۲۳۶))
((راس کفر از اینجا است شاخ شیطان از اینجا بیرون می آید)) ((۲۳۷)).

۱۲ قرآن کریم به همسران پیامبر فرمان می دهد:

_ ((وقرن فی بیوتکن)) ((۲۳۸)).

یعنی : ((در منزل خود بمانید)).

اما ((عایشه)) این امر الهی را عمل نکرده شتر سوار به سوی ((بصره)) به جنگ با امیرالمؤمنین (ع) شتافت .

۱۳ ((طه حسین)) در کتاب ((الفتنه الکبری)) می نویسد:

((ع_ایشه)) در راه خود به آبی رسید, پس سگها بر او پارس کردند, پرسید: اینجا کجاست ؟ گفتند: ای_ن_ج_ا

((ح_واب)) اس_ت , خ_ی_ل_ی وحشت کرد, ترسید و فریاد بر آورد: مرا باز گردانید! از رسول خدا(ص) شنیدم که به زنانش می فرمود: کدام یک از شما هستید که سگهای ((حواب)) بر او پارس می کنند؟ ((عبداللہ بن زبیر)) آمد و او را آرام کرد((۲۳۹)).

۱۴ ((ام سلمه)) همسر دیگر پیامبر(ص) خطاب به ((عایشه)) می گوید:.

((آی_اب_ہ_ی_اد_می_آوری_روزی_را_که_پیامبر(ص)_با_علی(ع)_خلوت_کرد_و_توبه_آن_دو_بزرگوار_حمله_بردی_ولی_گریان_برگشتی_,_من_گفتم:_چه_شده_؟_گفتی:_آنها_مشغول_صحبت_خصوصی_بودند,_رسول_خدا(ص)_باخشم_و_صورتی_قرمز_فرمود:_برگرد,_به_خدا_قسم_کسی_اورا_دشمن_نمی_دارد_جز_این_که_از_ایمان_خارج_شده_است_.

((عایشه)) گفت : آری یاددارم !.

((ام سلمه)) گفت :.

ب_ہ_یاد_ت_می_آورم_که_رسول_خدا(ص)_به_من_و_تو_فرمود:((کدامیک_از_شما_همراه_شتری_هستید_که_س_گ_های_((حواب_بر_او_پارس_می_کنند_در_حالی_که_از_راه_راست_منحرف_می_گردد؟))_گفتیم:_پناه_به_خدا_و_رسولش_,_آنگاه_حضرت_بر_پشت_تو_دستی_زد_و_فرمود:.

((زنهار_که_تو_آن_شخص_نباشی_ای_حمیرا؟!)).

گفت : آری یاد دارم !.

((ام سلمه)) گفت : یاد_ت_می_آید_روزی_که_پدرت_به_همراه_((عمر))_تورا_آوردند_به_رسول_خدا(ص)_گفتند:_ما_نمی_دانیم_تا_کی_با_ما_خواهی_بود_پس_خوب_است_جانشینت_را_به_ما_معرفی_کنی_تا_بعد_از_ت_و_پ_ن_ا_هگامان_باشد!_فرمود:((اگر_به_شما_بگویم_بی_گمان_از_او_دوری_می_جوئید_چنانچه_((بنی_اسرائیل))_از_((هارون))_دوری_جستند)),_وقتی_آنهارفتند

با هم نزد پیامبر(ص) رفتیم و تو گفتی: ای رسول خدا چه کسی رامی خواستی بر آنها خلیفه قرار دهی؟ فرمود: آن کسی که مشغول درست کردن کفش است.

تو گفتی: ای رسول خدا، ما فقط علی را می بینیم، فرمود: هم خودش است؟!.

((عایشه)) گفت: آری یاد دارم!.

((ام سلمه)) گفت: بعد از این چه حرکتی است که می خواهی انجام دهی؟.

((عایشه)) گفت: می خواهم میان مردم اصلاح کنم! ((۲۴۰)).

۱۵_ه_ف_تاد نفر یا به قولی چهارصد نفر نگهبان بیت المال ((بصره)) را با مکرو حيله دستگیر کرده ن_زد ((عایشه)) آوردند و او هم فرمان قتلشان را صادر کرد، آنها هم مانند گوسفند این مؤمنین را سر بریدند، این اولین بار بود که گروهی از مسلمانان بازداشت شده گردن زده می شدند ((۲۴۱)).

۱۶ ((عایشه)) می گوید:.

((سهله)) دختر ((سهیل)) نزد رسول خدا(ص) آمد و گفت: ((سالم)) بسیار به منزل ما رفت و آمد می کند، شما چه می فرمائید؟ فرمود:.

((اورا شیر بده))!.

((سهله)) گفت: چگونه اورا شیر بدهم در حالی که مرد بزرگی است؟!.

باز هم فرمود: ((اورا شیر بده))!.

((ع_ای_ش_ه)) ب_ر_همین اساس به هر کس که می خواست بر او واردشود به خواهرش ((ام کلثوم)) ودخ_تران برادرش دستور می داد که به او شیر بدهند!! ولی دیگر همسران رسول خدا(ص) سر باز زدند و چنین اجازه ای به کسی ندادند ((۲۴۲)).

آیا یک مؤمن اجازه می دهد که همسرش پستانهای خود را در آورد و در دهان مرد بالغی بگذارد که از آن شیر بخورد تا مادر او گردد؟! آن هم لا اقل

پنج بار و در هر مرتبه هم به اندازه ای بخورد که سیر گردد!! شاید علت اشتیاق مردم در شتاب برای دیدار عایشه همین بوده است ((۲۴۳)).

۱۷ ((ع_ای_ش_ه)) تا ((عثمان)) زنده بود می گفت : ((پیر نادان را بکشید)) اما همینکه خبر خلافت علی (ع) را شنید، به بهانه خونخواهی ((عثمان)) با حضرت وارد جنگ شد ((۲۴۴)).

۱۸ هـ_م_ی_ن ((ع_ای_شه)) که پدرش را در خانه پیامبر(ص) به خاک سپرد و ((عمر)) را در کنار پدر، هـ_نگامی که امام حسین (ع) خواست برادرش امام حسن (ع) را در کنار جسدش به خاک بسپارد سوار بر قاطر حاضر شده و مانع می شود، که ((ابن عباس)) به او می گوید:.

((آن روز بـر شتر سوار شدی و امروز بر قاطر، اگر زنده بمانی بر فیل هم سوار خواهی شد، توفیق ط یک نهم از یک هشتم این اطافه راحق داری ولی در تمامی میراث تصرف کردی ((۲۴۵)).

هـ : ((معاویه بن ابی سفیان))

((معاویه و ما ادریک ما معاویه !!)).

۱ پدرش ((ابوسفیان)) و مادرش ((هند)) از رهبران عداوت و دشمنی با پیامبر(ص)، جوانی اش را در ک_ن_ار_پ_در در ب_س_ی_ج_س_پاهیان و نبرد با رسول خدا(ص) سپری کرد و آنگاه که در فتح ((مکه)) مغلوب شد تسلیم گشت بدون آنکه ایمان بیاورد ولی رسول خدا(ص) بابرگواری و الایش از آنها در گذشت و طلیقشان ((۲۴۶)) نامید.

۲_پ_س_از_رح_ل_ت_پیامبر_اکرم(ص) پدرش به انگیزه ایجاد فتنه و ریشه کنی درخت نو پای اسلام ش_ب_ان_ه نزد علی (ع) آمد و او را به شورش علیه ((ابوبکر)) و ((عمر)) تشویق و ترغیب نمود و به پول زیاد و سپاهیان وعده اش داد اما علی (ع) که از نیت پلیدش آگاه بود او را

از خود راند ((۲۴۷)).

۳_ ((معاویہ)) حتی یک روز ہم ایمان نیاورد, ((مطرف بن مغیرہ بن شعبہ)) می گوید:.

((پ_درم_ہ_میشہ با معاویہ سخن می گفت و از عقل و شعور او تعریف کرده اظهار شگفتی می کرد, شبی اورا غمگین یافتم, از خوردن غذا ہم امتناع ورزید, علتش را جو یا شدم گفت: فرزندم من از نزدیکترین مردم آمده ام.

گفتم: او کیست؟

گ_ف_ت: ه_ن_گ_ام_ی که با معاویہ تنها شدیم به او گفتم: ای امیر مؤمنان, اکنون سن و سالی از تو گ_ذ_ش_ت_ه_خ_وب_اس_ت_خ_یری از تو نمایان گردد, تو که به هدف نائل آمدی, پس بیا و نسبت به خویشانت بنی هاشم نگاهی دیگر کن که برایت خواهد ماند.

گ_ف_ت: ه_ی_ه_ات! هیہات!, ((ابوبکر)) عدالت نمود و رفت و نامش محو شد, ((عمر)) ہم ده سال ح_ک_ومت کرد اما همینکه مرد نامش ہم هلاک شد, برادرمان ((عثمان)) ہم که در حسب و نسب م_انندی نداشت هر چه خواستند بر سرش آوردند اما او که از قبیلہ ((ہاشم)) است هر روز پنج بار با صدای بلند نامش برده می شود که: اشہد ان محمدا رسول اللہ.

م_ادرت_ب_ہ_عزایت بنشیند, من چه کاری بعد از این بکنم جز اینکه نام او را دفن کنم, نام او را دفن کنم ((۲۴۸)).

۴_ تنها جنایت امارت دادن فرزند تبہکارش ((یزید)) برایش کافی است.

او ک_ہ_در کربلا بہترین عزیزان رسول خدا(ص) و سرور جوانان اہل بہشت را با فجیع ترین وضع بہ شہادت رساند.

او ک_ہ_مدینہ را بہ مدت سه روز برای سپاہیانہش آزاد قرار داد کہ ہزاران نفر از برترین صحابہ را بہ قتل برسانند

وبه نوامیس آنها تعرض کنند که تنها هزار دختر بدون شوهر حامله شدند، واز بقیه هم بیعت می گیرد که برده اش باشند.

آنگاه شعر می سراید که ::

((ای ک_اش پ_دران م_ن ک_ه در بدر هلاک شدند زنده بودند، وخرسند می شدند و می گفتند یزید دس_ت_ت درد
ن_ک_ن_د، ب_ن_ی_ه_اش_م با حکومت بازی کردند، هیچ خبری نیست و هیچ وحیی نازل نشده است)).

ب_ه_ای_ن_ه_م_اک_ت_ف_ا_نکرده کعبه را نیز به آتش می کشد ودر حرم امن الهی نیکان از اصحاب را به شهادت می
رساند.

اینها همه به اضافه شرابخواری وزنا وغنا ورقص علنی او ((۲۴۹)).

۵_ مردم را با اصرار وادار به دشنام دادن به علی بن ابی طالب (ع) می نمود ((۲۵۰)).

۶_ آتش جنگ با امیرالمؤمنین علی (ع) را افروخت ودر نتیجه هزاران مسلمان را به کشتن داد.

۷_ بزرگانی چون ((حجر)) ودیگران را به جرم محبت علی (ع) به شهادت رسانید ((۲۵۱)).

۸_ سبط اکبر پیامبر اکرم (ص) یعنی امام حسن (ع) را مسموم نمود ((۲۵۲)).

۹_ ((محمد بن ابی بکر)) را کشت وبه بدترین صورت بدنش را پاره پاره کرد ((۲۵۳)).

۱۰_ پ_س_از_ک_ناره_گیری_امام_حسن_مجتبی_ع_از_حکومت_دراولین_سخنرانی_خود_در_جمع_تمام_صحابه_پیامبر_ص_اعلام_می_دارد::

((م_ن_ب_ا_ش_م_ا_ک_ارزار_ن_ک_ردم_ک_ه_نماز_بخوانید_یا_روزه_بگیرید،_بلکه_می_خواستم_بر_شما_امارت_وحکومت
کنم_وهم_اکنون_می_بینید_که_حاکم_ورهبَر_شمایم)) ((۲۵۴)).

۱۱_ ((اب_و_الاع_ل_ی_م_ودودی)) در کتاب خلافت وملوکیت از ((حسن بصری)) نقل می کند که او گفت ::

((چ_ه_ار_ع_م_ل_م_عاویه)) طوری است که اگر

شخصی یکی از آنها را مرتکب شود برایش باعث هلاکت است .:

نخست استعمال شمشیر او بر این امت و تسلط بر حکومت بدون مشورت در حالی که بقیه اصحاب کرام در امت حضور داشتند.

دوم ج_ان_ش_ی_ن ساختن پسرش در حالیکه او باده گسار نعهه ای بود، ابریشم می پوشید و طنبور می نواخت .

س_وم ((زی_اد)) را ب_ه_خ_ود نسبت داد در حالی که پیامبر(ص) می فرماید: فرزند متعلق به صاحب بستر است و برای زانی سنگ و کلوخ می باشد ((۲۵۵)).

چهارم کشتن حجر و یاران حجر، وای بر او از حجر، وای بر او از حجر و یاران حجر)) ((۲۵۶)).

۱۲_ روزی رس_ول_خ_دا(ص) ((اب_و_س_ف_ی_ان)) را دی_د_ک_ه بر حماری سوار بود و ((معاویه)) آن را می کشید و یزید از پشت سر آن را به حرکت وامی داشت ، فرمود:

((لعنت خدا بر آن که سوار است ، و آن که می کشد، و آن که از پشت می راند)) ((۲۵۷)).

۱۳ ((ابن عباس)) گوید:

پیامبر اکرم (ص) صدای دو نفر را که ترانه می خواندند شنید، پرسید: این دو نفر چه کسانی هستند؟ گ_ف_ت_ن_د: ((م_ع_ا_وی_ه)) و ((ع_م_ر_بن_عاص))، فرمود: خداوند آنها را واژگون ساز و هر دورا در دوزخ افکن ((۲۵۸)).

۱۴ ((ابوذر)) به ((معاویه)) می گوید:

((روزی ت_و_از نزدیک رسول خدا(ص) رد شدی که فرمود: خدایا او را لعنت کن و سیرش نسا جز با خاک)) ((۲۵۹)).

اه_ل_س_ن_ت_ب_رای_ت_و_ج_ی_ه_روای_ات_ی_ک_ه_در_آنها_از_سوی_پیامبر(ص) لعن و نفرین بر ((معاویه)) و ((ابوسفیان)) و آمده اینگونه حدیث ساخته اند و به آن حضرت نسبت داده اند که فرمود:

((خ_دا_ون_دا_م_ن_ی_ک_ان_سان_معمولی_هستم_،_پس_اگر_مؤمنی_را_اذیت_کردم_،_فحش_دادم_،_لعنت_ک_ردم_،_ی_ا_ک_ت_ک))

زدم, ب_ه جای آن برایش نماز و زکات و موجبات نزدیکی به خودت در روز قیامت قراریده!!)) ((۲۶۰)).

آن_ها عقیده دارند که پرداختن به آنچه میان علی (ع) و ((معاویه)) گذشته و سایر حوادث تاریخ در ای_ن زم_ی_ن_ه ج_ای_ز_ن_یست, علی (ع) اجتهاد کرد و به حق رسید لذا دو پاداش دارد, و ((معاویه)) و ((عائشه)) اجتهاد کردند و به خطا رفتند لذا یک پاداش دارند ((۲۶۱)).

بر اساس همین عقیده بر علی (ع) و ((معاویه)) هر دو درود می فرستند اما هیچ توجهی به کارهایی ک_ه ((م_ع_اوی_ه)) م_رت_ک_ب_شده ندارند, کمترین سخن درباره او این است که این اعمال دلیل بر کفر و گمراهی و دشمنی بی چون و چرا با خدا و رسول اوست, جالب است بشنوید که ::

م_رد_ن_ی_ک_ی_م_ی_گ_ف_ت_ند: در زیارت جناب ((حجر بن عدی کندی)) فردی را دیدم که بسیار می گریه خیال کردم او شیعه است, پرسیدم: چرا گریه می کنی؟.

گفت: بر سرورمان جناب ((حجر)) (رض) گریه می کنم.

گفتم: او را چه شده است؟.

گفت: سرورمان جناب ((معاویه)) (رض) او را کشته است.

گفتم: چرا او را کشته است؟.

گفت: برای اینکه از لعن کردن سرورمان علی بن ابی طالب (رض) خود داری ورزیده است!!.

آن مرد صالح گفت: من هم بر نادانی تو گریه می کنم رضی الله عنک ((۲۶۲)).

و: ((خالد بن ولید بن مغیره)).

اهل سنت او را ((سیف الله)) ((۲۶۳)) می نامند, پدرش ((ولید)) در میان سرمایه داران یگانه بود, به همین خاطر او را ((وحید)) نامیدند که قرآن کریم اینگونه او را تهدید می کند:.

ذرنی ومن خلقت وحیداً صلیه سقر ((۲۶۴)).

یعنی:))

مرا با آنکه یگانه اش آفریدم تنها گذاربه زودی اورا به دوزخ خواهم برد)).

ک_ا_ر_ش_ب_ه_ج_ا_ئ_ی_ر_س_ی_د_ک_ه_خ_و_ا_س_ت_پ_ی_ا_م_ب_ر_(ص) را با مال و ثروت تطمیع کند، تا دست از رسالت خویش بر دارد که قرآن کریم اینگونه پاسخش را می دهد:.

(ولا تطع کل حلاف مهین ان کان ذا مال و بنین سنسمه علی الخرطوم) ((۲۶۵)).

یعنی: ((هر سوگند خورنده پستی را طاعت نکن که دارای مال و فرزندان است به زودی بر دماغش داغی خواهیم نهاد)).

وی معتقد بود که خودش به خاطر مال و ثروتش برای نبوت شایستگی بیشتری دارد تا پیامبر(ص) که فقیر و تهیدست است .

((خ_ا_ل_د)) در ی_ک_چ_ن_ی_ن_م_ح_ی_ط_ی_و_ب_ا_چنین افکاری بزرگ شد، و در تمامی جنگها در برابر پیامبر(ص) ایستاد، او پشتیبانی مالی جنگ ((احد)) را بر عهده گرفت و در سال ((صلح حدیبیه)) پیامبر(ص) را ترور کرد، اما وقتی به ضعف خود پی برد در سال هشتم هجرت، چهار ماه قبل از فتح ((مکه)) اظهار اسلام کرد.

او بعد از اسلامش خطاهای بزرگی انجام داده است، و از جمله:.

۱ در روز ((ف_ت_ح_م_ک_ه)) پیامبر(ص) سپاهیان را از جنگ و کشتار بازداشته بود اما ((خالد)) بیش از سی تن را کشت ((۲۶۶)).

۲ _پ_س_از_ف_ت_ح_((مکه)) پیامبر(ص) سپاهی به فرماندهی ((خالد)) به سوی قبیله ((بنی جذیمه)) فرستاد تا آنها را به اسلام دعوت کنند وقتی سپاه به آنجا رسید آنها گفتند: ((ما از بت پرستی دست برداش_ت_ی_م)) آن_گ_اه_ب_ا_و_ع_ده_ا_م_ان_از_ج_ا_ن_ب_((خالد)) همگی سلاح خویش را بر زمین نهادند، ولی ((خالد)) فوراً دستور داد دستهایشان را ببندند و آنها را به قتل برسانند چرا که در زمان جاهلیت آنها

دو عموی وی را کشته بودند وقتی خبر به پیامبر(ص) رسید حضرت دستش را بلند کرده ، سه بار فرمود:.

((خدایا از کردار ((خالد)) به تو پناه می برم)).

آن_گ_اه_علی_بن_ابی_طالب_ع_را_به_سوی_آن_قبیله_فرستاد_تا_اموال_ودیه_کشتگان_وخسارتهای_وارد_آمده_حتی_خسارت_ظرف_غذای_سگ_را_نیز_پرداخت_کند_((۲۶۷)).

۳_((طبری))_می_گوید:.

((بنی_سلیم))_مرتد_شده_بودند_((ابوبکر))_((خالد_بن_ولید))_را_به_سوی_آنان_فرستاد_او_گروهی_از_آن_ان_را_در_ط_وی_ل_ه_ای_ج_م_ع_ک_رد_و_آنهارا_آتش_زد_این_خبر_به_((عمر_بن_خطاب))_رسید_او_نزد_((اب_وب_کر))_آمد_و_گفت:_اجازه_می_دهی_مردی_همانند_خدا_شکنجه_کند?_((ابوبکر))_گفت:_به_خدا_س_و_گ_ن_د_ش_م_ش_ی_ری_را_ک_ه_خ_د_ا_ب_ر_د_ش_من_ش_کشیده_در_نیام_فرو_می_برم_تا_خدا_خودش_فرو_برد_((۲۶۸)).

۳_ک_ش_ت_ن_ق_ب_یله_((بنی_تمیم))_به_همراه_صحابی_جلیل_القدر_((مالک_بن_نویره))_وزنا_کردن_با_همسرش_که_در_ص_۴۹_گذشت_((۲۶۹)).

۴_مرتبه_دیگر_((ابوبکر))_((خالد))_را_به_سوی_یمامه_فرستاد_که_در_آنجا_نیز_پس_از_کشتار_و_پیروزی_و_با_زنی_از_آن_دیار_همان_کار_را_کرد_که_با_همسر_((مالک))_کرده_بود_((۲۷۰)).

با_این_وصف_((ابوبکر))_در_حمایت_از_((خالد))_به_((عمر))_می_گوید:.

زیانت_را_از_((خالد))_بازدار_زیرا_او_اجتهاد_کرد_و_خطانموده_است_((۲۷۱)).

ز : ((عبدالله بن عمر))

ی_ک_ی_از_صحابه_نام_آور_واز_بزرگترین_فقها_وحافظان_حدیث_می_باشد_که_امام_((مالک))_در_بیشتر_احکام_خود_به_او_اعتماد_کرده_است_.

در_گفتگو_با_علمای_اهل_سنت_می_بینید_در_هر_فرصتی_می_گویند:((عن_عبدالله_بن_عمر

رضی الله عنهما)).

اما وقتی به تاریخ نظر می کنیم چیز دیگری می بینیم , مثلاً:

۱ نمی دانست که پیامبر(ص) به زنان اجازه داده است که در حال احرام کفش دوخته بپوشند, و فتوا می داد که این کار حرام است ((۲۷۲)).

۲ وقت ی ب ه ن گ ام م ر گ ((ع-مر)) به او پیشنهاد می شود که فرزندش ((عبدالله)) را جانشین خودسازی و می گوید: ((او نمی داند چگونه باید همسرش را طلاق گوید)).

۳ تمامی روایات نقل شده از اهل سنت درباره علی (ع) را نادیده گرفته می گوید:

((م ا در ح ض و ر پ ی ام ب ر ب ر ت ری ن ان س ان ه ا را ((ابوب ک ر)) ب ع د ((عمر)) وبعد ((عثمان)) می دانستیم)) ((۲۷۳)).

۴ همچون پدرش ((عمر)) درباره جنبی که آب ندارد می گوید نماز نخواند ((۲۷۴)).

۵ پ س از ص ل ح ام حسن (ع) برای بیعت با ((معاویه)) رهسپاری شود, وی آن سال را ((سال جماعت)) می نامد و در توضیحش می گوید:

((مردم پس از اختلاف درباره او اجتماع کردند)).

عنوان ((اهل سنت و جماعت)) نیز از همینجا پدیدار گشت .

اما اگر منصفانه تاریخ را ورق بزنیم می بینیم که فقط بیعت علی (ع) بود که بدون هیچ اجباری از طرف مهاجر و انصار صورت پذیرفت و جز ((معاویه)) کسی با آن مخالفت نکرد ((۲۷۵)).

۶ اما همین فرد از بیعت با حضرت علی (ع) سرباز می زند و برخلاف فرمان پیامبر(ص) که فرمود:

((هرگاه برای دو خلیفه بیعت گرفته شد, دومی را بکشید)) ((۲۷۶)).

عمل می کند و با ((معاویه)) بیعت می نماید.

۷ ((ع ب د الله ب ن ع م ر)) با ((یزید بن معاویه)) نیز بیعت نمود اگر چه در زمان ((معاویه)) با آن م خ الف می ورزید اما با فرستادن یکصد هزار درهم

رضایتش جلب شد و اقرار کرد که : ((دین من باید خیلی ارزان باشد)) ((۲۷۷)).

۸_ وقت ی م_ردم م_دینه پس از واقعه کربلا- بر علیه ((یزید)) می شورند وی نزدیکان خود را جمع م_ی ک_ن_د و آن_ان را از ش_ک_ستن بیعت با ((یزید)) نهی می کند و در این باره حدیثی از پیامبر (ص) می سازد که فرمود:.

((ب_ال_اترین خیانت پس از شرک به خدا این است که مرد با کسی بنابه بیعت با خدا و پیامبر او بیعت کند و سپس بیعت خود را بشکند)).

مبادا کسی از شما ((یزید)) را بر کنار کند ((۲۷۸)).

بنابراین در تمامی جنایات او نظیر شهادت حسین بن علی (ع)، جنایت حمله به مدینه و شریک شد.

۹_ با ((مروان بن حکم)) نیز بیعت نمود، کسی که با علی (ع) جنگید، ((طلحه)) را کشت، کعبه را آت_ش زد، ب_ا م_نجیق کعبه را کوبید و یک رکن آن را نابود ساخت، ((عبدالله بن زبیر)) را در کعبه کشت و.

۱۰ حتی با ((حجاج بن یوسف ثقفی)) هم بیعت می کند که گوشه ای از کارهایش از این قرار است .

درباره قرآن کریم می گوید: ((رجز خوانی عرب است)) ((۲۷۹)).

((عبدالملک بن مروان)) را از پیامبر (ص) بالاتر می داند و می گوید:.

((ه_لاک ش_ون_د، ک_ه برگردد چوبها و استخوانهای پوسیده می گردند، چرا بر قصر امیرالمؤمنین ((عبدالملک)) نمی گردند؟! مگر نمی دانند که خلیفه انسان از پیامبرش برتر است !!!)) ((۲۸۰)).

_ ((ابن قتیبه)) می گوید: ((حجاج)) در یک روز هفتاد و چند هزار نفر را کشت تا آنجا که خون از در مسجد تا کوچه روان شد)) ((۲۸۱)).

کسانی که ((حجاج)) آنها را پس از بازداشت کشته بودند را شمرند بالغ بر یکصد و بیست هزار نفر می شدند ((۲۸۲)).

از مرگ ((حجاج)) در زندانش هشتاد هزار تن یافتند که سی هزار تن از آنان زن بودند ((۲۸۳)).

خود را به خدا تشبیه کرده، چون از کنار زندان می گذشت و فریادهای زندانیان و ناله های آنان را می شنید به آنان می گفت .:

((اخشوا فیها ولا تکلمون)) ((۲۸۴)).

یعنی : ((بروید گم شوید و با من سخن نگوئید)) ((۲۸۵)).

۱۱ ((ع_ب_دالله_ب_ن_عمر)) پشت سر یک چنین فردی یعنی ((حجاج)) نماز می خواند ((۲۸۶)) و با او بیعت می کند در حالی که از بیعت کردن با علی (ع) و نماز خواندن پشت سرش ابا می نماید بر همین اس_اس_ه_م_ع_ل_م_ای_اه_ل_س_نت فتوا می دهند که نماز پشت سر نیکوکار و تبهکار و مؤمن و فاسق درس_ت_اس_ت چون ((عبدالله بن عمر)) پشت سر ((حجاج)) کافر و ((نجده بن عامر)) خارجی نماز خواند ((۲۸۷)).

۱۲ جالب اینجاست که خود ((عبدالله بن عمر)) از رسول خدا(ص) نقل می کند که فرمود:

((در قبیله ((ثقیف)) یک دروغگوی ویرانگر وجود دارد)) ((۲۸۸)).

ح : ((ابو هریره دوسی))

اهل سنت او را ((راویة الاسلام)) می خوانند و همواره به سخن او استدلال می کنند.

ای_ن_ف_رد_ن_اینا سه سال آخر عمر پیامبر(ص) اسلام آورد ((۲۸۹)) و همراه با ((ابن الحضرمی)) به ((بحرین)) رفت در نتیجه همراهی اش با آن حضرت کمتر از دو سال بوده است .

وق_ت_ی_وارد ((م_دینه)) شد تنها لنگی به کمر داشت و جز اصحاب ((صفه)) بود، هرگاه صدقه ای ب_رای پی_امبر(ص) می آمد حضرت آن را برای وی می فرستاد، در راه صحابه می نشست و خود را به غش و بی حالی می زد به این امید که او را به خانه ببرند و غذائی بدهند.

روایات او از شش هزار هم فراتر است

اما تمامی احادیث خلفای راشدین , و همسران رسول خدا(ص), و اهل بیت , و یک دهم یاحتی یک صدم روایات او نمی شود! در حالی که علی (ع) یکی از آنان است که از شش سالگی در خانه پیامبر(ص) بزرگ شده و آنهمه فضایل در علوم او آورده اند.

وضعیت او در نقل روایات از این قرار است .:

۱ ((عمر بن خطاب)) او را با تازیانه زد و به وی گفت : بسیار روایت نقل می کنی و سزاوار آن هستی که یکی از دروغگویان بر پیامبر(ص) باشی ((۲۹۰)).

۲ _ امام علی (ع) می فرماید:.

((آگاه باشید که دروغگوترین انسان زنده بر رسول خدا(ص)) (ابو هریره دوسی)) است ((۲۹۱)).

۳ _ اح_ ادیث متناقض و ناسازگار با یکدیگر روایت می کند, وقتی هم که مورد سؤال و اعتراض قرار می گیرد به زبان ((حبشی)) سخن می گوید ((۲۹۲)).

۴ _ ((عایشه)) نیز حدیث وی را نمی پذیرد ((۲۹۳)).

۵ _ ((ذهبی)), ((ابن کثیر)) و ((ابو جعفر اسکافی)) نیز او را جاعل حدیث مدلس دانسته اند.

۶ _ ((بخاری)) حدیثی را از او نقل می کند که ابتدا به پیامبر(ص) نسبت می دهد, اما در پایان وقتی از او می پرسند: ای ((ابو هریره)), این را از پیامبر شنیدی؟ می گوید: نه, و این از کیسه ابو هریره بود ((۲۹۴)).

۷ در س_ال_ج_م_ع_ت با معاویه به مسجد کوفه آمد و بر دو زانو نشسته گفت : ((ای مردم عراق آیا گمان می کنید من بر پیامبر دروغ می بندم و خودم را به آتش می سوزانم؟ به خدا سوگند! شنیدم که ه_پ_ی_امبر خدا(ص) می فرمود: هر پیامبری حرمی دارد, حرم من در مدینه از غیرتات ثوراست

، هر کس در آنجا حادثه ای به پا کند لعنت خدا و همه فرشتگان و مردم بر او باد.

من گواهی می دهم که علی در آن حادثه ای به وجود آورد).

ای_ن_س_خ_ن_چ_ون_ب_ه_معاویه رسید او را پاداش داد و احترامش کرد و به فرمانداری ((مدینه)) اش گمارد ((۲۹۵)).

بالا_خره ((ابو هریره)) ای که تنها یک لنگ به کمر دست و از راه گدائی با لقمه نانی جان خویش را ح_ف_ظ_م_ی کرد و شپش از سر و رویش بالا می رفت فرماندار ((مدینه)) شد و در کاخ عقیق نشست و خدمتکار و غلام برای خویش گمارد، مردم هم بدون اجازه نمی توانستند نزد او بیایند ((۲۹۶)).

۸_در_ج_ائی_م_ی_گ_وی_د:م_ن_از_پ_یامبر_خدا_دو_ظرف_نگاه_داشته_ام_،_یکی_را_پخش_کردم_،_اما_اگر_دیگری_را_پخش_می_نمودم_این_حلقوم_رامی_بریدند((۲۹۷)).

((ابو هریره)) با این سخن خود پرده از راز علت منع ((ابوبکر)) و ((عمر)) از نقل حدیث بر می دارد، آیا آن ظرف مناقب علی و اهل بیت (ع) نبود؟!.

۹ همین ((ابو هریره)) می گوید:.

((اگر دو آیه در کتاب خدا نبود من هیچ حدیثی را روایت نمی کردم ، آنگاه این آیه را تلاوت نمود:.

ان الذین یکتُمون ما انزلنا من البینات والهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم اللّٰه ویلعنهم اللاعنون) ((۲۹۸)).

یعنی : ((همانا آنان که بینات هدایتی را که ما نازل کردیم پس از بیانش در کتاب ، برای مردم کتمان می کنند، خداوند و تمامی لعنت کنندگان آنها را لعنت می نمایند)).

بعد گفت : برادران ما از مهاجرین بیشتر در بازار سرگرم معامله بودند و برادران ما از انصار بیشتر س_ر_گ_رم پرداختن به اموال و دارایی خویش

بودند، اما ((ابوهریره)) همیشه برای سیر کردن شکم خـود همراه پیامبر بود و در صحنه هایی حاضر می شد که آنها نبودند و چیزهائی را حفظ می کرد که آنها حفظ نمی کردند)) ((۲۹۹)).

از او می پرسیم : پس چرا آن ظرف دیگر را کتمان کردی و نقل ننمودی؟!.

۱۰ ح_ت_ی ((ابوحنیفه)) نیز به روایات او عمل نمی کند و وی را عادل نمی داند اگر چه از اصحاب رسول خدا(ص) باشد ((۳۰۰)).

با وجود این اوصاف ، و پرونده های پر از خلاف ، آیا می توان حکم به عدالت تمامی صحابه کرد؟!.

اهل سنت تمامی این خلافهارا با یک کلمه توجیه می کنند که همان اجتهاد می باشد غافل از اینکه ب_ر_ه_م_س_ل_مان واجب است مرز خود را بشناسد و با نظر شخصی خود در مساله ای که فرمانی از خدا و پیامبر رسیده چیزی نگوید زیرا این کار کفری آشکاراست ، از قرآن بشنوید که می فرماید:.

(واذ قلنا للملائکه اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس ابی واستکبر وکان من الکافرین) ((۳۰۱)).

ی_ع_ن_ی ((آن هنگام که به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید، همه سجده کردند جز ابلیس که سرپیچی و تکبر کرد و از کافران گشت)).

اب_ل_ی_س_ب_ا_ن_ظ_ر_ش_خ_ص_ی خود اجتهاد کرد و گفت من از او بهترم پس چگونه برای او سجده کنم؟ ((۳۰۲)).

آن_ه_ا_با فرمان صریح خدا و پیامبر(ص) مخالفت می کنند و نامش را اجتهاد می گذارند در حالی که قرآن کریم می فرماید:.

(ما کان لمؤمن ولا مؤمنه اذا قضی اللّٰه ورسوله امران یكون لهما الخیره) ((۳۰۳)).

یعنی : ((آنگاه که خدا و رسولش فرمانی صادر کردند هیچ مرد یا زن مؤمنی دیگر اختیار ندارد)).

امام صادق (ع) نیز به ((ابوحنیفه

((فرمود:))

((ق_ی_اس مکن , زیرا دین اگر با قیاس سرو کار پیدا کند نابودی شود, ونخستین کسی که قیاس کرد شیطان بود که گفت : من از اوبهترم , مرا از آتش آفریدی واورا از خاک)) ((۳۰۴)).

اشکال دیگر اهل سنت این است که آنها بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های تاریخ و نیرنگ‌های دستگاه ب_ن_ی_ام_ی_ه هر حدیثی را می پذیرند و برای عقل خویش هیچ ارزشی قائل نیستند که آیا این حدیث درست است یا خیر؟ به دو نمونه توجه بفرمائید.

الف می گویند پیامبر فرموده : ((ابو طالب)) در کناره های کم عمق دوزخ است که مغزش از آن به جوش می آید)) ((۳۰۵)).

ب_ه_م_ی_ن_خ_اط_ر می گویند او مشرک بوده است , اما جهادهای او برای اسلام و تحمل دشمنی ق_ب_ی_له اش را در نظر نمی گیرند تا جائی که حاضر شد سه سال همراه برادر زاده اش در یک دره زن_دان_ی_ش_ود و از ب_ر_گ_در_خ_ت_ان_ب_خ_ورد, اشعار اعتقادی او در یاری دین پیامبر(ص) رانادیده م_ی_گ_ی_رند و همه کارهای پیامبر(ص) در حق او را نیز می پوشانند که چگونه او را غسل داد و کفن وی را از پیراهن خویش تهیه فرمود و به درون قبرش رفت و آن سال را سال اندوه (عام الحزن) نامید و فرمود:.

((به خدا سوگند, قریش نتوانستند با من کاری بکنند مگر پس از مرگ ابو طالب)) ((۳۰۶)).

ب_پ_س از فتح ((مکه)) پیامبر(ص) درباره ((ابو سفیان)) فرمود: ((هر کس به خانه ((ابوسفیان)) برود در امان است)) ((۳۰۷)).

ام_ا_ت_مامی کارهای گذشته اش و جنگ‌هایی را که او رهبری کرد و هزینة اش را تامین نمود تا رسول خدا(ص) را از میان بردارد فراموش می کنند!.

هنگامی که

اورا نزد پیامبر(ص) آوردند و گفتند: مسلمان شو و گرنه گردنت را می‌زنیم، گفت: ((اشهد ان لا اله الا الله))
گفتند: بگو: ((اشهد ان محمدا رسول الله))، گفت: درباره این یکی هنوز اشکال دارم ((۳۰۸))!!!.

اما امام علی (ع) می‌فرماید:.

((حق را بشناسید، اهلش را خواهید شناخت)) ((۳۰۹)).

اینها دلایل محکمی است که مرا و می‌دارد از این گونه اصحاب متنفز و بیزار گردم خداوند، از تو درخواست آمرزش و توبه می‌کنم.

خداوند، بزرگانم را به بی‌راهه کشاندند و حقیقت را از ما پنهان داشتند و اصحاب مرتد و دگرگون شده را به گونه‌ای برایمان ترسیم کردند که پنداشتیم برترین بندگان پس از رسولت هستند.

بخدا، مرا از شیعیان و متمسکان به ریسمان ولایت عترت پاک پیامبر، و سوار شدگانی در کشتی نجاتشان، و پویندگان گامهایشان، و عمل کنندگان به سخنان و کردارشان قرار ده ((۳۱۰)).

دو نامه و دو پاسخ

در پایان این فصل خوب است به دو نامه و دو جواب تاریخی اشاره‌ای داشته باشیم:.

نامه اول ((محمد بن ابی بکر)) در نامه‌ای خطاب به ((معاویه)) ضمن بر شمردن فضائل و کمالات امام علی (ع) و خان‌دانش، رذائل و کنیه‌های او و پدرش نسبت به اسلام و پیامبر(ص) را گوشزد می‌نماید، وی رانصیحت می‌کند که خود را با علی (ع) برابر نسازد.

((معاویه)) در پاسخ ضمن اقرار به فضائل آن حضرت می‌گوید:.

((من و پدرت در حیات محمد(ص) حق فرزند ((ابوطالب)) را بر خود لازم می‌شمردیم، اما پس از وفات آن حضرت پدرت و فاروق اویعنی ((عمر)) نخستین کسانی بودند که حق او را ربودند و با وی مخالفت کردند اگر کار پدر

تو پیش از این نبود، ما با علی بن ابی طالب مخالفت نمی کردیم و فـرمـانـبردار او می شدیم، ولی ما دیدیم پدرت چنان کرد ما هم راه او را گرفتیم و کاری چون او کردیم، اگر می خواهی انتقاد کنی از پدرت انتقاد کن یا دست بردار)) ((۳۱۱)).

نـامـه دوم پـس از شـهادت حسین بن علی (ع) ((عبدالله بن عمر)) طی نامه ای به ((یزید)) از این واقعه اظهار تاسف کرد، او در پاسخش نوشت ::

((ای نادان آگـرحـق بـامـاست که ما بر سر حق خود جنگیدیم و اگر حق با دیگری است پدر تو نخستین کسی است که این بنیان را نهاد و حق را از اهلش گرفت)) ((۳۱۲)).

فصل چهارم: دفاع از حریم تشیع

دفاع از حریم تشیع

اهل سنت در برخی از عقائد بر شیعیان خرده می گیرند که منشای جز تعصب ندارد چرا که عقائد و اعمال شیعیان مطابق با قرآن و سنت نبوی (ص) است، تا جائی که ((ابن تیمیه)) می گوید::

((برخی از فقها نظر دادند که بعضی از مستحبات اگر شعار شیعیان شده باشد باید آنها را ترک کرد تا سـنـی از رافـضـی شـنـاخـتـه شـود کـه ایـن مـصلحت از مصلحت و فایده خود مستحب برتر است)) ((۳۱۳)).

بنابراین باید آن عقائد را بررسی کنیم تا حقیقت آشکار شود.

الف : عصمت

شیعیان معتقدند که امام، همانند پیامبر، باید از تمامی گناهان از آغاز کودکی تا پایان عمر معصوم باشد.

بررسی ::

این نظریه نه مخالف عقل است، نه مخالف قرآن و نه مخالف سنت، بلکه عقل و نقل آن را واجب و لازم می دانند.

از نـظـر عـقل کسی که مسئولیت راهبری و هدایت بشریت به او واگذار شده، نمی شود یک انسان مـعمولی باشد که اشتباه و فراموشی به او دست بدهد یا بار گناهان بردوشش سنگینی کند که در نتیجه در معرض انتقاد و کوچک شمردن مردم قرار گیرد.

از نظر نقل از جمله دلایل آیه تطهیر است که می فرماید::

(انما یرید الله لیزه عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) ((۳۱۴)).

یعنی : ((خداوند تنها اراده کرده است که از شما اهل بیت پلیدی را بزدايد و پاکیزه تان گرداند)).

بر اساس حدیث ثقلین هم که شرحش در ص ۵ _ ۴ _ ۵۳ گذشت تنها در صورتی که اهل بیت چون قرآن عاری از خطا و اشتباه باشند تمسک به آنها موجب هدایت خواهد گردید ((۳۱۵)).

ب : علم امامان

اهل سنت بر این عقیده شیعیان خرده می گیرند که ::

خداوند به ائمه اهل بیت (ع) علمی اختصاصی عطا کرده و امام داناترین فرد زمان خویش است و در پاسخ هیچ سؤالی ناتوان نمی ماند.

بررسی ::

اولا در ف_ص_ل دوم , ب_خ_ش قرآن صفحات ۴۷۸ سه دلیل برای اثبات علم اختصاصی اهل بیت به باطن و واقع قرآن بیان گردید.

ثانیا پیامبر اکرم (ص) فرمود::

((از آن_ان_پ_یشی نگیرید که هلاک می شوید, و در حق آنان کوتاهی نکنید که هلاک می گردید و به آنان یاد ندهید که از شما داناتر هستند)) ((۳۱۶)).

ثالثا امام علی (ع) می فرماید::

((ک_ج_ای_ن_د_آن_ه_ا_که گمان می کنند در علم استوارند نه ما؟

ادعای آنها دروغ است و بر ما ظلم کرده اند، چه را که خداوند ما را برتری داده و آنها را فرو گذاشته، خداوند به ما عطا کرده و آنها را محروم ساخته است)) ((۳۱۷)).

رابعاً صحابه رسول خدا (ص) خصوصاً خلفا در مشکلات علمی به علی (ع) مراجعه می کردند و آنها را حل می نمودند، تنها ((عمر بن خطاب)) در بیش از هفتاد مورد گفت: ((لولا علی لهلك عمر)) ((۳۱۸)) یعنی: ((اگر علی نبود عمر هلاک می شد)) ((۳۱۹)).

ج: بدا

یعنی خداوند تصمیم به انجام کاری بگیرد و سپس آن تصمیم را تغییر دهد، نه اینکه پشیمان شود، یا اینکه از اول آن را نمی دانست.

این عقیده همان محتوای آیه قرآن است نه چیزی فراتر از آن که می فرماید:

(يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ مَا يُعِدُّهُ وَأَمَّا الْكِتَابُ) ((۳۲۰)).

ی_عنی: ((خداوند هر چه را بخواهد نابود می کند و هر چه را بخواهد نگاه می دارد که مادر کتابها نزد اوست)).

پیامبر اکرم (ص) در تفسیر آیه فوق فرمود:

((ص_دق_ه دادن، ن_یکی به پدر و مادر کردن و کار خیر انجام دادن، بدبختی را مبدل به خوشبختی کرده، و عمر را زیاد می کند و انسان را از مرگ بد نگاه می دارد)) ((۳۲۱)).

اگر اعتقاد به تغییر و تبدیل الهی نباشد هیچ ارزشی برای نمازها و دعاهای ما نخواهد بود، در حالی که اح_ک_ام_ال_هی از پیامبری تا پیامبر دیگر تغییر می کند و حتی در سنت پیامبر اسلام (ص) ناسخ و منسوخ و ج_ود دارد، پ_س_ع_ق_یده به بدا نه کفر است نه خروج از دین، و اهل سنت حق ندارند شی_عی_ان را در چ_ن_ی_ن_ع_ق_ی_ده ای ت_قیح کنند، در حالی که در کتب روایی معتبر خودشان داستانهای عجیب و غریبی وجود دارد از ((بخاری

((بشنویید که در شرح ماجرای معراج پیامبر(ص) از قول آن حضرت نقل می کند که می فرماید:..

((سپس پنجاه نماز بر من واجب شد، من آمدم تا با موسی ملاقات کردم ، به من گفت : چه کردی ؟ گفتم : پنجاه نماز بر من واجب شد، گفت : من مردم را بهتر از تو می شناسم زیرا با بنی اسرائیل تـلاش کـردم (وبی ثمرماند)، امت تو تاب و توان این همه نماز واجب را ندارند، بر گرد و از خدایت بخواه (که تخفیف دهد)، من باز گشتم و از خدا در خواست تخفیف کردم ، خداوند آنها را چهل نماز قرار داد، دوباره تخفیف داد تا شد سی نماز، بعد بیست نماز، سپس ده نماز، و بالاخره پنج نماز، این بار که نزد موسی آمدم گفت چه کردی ؟ گفتم : شده پنج نماز، گفت : باز تخفیف بخواه ، گفتم : من دیگر از پروردگرم خجالت می کشم)) ((۳۲۲)).

آری ! بخوان و تعجب کن از اینها که شیعیان را مورد استهزا قرار می دهند!

اولا به خداوند متعال نسبت جهل داده شده است .

ثـانـیا مقام پیامبر اسلام (ص) از حضرت موسی پائینتر بیان شده چون می گوید: من از تو مردم را بهتر می شناسم .

ثـالـثـا با یک حساب ساده اگر هر نماز جماعت ده دقیقه طول بکشد، پنجاه نماز نزدیک ده ساعت وقت می خواهد، آیا این دین رامی توان تحمل کرد؟!.

رابـعـا شـایـد اگـر خجالت پیامبر(ص) از خدا نبود یک نماز بیشتر نمی ماند یا به کلی همه ساقط می شد!!! ((۳۲۳)).

د : غلو

اهـل سنت شیعیان را متهم می کنند که در محبت به ائمه (ع) زیاده روی می نمایند، و آنها

را تا حد خدائی بالا می برند.

ولـی حـقـایـن اسـت کـه آنـان دربارہ محبت اهل بیت (ع) همان کلام خدا ورسول (ص) را پیروی می کنند که
:.

(قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی) ((۳۲۴)).

یعنی : ((بگو برای نبوت من از شما مزدی تقاضا نمی کنم مگر محبت به نزدیکانم)).

((دوستی علی ایمان و دشمنی اش نفاق است)) ((۳۲۵)).

((هر که به بر مـحبت آل محمد بمیرد شهید مرده است , هر که بر محبت آل محمد بمیرد آمرزیده مرده است , هر که
)) ((۳۲۶)).

((ای علی , تو در دنیا و آخرت سرور و آقائی , هر کس تو را دوست داشته باشد مرا دوست داشته , و هر که تو را دشمن بدارد
مرا دشمن داشته است , دوست تو دوست خدا و دشمن تو دشمن خداست , و ای به حال کسی که تو را دشمن بدارد)) ((۳۲۷)).

بـنـابـرایـن شیعیان چون خدا ورسولش را دوست دارند, اهل بیت پیامبر(ص) را نیز دوست دارند, احـادیـث در
کـتابـاهـل سـنت در ایـن مـورد بسیار است که برای نمونه به برخی از آنها اشاره کردیم ((۳۲۸)).

اما در واقع خود اهل سنت گرفتار غلو هستند چرا که معتقد به عدالت تمام اصحابند در حالی که خـطـاهـا
ولـغـزشـها و جـنـایـتـها ای برخی از آنها با ذکر دلایل قرآنی وروائی و تاریخی مبسوطا گذشت ((۳۲۹)).

آیـا غـلو از این روشن تر و واضح تر می شود هنگامی که سنت پیامبر(ص) را کنار می گذارند و سنت اصحاب را پیروی
می نمایند؟!.

و بدتر از اینها آنکه به طور کلی اجازه نمی دهند سخنی یا انتقادی از اصحاب مطرح گردد ((۳۳۰)).

هـ : امام مهدی منتظر (عج)

اهـل سـنت بر شیعیان خرده می گیرند که چگونه معتقد به زنده بودن یک انسان در

دوازده قرن هستند و برخی از آنان این اعتقاد را ساخته شیعیان می دانند.

این مساله از دو جهت قابل بررسی است .:

اول اعتقاد به امام مهدی (عج) و قیام او: در بیش از شصت کتاب از کتب اهل سنت روایات فراوانی از پیامبر(ص) نقل شده که به ظهور و قیام آن حضرت بشارت داده شده است ((۳۳۱)).

از جمله .:

((ی_کی از اهل بیت من حکومت را به دست می گیرد که اسمش اسم من است , اگر از دنیا جز یک روز باقی نباشد خداوند آن روز را آنقدر طولانی می کند تا او حکومت کند)) ((۳۳۲)).

((ابن حجر عسقلانی)) می گوید.:

((ا_خ_ب_ا_ر_ب_ه_ح_د_ت_وات_ر_رسیده است که مهدی از این امت است و عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند)) ((۳۳۳)).

دوم ولادت و غ_ی_ب_ت_ش : اولاً بسیاری از علمای اهل سنت این مساله را تصدیق کرده اند از جمله : ((محمی الدین بن عربی)), ((ابن جوزی)), ((قندوزی)), ((۳۳۴)) و ثانیاً سراسر قرآن کریم پر است از معجزات پیامبران , از جمله عمر طولانی و خارق عادت نظیر.:

((ع_زیر)) پیغمبر وقتی از محله خرابه ای می گذشت از زنده شدن دوباره آن مردم اظهار شگفتی ک_رد, خ_داون_د متعال او را میراند و صد سال بعد زنده کرد در حالی که غذا و آبش سالم بودند ولی حمارش مرده و بصورت اسکلت در آمده بود ((۳۳۵)).

((اص_حاب کهف)) از سرزمین خویش فرار می کنند و به غاری پناهنده شده در آن می خوابند و بعد از سیصد و نه سال بیدار می گردند ((۳۳۶)).

و ث_ال_ث_ا_آ_ع_م_رح_ض_رت_م_ه_دی ((ع_ج)) بیشتر است یا عمر حضرت ((خضر(ع))) و حضرت ((ع_ی_س_ی_ع)) که هنوز زنده اند و همه مسلمانان معتقدند که حضرت ((عیسی

(ع) پست سر حضرت مهدی ((عج)) نماز می خواند ((۳۳۷))؟.

در پ_ای_ان_ای_ن_ک_ته را یاد آور می شویم که اعتقاد به ظهور مصلح بشریت در هر سه آئین بزرگ :
ی_ه_ودی_ت , م_سیحیت و سلام وجود دارد که اگر امید انسان به آینده بهتر نبود تا عدالت و امنیت و کرامت را به وی
ببخشد این دنیا وزندگی اش نه بوئی داشت نه معنائی , پس مهدی نه تنها آرزوی مسلمانان بلکه آرزوی انسانیت است
((۳۳۸)).

و: رجعت

یعنی خدای سبحان برخی از مؤمنان و صالحان و برخی از جنایتکاران و ستمگران را زنده می کند تا مؤمنین از دشمنانشان
در دنیا قبل از آخرت انتقام بگیرند.

ای_ن_ع_ق_ی_ده مخصوص به شیعیان است و در کتابهای اهل سنت اثری از آن وجود ندارد ولی عقلا- محال نیست
((۳۳۹))

در تفسیر آیه شریفه :.

(و یوم نحشر من کل امه فوجا ممن یکذب بایاتنا) ((۳۴۰)).

یعنی : ((روزی که از هر امتی گروهی از آنها که آیات ما را تکذیب می کنند را محشور می کنیم)).

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود:

((م_ن_ظ_ور قیامت نیست بلکه منظور رجعت است , در روز قیامت خداوند همه را محشور می کند و هیچ یک را فرو گزار
نمی نماید, نه از هر امت تنها یک گروه را, چرا که می فرماید:

(وحشرنا هم فلم نغادر منهم احدا) ((۳۴۱)).

یعنی : ((آنها را محشور نمودیم و یک نفر را هم فرو گزار نکردیم)) ((۳۴۲)).

البته رجعت غیر از تناسخ است که برخی از کفار به آن معتقدند چون تناسخ یعنی حلول روح انسانی به بدن حیوان یا انسان
دیگر ((۳۴۳)).

ز: تقلید

شیعه در زمان حضور ائمه (ع) از فرامین آنان تبعیت می کرده که می فرمودند:

((ح_دیث من حدیث پدرم , و حدیث پدرم حدیث جدم , و حدیث جدم حدیث امیرالمؤمنین و حدیث علی حدیث رسول الله

(ص) و حدیث او سخن خداوند متعال است (((۳۴۴)).

در دوران غیبت هم به مجتهدان زنده ای مراجعه کرد که مبنایشان در اجتهاد قرآن و سنت بوده , هـ رگ زب هـ
قی اس ون ظریات شخصی خویش تکیه ننموده اند, بنابراین عمل شیعیان منسوب به خدا و رسول اوست .

اما اهل سنت در دورانی طولانی معلوم نبود که امامشان کیست و در احکام شرعی تا زمان پیدایش چـهـ ار مـ ذهـ ب چـه
می کرده اند,

آنگاه بعد از آن چهار امام نیز در اجتهاد بسته می شود و تا قیام قیامت مسلمانها مکلف به تقلید از چهار مجتهدی می گردند که بیش از هزار سال پیش از دنیا رفتند. آن در حالی که نه در قرآن و نه در سنت دستوری یا دلیلی برای پیروی از این چهار مذهب وجود ندارد ((۳۴۵)).

اتصال فقهای شیعه از طرف ائمه دوازده گانه (ع) به پیامبر واضح و روشن است اما رهبران چهار مذهب اهل سنت نه تنها پیامبر (ص) را ندیده اند بلکه میان آنها دهها سال فاصله است، و مقلدینشان نیز آنها را ندیده اند و میانشان صدها سال فاصله می باشد از این گذشته چگونه یک مسلمان خردمند در این زمان از کسی پیروی می کند که از مسائل جدید این روزگار چیزی نمی داند؟! ((۳۴۶)).

ح: تقیه

یعنی به هنگام بروز خطر احتیاط را مراعات نمودن و عقاید باطنی را آشکار نساختن.

اهل سنت شیعیان را برای چنین اعتقادی مورد نکوهش قرار می دهند غافل از اینکه قرآن و سیره اصحاب رسول خدا (ص) مؤید آن است که به چند نمونه اشاره می کنیم:.

۱_ از ((ابن عباس)) در تفسیر آیه شریفه ((الا ان تتقوا منهم تقاه)) ((۳۴۷)) یعنی ((مگر آنکه برای نگهداری از ((ضرر)) آنها باشد)) نقل کرده اند که می گوید:.

اگر کسی مجبور شد که سخنی بگوید هر چند معصیت خدا باشد، اگر از ترس مردم گفت ولی قلبش به ایمان و عقیده مطمئن بود برای او ضرری ندارد، چرا که تقیه تنها با زبان است ((۳۴۸)).

۲_ ((عبد بن حمید)) از ((حسن)) نقل کرده که می گوید: تقیه تا روز قیامت جایز است ((۳۴۹)).

۳_ مشرکین ((عمار بن یاسر)) را گرفته رهایش نکردند تا

به پیامبر(ص) دشنام داد و خدایانشان را ب_ه_خ_وب_ی یاد کرد, وقتی رهایش کردند, پیامبر(ص) به او فرمود: چه خبر داری؟ گفت: شر! مرا رهان کردند تا شمارا دشنام داده بتهایشان را به خوبی یاد کردم, فرمود: درقلبیت چه احساس داری؟ عرض کرد: به ایمان اطمینان دارد, فرمود: اگر باز هم تورا گرفتند همان برنامه قبلی را اجرا کن, اینجا بود که این آیه کریمه نازل شد:.

((الا من اکره وقلبه مطمئن بالایمان)) ((۳۵۰)).

یعنی: ((مگر کسی که مجبور شود اما قلبش به ایمان اطمینان داشته باشد)) ((۳۵۱)).

بله شیعیان بیش از سنی ها به این حکم الهی عمل کرده اند, دلیلش هم این است که اهل سنت تحت ح_م_ای_ت حاکمان ظالم و جائری چون ((بنی امیه)) و ((بنی عباس)) به سر می بردند لذا نیازی به ت_قیه نداشته اند, اما شیعیان در طول تاریخ در رنج و شکنجه و آزار و اذیت بودند, کافی بود به کسی گفته شود: این شیعی و پیرو اهل بیت است, تا فوراً به بدترین شکل به مرگ محکوم گردد, بنابراین ائمه (ع) آنها را به تقیه سفارش کرده می فرمودند:.

((تقیه دین من و دین پدران من است)) ((۳۵۲)).

((هر که تقیه ندارد دین ندارد)) ((۳۵۳)).

اهل سنت تقیه را نفاق می دانند, زیرا آنچه در باطن دارند را آشکار نمی سازند, ولی این پنداری بس خ_ام است, زیرا نفاق یعنی پنهان کردن کفر و اظهار ایمان ولی تقیه عکس آن است یعنی اظهار کفر و پ_ن_ه_ان داش_ت_ن_ای_م_ان_ک_ه_ق_ر_آن کریم هر دورا مطرح کرده, اولی را نکوهیده و دومی را مدح نموده است.

آیه نفاق:.

((واذا ل_ق_وا ال_ذی_ن_ام_ن_وا_ق_ال_وا_ام_ن_ا_وا_ذا_خ_ل_وا_ال_ی

ش ی ا ط ی ن ه م ق الو ا نامعکم انما نح ن مستهزؤون ((۳۵۴)).

ی ع ن ی : ((آنگاه که به مؤمنین می رسند می گویند: ما ایمان آورده ایم, ولی هر وقت با شیطانهای خود خلوت می کنی کن ندم می گوی ند: ما با شما هستیم و ادعای ایمانمان فقط بخاطر مسخره کردن است)).

آیه تقیه ::

(وقال رجل مؤمن من آل فرعون یکتُم ایمانه ((۳۵۵)).

یعنی : ((مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان نگه داشته گفت :)) ((۳۵۶)).

ط : وضو

ش یعیان به هنگام وضو صورت و دو دست را می شویند و سر و دویا را مسح می کنند, اما وضوی اهل سنت عبارت است از:

شستن دو دست تا مچ سه مرتبه , مضمضه سه مرتبه , استنشاق سه مرتبه , شستن صورت سه مرتبه , شستن دست راست سه مرتبه , شستن دست چپ سه مرتبه , مسح تمامی سر, مسح دو گوش , سه بار شستن پای راست و پای چپ .

گذشته از مشقت بار بودن چنین حکمی بویژه برای جوانان و در حال سفر و فصل زمستان , دلیل شیعیان آیه شریفه قرآن است که می فرماید:

(ی ای ه ا الذین امنوا اذا قمتم الی الصلوه فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق وامسحوا بروسکم وارجلکم الی الکعبین ((۳۵۷)).

یعنی : ((ای اهل ایمان هرگاه برای نماز برخاستید, صورتها و دستها تا آرنج را بشوئید و بر سرهایتان و پاها تا برآمدگی مسح نمائید)) ((۳۵۸)).

ی : جمع بین دو نماز

شیعیان نماز ظهر و عصر را با هم و مغرب و عشا را با هم به جای می آورند, ولی اهل سنت آن را جایز ن می ش م ارن د م گ ر در ع رف ات و م ز د ل ف ه , مالکی ها و شافعی ها و حنبلی ها در سفر نیز جمع را جایز می دانند.

دل ی ل ش یعیان احادیث فراوانی از ائمه (ع) است که می گویند رسول خدا(ص) بین نمازها جمع کرده است .

در ص ح ا ح ا ه ل س ن ت نیز روایات فراوانی به چشم می خورد که هم رسول خدا(ص) و هم برخی اص ح اب حضرت در غیر سفر و ضرورت نماز ظهر و عصر را با هم و مغرب و عشا را با هم خوانده اند از جمله ::

((اب ن ع ب اس)) م ی گ و ی د: پ ی ا م بر (ص) هفت رکعت را با هم و هشت رکعت را با هم به جای آورد))

((۳۵۹)).

((ابن عباس)) می گوید: رسول خدا (ص)

در ((مدینه)) بین دو نماز ظهر و عصر و دو نماز مغرب و عشا جمع کرد بدون خوف و باران .

راوی می گوید ب_ه ((ابن عباس)) گفتم : چرا چنین کرد؟ گفت : برای اینکه امتش در مشقت نیفتند ((۳۶۰)).

((روزی)) ((ابن عباس)) پس از عصر تا غروب و بیدار شدن ستارگان مشغول سخنرانی بود فردی ف_ری_اد زد: ن_م_از, ن_م_از! ((ابن عباس)) گفت : آیا تو می خواهی سنت را به من بیاموزی ؟ خودم پیامبر(ص) را دیدم که بین دو نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا جمع می کرد)) ((۳۶۱)).

اهل سنت می گویند: جمع بین دو نماز یعنی نماز عصر و نماز عشا را قبل از وقت خواندن .

می گوئیم : بنابراین نباید در عرفات و مزدلفه جمع جایز باشد, ولی شما آن را جایز می دانید و نماز قبل از وقت به حساب نمی آورید.

ب_س_ی_اری از جوانان که به خاطر عدم توانائی انجام نماز در پنج وقت اصل نماز را ترک کرده بودند وقت_ی این حقیقت را دریافتند به اقامه نماز بازگشتند, و حکمت جمع را دریافتند که همه مردم اعم از دانشجو و کارمند و ارتشی و کارگر و می توانند نماز را طوری بخوانند که نه نماز قضا شود و نه از کار خویش عقب بیفتند, و از التهابهای درونی نیز خلاصی یابند.

م_ن_وق_تی معلم بودم نمی توانستم نمازها را در وقت خودش انجام دهم , لذا معمولاً نمازهای ظهر و ع_ص_ر و م_غ_رب از م_ن_ف_وت می شد, ب_ویژه در فصل زمستان , گاهی چهار نماز را شب انجام می دادم و خ_س_ت_ه به خانه باز می گشتم و توان نماز خواندن را نداشتم و با سختی انجام می دادم , ب_س_ی_اری از م_سلمانان به همین خاطر نماز را ترک می کنند و در یک تزلزل روانی به سر

می برند و آرزوی فرصت انجام آن را دارند.

بنابراین نزد برخی از افراد نفرتی پیش می آمد زیرا نماز را کابوسی تلقی می کردند که آسایششان را به هم می زد، از سوی دیگرمساحت از همین نکته حساس برای انحراف جوانان سوء استفاده می کرد و ادعا می نمود که دینش با تمدن هماهنگ است .

اما با روشن شدن سیره پیامبر(ص) وائمه اهل بیت (ع) تمامی این مشکلات حل شد ((۳۶۲)).

سجده بر خاک

شیعیان سجده را جز بر زمین یا چیزی که از آن می روید به شرط اینکه خوراکی و پوشاکی نباشد روا نمی دانند ((۳۶۳))، اما علمای اهل سنت سجده بر همه چیز را جایز می شمارند و شیعیان را متهم به بت پرستی می نمایند.

در روایاتی از اهل سنت می خوانیم که رسول خدا(ص) سجده گاهی برای خود داشتند ((۳۶۴))، و نیز سجده بر زمین را دوست می داشتند ((۳۶۵)).

بنابراین دیگر شایسته نیست اهل سنت، شیعیان را بت پرست بدانند در حالی که شیعیان شهادتین می گویند و زکات می دهند و نماز می خوانند و حج خانه خدا به جای می آورند، آنگاه برای اینکه نماند از وسعت جده شان پاک و مقبول نزد خداوند باشد فرمان رسول خدا(ص) وائمه اطهار(ع) را اجرا می کنند.

به قول شهید صدر (ره): ما بر خاک سجده می کنیم نه برای خاک ((۳۶۶)).

ازدواج موقت

تمام احکام و شرایطش همانند ازدواج دائم است با این تفاوت که :

۱_ مدت باید معلوم باشد.

۲_ زن و مرد در این ازدواج از همدیگر ارث نمی برند.

۳_ هزینه زندگی زن بر عهده مرد نمی باشد.

این عمل در زمان پیامبر(ص) و(ابوبکر) و مدتی از خلافت (عمر) جایز بود اما

وی پس از مدتی آن را ممنوع نمود:

۱_ ((ج_ابر بن عبدالله)) می گوید: ما در زمان رسول خدا(ص) و((ابوبکر)) روزها با یک کف دست خرما یا آرد تمتع می کردیم تا اینکه((عمر)) از آن نهی کرد((۳۶۷)).

۲_ ((خ_ودع_م_ر_اعلام کرد که : دو متعه در دوران رسول الله آزاد بود ولی من از آنها نهی می کنم و کسی که آنها را انجام دهد عقاب می نمایم :متعه حج و متعه بانوان)) ((۳۶۸)).

۳_ ((عمران بن حصین)) می گوید: آیه متعه در کتاب خدا بود و مادر زمان رسول خدا(ص) به آن ع_م_ل کردیم و قرآن آن را تحریم نکرد و پیامبر آن را نهی نفرمود تا از دنیا رفت , ولی یک نفر به میل و نظر خودش چیزی گفت ((۳۶۹)).

۴_ ((امام علی (ع) می فرماید: متعه رحمتی است که خداوند با آن بندگانش را مورد مهر قرار داده که اگر نهی((عمر)) نبود جز انسان بدبخت کسی زنا نمی کرد)) ((۳۷۰)).

۵_ گ_ذ_ش_ت_ک_ه_ح_ت_ی_ی_((ع_ب_د_الله بن عمر)) نیز علی رغم نهی پدرش آن را حلال اعلام کرده بود ((۳۷۱)).

ب_ن_اب_رای_ن_چیزی که خدا و رسولش آن را حلال کرده بودند و حتی مسلمانان آن را انجام می دادند کسی نمی تواند آن را حرام کند چرا که :.

_ ((وما كان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضى الله ورسوله امرا ان يكون لهن الخيره من امرهم)) ((۳۷۲)).

یعنی : ((هیچ مرد وزن مؤمنی را در کاری که خدا و رسولش حکم کرده اند اختیاری نیست)).

ب_ن_اب_رای_ن_س_زاوار_ن_یست شیعیانی را که جز سنت رسول خدا(ص) را نمی پذیرند متهم به حلال دان_س_تن زنا نمائیم چرا که

ازدواج موقت هیچ ارتباطی با زنا ندارد، بلکه دارای احکام ازدواج دائم می باشد با سه فرق که ذکر شد.

من در دوران جوانی احکام اسلام را ظالمانه می پنداشتم که چرادرستور اعدام مرد وزنی را فقط به خ_اط_ر یک عمل جنسی می دهد، اما روزی که شیعه را شناختم گشایش و رحمتی فراگیر و حل همه مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در عقیده هایشان یافتیم.

کارساز بودن این راه حل در زمان ما خصوصا در موارد زیر بسیار واضح است.:

۱_ آشنائی قبل از ازدواج دائم.

۲_ مسافرینی که مدت زیادی از همسرشان دوراند.

۳_ دختران مسن ازدواج نکرده.

۴_ زنان بیوه.

۵_ در ه_رم_وردی ک_ه_ن_ی_از_ب_ه_تماس یا خلوت مرد با زن نامحرم و یا حضور زن یا دختری بدون حجاب در برابر مرد باشد.

ف_قهای برخی از مذاهب اسلامی، برای کنترل جوانان لا ابالی، گشودن مراکزی برای زنا را تجویز ک_رده اند و نامش را ((سد باب الذرائع)) گذاشته اند، اما در عین حال متعه را حرام می دانند و این جز تحریم حلال و تحلیل حرام نیست ((۳۷۳)).

در پایان این بخش خوب است این ماجرا را بشنوید که.:

((ع_بدالله بن زبیر)) قائل به تحریم متعه بود، روزی به ((ابن عباس)) گفت: اگر این کار را انجام ب_ده_ی_ت_ورا س_ن_نگسار می کنم، ((ابن عباس)) به او پاسخ داد: اگر می خواهی حلال بودن متعه را ب_دان_ی_از_م_ادرت_ب_پ_رس و ع_ل_ت_ش_این_بود_که_((زبیر)) با ((اسما)) به صورت متعه ازدواج کرد و خود ((عبدالله)) از متعه به دنیا آمده بود ((۳۷۴)).

فصل پنجم: عملکرد شیعه و سنی

اشاره

در عملکرد شیعیان و اهل سنت برخی نقاط ضعف و قوت وجود دارد که عبارتند از.:

الف: نماز

ن_م_از_گ_زاران شیعه اهمیتی به ترتیب صفهای جماعت و نظم آن نمی دهند، هنوز صف اول کامل ن_شده صفهای دیگر

بدون هیچ نظمی برقرار می گردد، در هنگام نماز وارد مسجد می شوند و بین نماز گزاران راه می روند.

امـا در نماز اهل سنت امام جماعت در آغاز دستور ترتیب صفوف را با جمله ((استووا رحمکم الله)) می دهد و نماز گزاران برای پرکردن جاهای خالی از یکدیگر سبقت می گیرند.

ولی در مورد طهارت مسجد، شیعه بیشتر به آن اهمیت می دهد.

اهل سنـت پشت سر هر مؤمن و فاسقی نماز را صحیح می دانند لذا ((عبدالله بن عمر)) پشت سر ((یـزیـد بن مـعـاویـه)) و ((حجاج بن یوسف ثقفی)) و حتی ((نجده)) خارجی نماز می خواند، اما شیعیان احراز عدالت را در امام جماعت شرط می دانند ((۳۷۵)).

ب: سیگار کشیدن در مساجد

گـذشته از ضروری که سیگار کشیدن برای سلامتی انسانها دارد، تاجائی که در برخی کشورها در امـاکـن عـمـومـی مـنوع شده است، انجام این عمل در مساجد و حتی سایر اماکن مذهبی چون حـسـیـنیه ها توهینی به آن اماکن مقدس به حساب می آید، که متأسفانه شیعیان گاهی این کار را می کنند.

بـه عـلاوه ضـرر ای اقتصادی و مبالغ هنگفتی که جهت درمان بیماریهای ناشی از سیگار نظیر: سرطان، تنگی نفس و آسم، خرابی دندان و می شود.

امـا اگر در حالی که در دست سیگار داری وارد مسجد اهل سنت شوی تورا منع می کنند و شاید اذیتت نیز بنماید ((۳۷۶)).

ج: اذان واقامه

اهل سنت معتقدند که پیامبر العیاذ بالله در چگونگی دعوت مردم به نماز سرگردان شده بود که با ((ناقوس کلیسا)) باشد یا زدن دوچوب به یکدیگر که ((عبدالله بن زید انصاری)) در خواب اذان را شنیده، به پیامبر عرض کرد حضرت نیز آن را پذیرفت ((۳۷۷)).

امـا شیعیان معتقدند که اذان به وحی الهی بوده است، لذا هیچ زیادی و کمی را در آن نمی پذیرند، ولی اهل سنت آن را تغییر می دهند.

آورده انـد کـه ((عمر)) در خواب بود که مؤذن او را با جمله ((الصلاه خیر من النوم)) یعنی نماز از خواب بهتر است بیدار کرد، او خوشش آمد و دستور داد آن را جز اذان صبح قرار دهند ((۳۷۸))، از طرف دیـگر چون می خواست که مردم با تکیه بر نماز جهاد را کنار نگذارند جمله ((حی علی خیر العمل)) را از اذان حذف کرد ((۳۷۹))، پس اذان اهل سنت با اذان نبوی دو تفاوت دارد.

ممکن است اشکال شود که شیعیان نیز شهادت به ولایت حضرت علی

(ع) را به اذان افزوده اند.

در پاسخ می گوئیم که هیچیک از مراجع شیعه فتوا به جزئیت این شهادت در اذان واقامه نداده اند بلکه اگر کسی به این قصد آن را بگوید بدعت و حرام مرتکب شده است .

ولی سزاوار است که طرفین از این اختلاف دست بردارند و اضافات را بزدانید و کاستی را سر جایش بگذارند، در نتیجه چون زمان پیامبر (ص) اذان بگویند ((۳۸۰)).

د: استقلال علما

عَلَمِ اِی شِیْءِ اسْتِقْلَالِ دَارِنْدِ وَبِه حَاكِمَانِ وَابَسْتَه نِیْسْتَنْد زِیْرَا مَرْدَمِ یَك پَنْجَمِ اَمْوَالِ خُودِرَا دَر اِخْتِی_اِرْشَانِ مِی كِذَارَنْد، كِه بَا اِیْنِ پُولْهَاحُوزَه هَا ی علمیه اداره می شود، و مدرسه ها و چاپخانه ها تاسیس می گردد، و هزینه طلابی که از سراسر جهان می آیند پرداخت می شود.

اِمَا اَعْلَمَاءِ اَهْلِ سُنْتِ چُون مَزْدِ بَگِیْرِدِ دَوْلَتِ اَنْدِ هَرْ كِزِ فُتُوْا ئِی نَمِی دَهَنْدِ وَسَخْنِی نَمِی كُویَنْدِ مَگَرِ اِیْنَكِه قَبْلَا نَظْرِ حُكُومَتِ رَا تَامِیْنِ كَنْنَنْد، وَدَوْلَتِ اسْتِ كِه اَنْهَارَا عَزْلِ وَنِصْبِ مِی نَمَايِدِ ((۳۸۱)).

ه: زکات و خمس

زَكَاتِ نَزْدِ هَرْ دُو گِرُوهِ بَر نِه چِیْزِ وَاجِبِ اسْتِ : طَلَاغِ نَقْرَه ، شَتْر ، گَاو ، گُوسْفَنْدِ ، گَنْدَم ، جُور ، خَرْمَا وَكِ شِش_مَش ، اَنْ هَمْ بِه مَقْدَارِ ۵/۲٪ اِمَا صَاحِبَانِ سَايِرِ دَر اَمْدَهَا بَر اَسَاسِ فِقْهِ سَنِی هِیْچِگُونَه حَقِی دَر اَمْوَالِشَانِ نِیْسْت ، وَ لِی شِیْعَه خُمْسِ رَا نِیْزِ بَر اَسَاسِ فَرْمَانِ قُرْآنِ كَرِیْمِ وَاجِبِ مِی دَاَنْدِ كِه مِی فَرْمَايِدِ:

(وَاعْلَمُوا اَنْ مِا غَنَمْتُمْ مِنْ شِیْ فَاَنْ لِّلّٰهِ خُمْسُهْ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبٰی وَالْیَتٰمٰی وَالمَسٰكِیْنِ وَابْنِ السَّبِیْلِ) ((۳۸۲)).

یَعْنِی : ((ب_دَان_ی_دِه_ر_چِه_بِه_دَسْتِ مِی_آوَرِیْدِ یَكِ پَنْجَمِ اَنْ مَالِ خُدَاوَرَسُولِ وَهَمْرَاهِ اَوْ وِیْتِیْمَانِ وَبِیْچَارِگَانِ وَرَاهِ مَانْدِگَانِ اسْتِ)).

واضح است که معمولاً ثروت جامعه در دست افراد معدودی است که گرفتن زکات از موارد معین فوق کمکی به توزیع عادلانه آن نمی کند.

ب_ه_ع_ن_وان_مثال_فردی_که_ده_هزار_دینار_دارد_زکاتش_فقط_دویست_و_پنجاه_دینار_است_اما_خمس_او_دو_هزار_دی_ن_ار_پ_س_ت_ق_س_ی_م_ثروت_در_جامعه_بر_اساس_فقه_شیعی_بسیار_عادلانه_تراست_تا_فقه_سنی_((۳۸۳)).

فصل ششم: وهابیت

الف : عقائد آنها

وہابیوں تـوسل بہ پیامبر(ص) واهل بیتش (ع), تبرک بہ آثارشان ونیز زیارت قبورشان را تحریم کرده , مرتکب چنین عملی را کافر ومشرک می دانند.

آنہا با این عقائد افراطی خویش نہ تنها با شیعه بلکه با مسلمانان سراسر دنیا مخالفت می نمایند, وبدیہی است کہ ہر نوع تجدونوآوری مطلوبیتی دارد.

ب : تشابہ وھابیون بہ خوارج

افکار وعقائد وھابیون مارا بہ یاد خوارج می اندازد زیرا آنها خطاب بہ علی (ع) می گفتند: ((حکم از آن تو نیست بلکه از آن خداست)).

آن حضرت ہم در جواب می فرمود:

((این کلمہ حقی است کہ از آن باطلی را قصد دارند)) ((۳۸۴)).

یـعنی درست است کہ حکم فقط حکم خداست اما آنہامی خواهند نتیجہ بگیرند کہ : حکومت برای تو نیست .

درحـالـی کہ ہـقـرآن کـریـم آیـات فـراوانی دربارہ حکومت انبیاوصالحان دارد, مثلاً خطاب بہ پیامبر(ص) می فرماید:

(وان حکمت فاحکم بینہم بالقسط) ((۳۸۵)).

یعنی : ((اگر حکم کردی , پس میانشان با عدالت حکم نما)).

بنابراین انبیا وجانشینان آنها حاکمیت اجرائی دارند.

وھابیون نیز شعارشان این است کہ :

(قل انما ادعوا ربی ولا اشرك بہ احدا) ((۳۸۶)).

یعنی : ((بگو کہ من تنها پروردگارم را می خوانم وكسی را شریک او قرار نمی دهم)).

بنـابـرایـن تـوسل جستن بہ خداوند متعال توسط پیامبر وائمه (ع) را تحریم می کنند وآن را شرک مـدانـد, غـافل از ایـن کہ توسل کننده بہ آنها اعتقادش این نیست کہ آن حضرات نفع یا ضرر می رسانند, همچنانکہ مشرکین چنین اعتقادی دربارہ خدایان خویش داشتند, بلکه معتقدند ہمہ چی ز در دست خـداسـت , او یـکی است وشریکی ندارد, ماز اولیای او کہ عابرومندان درگاہش ہستند تقاضا می کنیم کہ برای مانزد خدا دعا

کنند واز او چیز بخواهند، پس چقدر فاصله است میان شرک و توسل؟ و چقدر وحدت است میان خوارج و وهابیت؟.

خوارج گفتند: ((داوری جز برای خدا نیست)).

وهابیت می گوید: ((توسلی جز به خدا روا نیست)).

خوارج گفتند: ((حکم از آن تو نیست ای علی)).

وهابیت می گوید: ((وسیله ای برای تو نیست ای محمد)).

ج: ریشه تاریخی سیاسی وهابیت

قبل از بررسی علمی این عقیده مناسب است ریشه تاریخی سیاسی وهابیت را بدانیم .

واضح است که هاس-تعمار از دیر باز اسلام را خطری بزرگ برای خود می دانست ، و نیز می داند که مسلمانان دو منبع مقدس به نام قرآن و سنت دارند.

م-ن-بع اول را نمی توانند دست بزنند و مورد هجوم قرار دهند، امامنبع دوم یعنی سنت پیامبر(ص) در معرض طعنه قرار دارد.

در میان مسلمانان شخص ریاست طلبی چون ((محمد بن عبدالوهاب)) را یافتند و آنقدر او را بزرگ کردند که باور کرد از ((خلفای راشدین)) هم با هوش تراست ، اجتهادهای ((عمر)) را نشان دادند که چگونه در برابر شخص پیامبر(ص) ایستاد و اظهار نظر بر خلاف رای آن حضرت می کرد، چرا که او بشر است و معصوم نیست و اشتباهات فراوانی دارد که مردم آنها را اصلاح کرده اند!

بنابراین او را برای تسلط بر جزیره العرب ، بعد جهان عرب ، و آنگاه جهان اسلام به طمع انداختند.

این ((محمد بن عبدالوهاب)) است که می گوید:.

((محمد مرداری پوسیده است ، نه زیانی دارد و نه نفعی ، این عصای من از او بهتر و برتر است زیرا هم فایده می رساند و هم زیان))!!!

همین سخن را ((حجاج بن یوسف ثقفی)) گفته بود که :.

((خاک بر سرشان ، اینها بر گرد مرداری پوسیده طواف می کنند، اگر بر گرد

کاخ امیرالمؤمنین ((عبدالملک بن مروان)) طواف می کردند برایشان بهتر بود!!!.

این جرات را ((عمر)) به آنها داد آنجا که خطاب به حضرت گفت :.

((این مرد هذیان می گوید! کتاب خدا مارا بس است))!!!.

د: ترویج وهابیت

این آئین از طرق زیر توانست رواج پیدا کند:.

۱_ با اشغال ((مکه مکرمه)) و ((مدینه منوره)) که هر ساله میلیونها مسلمان به آنجا می آیند، آنها از ط_ری_ق_ک_ن_ف_ران_س_ها و جلسات و تماس مستقیم با افراد و گروهها، و وسایل تبلیغاتی چون رادیو و تلویزیون درجانههای حجاج تاثیر به سزائی می گذارند.

۲_ دارائی ه_نگفت ناشی از فروش نفت ، به اضافه بازار رونق گرفته ایام حج و عمره سبب شده که از نظر مالی برای ترویج آئین خودمشکلی نداشته باشند.

۳_ س_اخ_تن مساجد بی شمار در کشورهای عربی و اسلامی ، تاسیس مدارس و دانشگاههای وهابی و اعزام مبلغ به سراسر جهان و نیز نشر بیش از صد روز نامه و مجله و نشریه ، چاپ میلیونها جلد قرآن و ک_ت_اب_ه_ای وهابی و اهدای آن به مردم در سراسر جهان ، و حتی تقسیم شیر و خرما در ماه رمضان و اهدا شیشه های آب زمزم به مسافرین ، همه و همه در ترویج این آئین مؤثرند.

۴_ از آنجا که ((امریکا)) بر تمامی کشورهای عربی اسلامی خصوصا پس از سقوط ((شوروی)) تاثیر م_س_ت_ق_ی_م_ی_ا غیر مستقیم دارد و نیز پوشیده نیست که پس از سقوط ((شاه)) در ((ایران)) و بر_پ_ائی جمهوری اسلامی و مخالفتش با سیاستهای ((امریکا))، ((عربستان)) به عنوان چشم راستش در آمده ، همچنانکه ((اسرائیل)) چشم چپ اوست ، بنابراین ((امریکا)) کشورهای اسلامی را به الگو پذیری از اسلام وهابی تشویق می کند و رضایت خویش را در آن می داند، در نتیجه دولتهای

اسلامی وحتی غیر اسلامی بر مبلغین وهابی سخت نمی گیرند ومیدان عمل را بر ایشان باز می گذارند اما پیروان اهل البیت (ع) را تروریست می دانند.

ه- : سرکوب شیعیان

دشمنان اهل بیت دست به دست هم دادند وبا یکدیگر متحدشدند و((صدام)) را تقویت کردند تا ((جمهوری اسلامی)) را از بین ببرند اما وقتی دیدند نقشه شان نقش بر آب شد ومبارزین عراقی در داخل وخارج تقویت شدند, از ترس اینکه مبادا تجربه ((امام خمینی)) (ره) در ((عراق)) که بیش از دو سومش شیعه است تکرار گردد وانقلاب ((عراق)) بانقلاب اسلامی ((ایران)) متحد شود نقش زشت تتری را بازی کردند دوتئاتر اشغال ((کویت)) وجنگ ((خلیج)) را به راه انداختند, نه به خاطر نابودی ((صدام)), بلکه به خاطر نابودی ((ملت شیعه عراق)) وهمینطور هم شد, چرا که ((کویت)) به بهتر از حال سابق خود بازگشت, رژیم ((صدام)) هم از گذشته قدرتمندتر شد ولی ((ملت مظلوم عراق)) به کلی از زندگی ساقط گشتند تا جائی که حاضرند اساس زندگی ولباس خودرابفروشند تا قرص نانی به دست آورند.

اینجانب و دو کوه وهابیت بر شیعیان چیره شد به ویژه پس از جای دادن شیعیان در اردوگاهها وجادرهای سعودی با کمال ذلت وخواری ((۳۸۷)).

_(ولن ترضی عنک الیهود ولا النصراری حتی تتبع ملتهم) ((۳۸۸)).

یعنی : ((هرگز یهود ونصراری از تو راضی نمی شوند مگر آنکه پیرو روش آنان شوی)).

وامروزه یهود ونصاری صاری عنی غرب از وهابیت راضی هستند چرا که از دستورهای آنها پیروی کرده اند.

و : گفتگو با عالم وهابی

درخلال سفری به جزایر ((کومور)), قاضی القضاة آنجا از دست علمای وهابیت که با پول وکتابهای زیاد بیشر جوانان را به صف خودکشاندند شکایت کرد, چرا که اینان تا دیروز به پدرانشان احترام می کردند ودست و سرشان را می بوسیدند ولی امروز بوسیدن دست وخم شدن در برابر

هر شخصی را سجود برای غیر خدا و شرک می دانند، بنابراین تنفر زیادی بین پدران و فرزندان ایجاد شده است .

جلسه بحثی میان من و یک عالم وهابی ترتیب داده شد، من در آنجا مساله توسل را مطرح کردم که چگونه انسان گنهگار و مشغول به دنیا، انبیا و اولیای خدا را شفیع قرار می دهد تا دعایش مستجاب شود.

او گفت : (وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا) ((۳۸۹)).

یعنی : ((همانا مساجد از آن خداست پس همراه خدا کسی رانخوانید)).

هر کس غیر از خدا را بخواند برای او شریک ساخته که به او نفعی برساند در حالی که نفع دهنده و ضرر رساننده فقط خداست .

گفتم : کسی که به رسول خدا (ص) متوسل می شود می داند که او نه نفعی می رساند نه زیانی ، اما دعای او شانس نزد خدا مستجاب است که اگر به خدا عرض کند: پرورگارا این بنده ات را رحم کن ، یا ببخشای ، یا بی نیازساز، خداوند دعای آن حضرت را مستجاب می کند.

آنگاه روایاتی را برایش خواندم ولی او از قرآن دلیل طلب کرد، گفتم : خداوند می فرماید:.

(یا ایها الذین امنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیله) ((۳۹۰)).

یعنی : ((ای اهل ایمان ، تقوای الهی پیشه کنید و در راه او وسیله ای بیابید)).

گفت : وسیله همان عمل صالح است .

گفتم : آیه می رساند که وسیله برای رسیدن به خدای متعال همراه با تقوا و عمل صالح است که می فرماید: (اتقوا الله) پس ایمان و تقوا را مقدم بر وسیله خواهی قرار داد ((۳۹۱)).

وساطت را هم از خود قرآن برایت می آورم که می فرماید:.

قَالَ وَابْأَبَانِ اسْتَغْفِرْ لِنَفْسِكَ فَإِنَّكَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِذُنُوبِكَ أَلَمْ تَرَ أَنَّا نَأْتِيكَ بِذُنُوبِكُمْ وَإِنَّكَ عَلِيمٌ مُّذْتَبِعِينَ (قَالَ) وَابْأَبَانِ اسْتَغْفِرْ لِنَفْسِكَ فَإِنَّكَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِذُنُوبِكَ أَلَمْ تَرَ أَنَّا نَأْتِيكَ بِذُنُوبِكُمْ وَإِنَّكَ عَلِيمٌ مُّذْتَبِعِينَ قَالَ سَوْفَ اسْتَغْفِرُ

لکم ربی انه ه و الغفور الرحیم ((۳۹۲)).

یعنی : ((برادران یوسف)) گفتند: ای پدر برای گناهانمان طلب مغفرت بکن ، چرا که ما خطا کار ب_ودی_م (ی_ع_ق_وب) گ_ف_ت : از پ_روردگ_ارم ب_رای_ت_ان ط_ل_ب مغفرت خواهیم کرد که او بسیار آمرزنده و مهربان است)).

چ_را_ح_ضرت ((یعقوب)) به فرزندانش نگفت : خودتان از خدا طلب آمرزش کنید و مرا واسطه قرار ندهید، بلکه بر عکس آن را پذیرفت .

و_ه_اب_ی_وح_ش_ت زده گ_ف_ت : ما را به ((یعقوب)) چه کار، او پیامبر ((بنی اسرائیل)) بود و با آمدن شریعت اسلام شریعتش از بین رفت .

گفتم : از شریعت اسلام دلیل می آورم .:

_ (ول_وان_ه_م اذ ظَلَموا ان_ف_س_ه_م جاو ک فاستغفروا اللّٰه واستغفر لهم الرسول لوجدوا اللّٰه توابا رحیما) ((۳۹۳)).

ی_ع_ن_ی : ((اگر آنها هنگامی که به خود ظلم کردند نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می طلبیدند و پیامبر نیز برایشان آمرزش می طلبیدی گمان خداوند را توبه پذیر و مهربان می یافتند)).

حاضرین در جلسه گفتند: بالاتر از این دلیلی نیست .

و_ه_اب_ی_وح_ش_ت زده و ش_ک_س_ت خورده گفت : این حرف مال وقتی است که او زنده بود اما الان چ_ه_ارده ق_رن_اس_ت ک_ه آن م_ردم_رده اس_ت ، و س_اط_ت در زم_ان حیاتش جایز بود ولی پس از وفاتش خیر ((۳۹۴)).

گفتم : ((در ((بخاری)) آمده که هر وقت قحطی می شد ((عمر)) نزد ((عباس بن عبد المطلب)) می آمد و از او می خواست از خدا طلب باران کند.

گفت : ((عمر)) به پیامبر که مرده بود توسل نکرد بلکه به ((عباس)) که زنده بود توسل جست .

گفتم : بنابراین شما اقرار می کنید که توسل به زنده هادرس است ، آنگاه برخاسته رو

به قبله کردم و گفتم .:

بار الها ما تورا می خوانیم و به تو توسل می جوئیم به وسیله بنده صالح و نیکو کارت ((امام خمینی)).

ناگهان وهابی از جا پرید و با گفتن ((اعوذ بالله , اعوذ بالله)), به سرعت بیرون رفت .

حاضرین با تعجب خدا را شکر کردند که حق را برایشان آشکار ساخت .

ز : پاسخ دیگر به وهابیون

گ_ذش_ت_ه از آنچه در مناظره با آن وهابی بیان شد باید دانست که در طول تاریخ , اصحاب رسول خ_دا(ص) و ن_ی_ز_ع_م_وم مسلمین به آثار آن حضرت چه در زمان حیات و چه پس از وفاتش تبرک می جستند, نظیر:

۱_ تبرک به موی آن حضرت .

۲_ تبرک به آب وضوی حضرت .

۳_ تبرک به کفش و ظرفهای حضرت .

۴_ شفا یافتن علی (ع) به برکت آب دهان حضرت .

((مسلم)) و ((بخاری)) آورده اند که در روز خیر پیامبر(ص) فرمود:

((ف_ردا_پ_ر_چ_م_را_ب_ه_دست_مردی_که_خدا_ورسولش_را_دوست_دارد_و_خدا_ورسولش_نیز_اورا_دوست_دارند_می_دهم_و_فردا_که_شد_فرمود:_علی_کجاست_و_گفته_شد:_علی_چشم_درد_دارد,_آنگاه_پیامبر_آب_ده_ان_ش_را_ب_ر_چ_ش_م_ع_ل_ی_م_ال_ی_د_وب_رای_ش_د_ع_ا_ک_رد_و_او_شفا_یافت_و_بعد_پرچم_را_به_دست_او_سپرد)) ((۳۹۵)).

ح_تی_از_غیر_پیامبر(ص) نیز شفاعت رواست که آن حضرت فرمود: ((هر کس بمیرد و چهل نفر از ک_س_انی_که_شرک_به_خدا_ندارند_برجنازه_او_بایستند_(ونماز_بخوانند)_خداوند_شفاعتشان_را_درباره_اومی_پذیرد)) ((۳۹۶)).

روزی ((علامه سید شرف الدین)) قرآنی را به ((عبدالعزیز)) پادشاه سعودی هدیه کرد, پادشاه جلد آن را بوسید و بر صورت خود گذاشت .

علامه گفت : چرا جلد قرآن را می بوسی و احترام

می کنی؟

شاه گفت: مگر نگفتی که درون آن قرآن است؟

علامه گفت: قرآن درون آن است، ولی تو که قرآن را نبوسیدی.

شاه گفت: مقصودم داخل جلد بود.

ع_لامه گفت: ما هم وقتی ضریح پیامبر(ص) را می بوسیم مقصودمان تعظیم کسی است که درون پنجره ها می باشد که رسول خدا(ص) است ((۳۹۷)).

ح: زیارت قبور

و_ه_ا_ب_ی_و_ن_ز_ی_ا_رت_ق_ب_و_ر_ب_ر_ای_زنان_را_حرام_می_دانند_و_هیچ_دلیلی_هم_بر_آن_ندارند_در_حالی_که_((مسلم))
می_گوید:((عایشه))_از_رسول_خدا(ص)_پرسید:_زن_اگر_به_زیارت_قبور_بیاید_چه_بگوید؟_فرمود:.

((ب_گ_و:_سلام_بر_شما_ای_قومی_که_آرام_در_خانه_تان_آرمیده_اید_شما_پیش_از_ما_رفتید_وما_به_خواست_خدا_به_شما_ملحق_می_شویم_و_خداوند_گذشتگان_و_آنان_که_پس_از_این_می_آیند_را_بیامرزد))((۳۹۸)).

به_اضافه_احادیث_دیگری_که_مجال_ذکرش_نیست_((۳۹۹)).

خاتمه: در دادگاه

ب_ا_ای_مان_به_اینکه_مردم_بر_دین_سلاطین_خود_هستند_و_درس_گیری_از_رفتار_پیامبر(ص)_که_برای_پ_ادشاهان_زمان_خویش_نامه_هائی_فرستادیک_نسخه_از_اولین_کتابم_یعنی:((آنگاه_هدایت_شدم))_را_ب_رای:((م_لک_حسن)),((شاذلی_بن_جدید)),((زین_العابدین_بن_علی)),((معمر_قذافی)),((ملک_ح_س_ی_ن)),_و_ب_رادرش_((ح_س_ن))_و_((م_لک_فهد_بن_عبدالعزیز))((۴۰۰)).

ارسال نمودم کتابها به دستشان رسید چون برگ رسید رؤسای دفاترشان از طریق پست به من داده شد.

اما هیچیک جوابی ندادند جز رئیس ((زین العابدین بن علی)) که خالصانه تشکر کرده بود.

قبل از رسیدن نامه ایشان با اتومبیل خود به ((تونس)) مسافرت کردم در حالی که دوست جلد از آن کتاب

را همراه خود داشتم , در گمرک از من مجوز خواستند گفتم : این کتاب خودم می باشد, م_س_ئول گمرک تقاضای یک جلد از آن را کرد که با کمال میل به ایشان هدیه داده اجازه ورود را صادر نمود.

ب_ه_پ_ای_ت_خ_ت وبعد زاد گاهم ((قفصه)) رفتم و در طول سفر حدود نیمی از کتابها را به دوستان و ش_اگردان حتی دشمنان عقیده ام اهدا کردم , به شهرها و روستاهای اطراف نیز رفتم تا جایی که جز سه یا چهار نسخه برایم نماند.

از س_وی دیگر رئیس دانشگاه زیتونه که از دشمنان بزرگ من و تشیع بود, از طرف والی از استاندار خ_واس_ت که مرا توقیف , و تمامی کتابهای پخش شده را جمع , و برای افرادی که به آنها کتاب داده بودم پرونده سازی کنند.

ی_ک_ی از دوستانم با رساندن این خبر, که پلیس در تعقیب من می باشد, پیشنهاد کرد که از کشور فرار کنم , ولی من پاسخ دادم که اگر این کار را بکنم , برای آنان ثابت می شود که من گناهکارم .

بالاخره نیروهای امنیتی فرا رسیده , مرا با خود به مرکز بردند, در آنجا استاندار با دیدن من گفت ::

می خواهی در کشور آشوب بر پا کنی ؟ خیال می کنی اینجا هم ((ایران)) است ؟.

آن_گ_اه_م_را_م_تهم کرد که سه هزار جلد کتاب کفر آمیز به همراه صد میلیون پول آورده ام تا میان مردم تقسیم کنم .

گ_ف_ت_م : اولاً_ک_تابم کفر آمیز نیست , ثانیاً سه هزار جلد نیار به یک تریلی دارد شما اتومبیل مرا پر کنید ببینید چقدر جا می گیرد؟ وثالثاً یک نفر را بیاورید که از من پولی گرفته باشد.

ب_ه_ع_لاوه_م_ن_ب_ه_ص_ورت قاچاق نیامدم بلکه از

طریق قانونی آمده همانند دیگران مورد بازرسی دقیق قرار گرفتم .

ب_الاخره آن شب مرا رها کردند تا فردا صبح بازگردم , صبح فردا که آمدم مرا سوار ماشین کرده با دو نگهبان به دهات اطراف فرستادند تا کتابها را جمع آوری کنم .

در راه م_ت_وج_ه_ش_دم_ک_ه هر دو نگهبانم با خواندن کتاب من شیعه شده اند, از این تصادف جالب خ_ی_لی خندیدیم واصلاً در طول راه خسته نشدیم , به هر حال تا آنجا که ممکن بود کتابها را جمع آوری کرده , افراد به مرکز پلیس فرا خوانده شدند.

ب_ا_آق_ای_وال_ی_ملاقات کردم به من گفت : مرا از شما خیلی ترسانده بودند و می گفتند یک شیعه اف_راطی است که از سوی ((خمینی)) تغذیه می شود, چرا یک نسخه از آن کتاب را به خود من اهدا ن_ک_ردی ت_ام_س_ال_ه_ای پ_یش نیاید, ولی الان دیگر از قدرت ما خارج شده , در دست دادگاه قرار گرفته است , تا ببینیم آنها چه می کنند؟.

در این بین تمامی افرادی که مورد بازجویی قرار گرفته اند درباره من جز خیر نگفتند.

در دادگ_اه هم با دادستان گفتگو کردم و از اینکه سفر یک هفته ای من یک ماه به طول انجامیده وزن وب_چ_ه ام در ((پاریس)) تنها مانده اند اظهار ناراحتی کردم او گفت : اکنون یک سوم کتاب را خوانده ام ان شالله امشب آن را به پایان می برم تا فردا حکم کنم .

فردا در ساعت مقرر رفتم دیدم دادستان دم در ایستاده مرا در آغوش گرفت و با احترام فوق العاده گفت :.

((جناب دکتر هر چه در این کتاب آمده مورد تصدیق من است و من به همه اش

ایمان دارم)).

اشک شوق از دیدگانم جاری شد، آنچه را می شنیدم باور نمی کردم .

س_پ_س گفت : بفرما! اکنون حکمت را می نویسم , اگر میلیونها مصرف می کردی کتابت اینچنین مشهور نمی شد, چرا که برخی تورا ((سلمان رشدی قفصی)) نامیده اند.

آنگاه از من تقاضای ده جلد کتاب کرد, آنها را تحویلش دادم , ده جلد هم بنا به درخواست کارمندان دادگاه با اجازه دادستان بین آنان توزیع نمودم سپس حکم تبرئه خود را گرفته از دادگاه خارج ش_دم , درحالی که از خوشحالی زمین گنجایشم را نداشت , کتابها را هم به صاحبانش برگرداندم و در درون ه_ر_ک_دام_ی_ک_ن_س_خه حکم دادگاه گذاشتم , از آن به بعد کتاب در همه جا حتی در قهوه خانه بدون هیچ ترس و خوفی دست به دست می شد خلاصه این کتاب انقلابی فکری بر پا نمود و بر اساس آن عده دیگری از مسلمانان آگاه شده به مذهب اهل بیت (ع) گرویدند.

ب_ه ((پاریس)) بر گشتم , در ضمن نامه های رسیده نامه رئیس جمهوری آقای ((زین العابدین بن ع_ل_ی)) را ی_ا_ف_ت_م , از دی_دن آن ه_م_ه_ک_رامتها به فضل اهل بیت (ع) بسیار خرسند بوده به آنها مباحثات می کنم .

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین والصلاه والسلام علی اشرف الانبیا والمرسلین سیدنا ومولانا محمد وآله الطیبین الطاهرین ((۴۰۱)).

پی نوشتها

۱۴۰۱

۱- ن_ه_ج_ال_بلاغه , نسخه معجم , خطبه ۵۰, وتمام نهج البلاغه , خطبه ۳, واصول کافی کتاب فضل

۲- شهری در ((تونس)) که زادگاه مؤلف است .

۳- آن_ه_ا_م_ع_تقدند که شیخ علم خود را مستقیماً از پیامبر(ص) گرفته اگر چه سیزده قرن با او

۴- اس_ات_ی_دم_ان

م- ارا از خ-وان-دن تاریخ منع می کردند و آن را سیاه می دانستند، روزی استاد علم

۵- (ان الله وم-لائكته يصلون على النبي يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليما) یعنی : ((همانا

۶- صحیح ((بخاری)) کتاب الانبياء، باب يزفون النسلان في المشى ، ح ۹ ، ج ۴ ، ص ۱۷۸.

۷- رجوع کنید به ص ۶۴ وپاورقی ص ۹۲ همین کتاب .

۸- ابواب تقصير، باب ۵، ج ۲ ، ص ۵۴.

۹- کتاب النکاح ، باب ۱۹، ج ۷، ص ۱۱.

۱۰- سوره زمر، آیه ۱۸.

۱۱- (انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا) یعنی ::

۱۲- پیامبر(ص) در روزهای آخر عمرشان به اصحاب دستور داد برایش کاغذ و قلمی بیاورند تا برای

۱۳- آنگاه هدایت شدم ، ص ۱ تا ص ۱۲۱.

۱۴- ص-ح-یح ((بخاری))، باب الصراط جسر جهنم ، ح ۱ ، ج ۸ ، ص ۱۴۷ ، وباب قول الله تعالى : (وجوه

۱۵- صحیح ((بخاری))، باب الدعاء والصلاه من آخر الليل ، ح ۱ ، ج ۲ ، ص ۶۶.

۱۶- ص-ح-ی-ح ((ب-خ-اری))، ب-اب قول الله تعالى : (وجوه يومئذ ناضره) ، ح ۵ ، ج ۹ ، ص ۱۵۹ و صحیح

۱۷- صحیح ((بخاری))، باب قول الله تعالى : (وهو العزيز الحكيم) ، ح ۲ ، ج ۹ ، ص ۱۴۳ ، وباب ما جافی

۱۸- ص-ح-ی-ح ((ب-خ-اری))، ب-اب قول الله تعالى : (وجوه يومئذ ناضره) ، ح ۴ ، ج ۹ ، ص ۱۵۸ ، و صحیح

۱۹- ص-ح-ی-ح ((ب-خ-اری))، تفسیر سوره زمر، ح ۲ ، ج ۶ ، ص ۱۵۷ ، وباب ما يذكر في الذات والنعوت

۲۰- صحیح ((بخاری))، باب قول الله تعالى : (وجوه يومئذ ناضره) ، ح ۵ ، ج ۹ ، ص ۱۶۱.

۲۱- گذشته از دلایل عقلی که درباره محال بودن دیدن خداوند سبحان آمده است

- ۲۲- سوره انعام , آیه ۱۰۳.
- ۲۳- سوره شوری , آیه ۱۱.
- ۲۴- نهج البلاغه , خطبه اول .
- ۲۵- (همراه با راستگویان , ص ۵۵ تا ص ۶۰, واز آگاهان پرسید, ج ۱ , ص ۵۵ تا ص ۶۰), عملکرد ((ابو
- ۲۶- صحیح ((بخاری)), باب فی القدر, ح ۲, ج ۸, ص ۱۵۲ و صحیح ((مسلم)), کتاب القدر ح ۱ تا ح ۵,
- ۲۷- صحیح ((بخاری)), باب جف القلم علی علم الله , ح ۱, ج ۸, ص ۱۵۲۳, و صحیح ((مسلم)) کتاب
- ۲۸- سوره بروج , آیه ۱۶.
- ۲۹- سوره نسا, آیه ۴۰.
- ۳۰- صحیح ((بخاری)), باب رحمه الولد وتقيله ومعانقته , ح ۶, ج ۸, ص ۹.
- ۳۱- یعنی همه کارهای انسان در دست خود اوست , اینهارا معتزله و گروه اول را اشاعره نامند.
- ۳۲- سوره یونس , آیه ۴۴, نگاه کنید به : سوره کهف , آیه ۴۹, و آل عمران , ۱۱۷, و توبه ۷۰, و عنکبوت
- ۳۳- سوره کهف , آیه ۲۹, نگاه کنید به : سوره زلزله , آیات ۷ و ۸, و اسرا ۱۵, و شمس , آیات ۶ تا ۱۰.
- ۳۴- سوره ص , آیه ۲۷.
- ۳۵- نهج البلاغه , کلمه قصار ۷۸.
- ۳۶- الکامل فی التاریخ ((ابن اثیر)), ماجرای قتل ((عثمان)), ج ۳, ص ۱۶۹.
- ۳۷- البدایه والنهایه ((ابن کثیر)) ج ۸, ص ۱۳۱, و شرح نهج البلاغه ((ابن ابی الحدید)) در شرح نامه
- ۳۸- تاریخ ((طبری)), حوادث سال ۶۱, ج ۵, ص ۴۵۷.
- ۳۹- همراه با راستگویان , از ص ۲۰۹ تا ص ۲۳۳ واز آگاهان پرسید, ج ۱ , از ص ۶۰ تا ص ۸۲.
- ۴۰- خ_ص_وص_ا در_ام_ور_زن_اش_وئی_ک_ه_ان_س_ان_از_ذک_ر_آنها_شرم_می_کند, رجوع کنید به : همراه

و ۲ و ۳، ج ۴، ص ۱۸۳۵ ۶، و مسند ((احمد بن))

۴۲- صحیح ((بخاری)) باب سحر، ح ۱، ج ۷، ص ۱۷۶۷.

۴۳- صحیح ((بخاری)) ۷ باب انما جعل الامام لیؤتم به، ح ۲، ج ۱، ص ۱۷۶۷.

۴۴- صحیح ((بخاری)) باب الصائم یصبح جنبا، ح ۱، ج ۳، ص ۳۸، و باب اغتسال الصائم، ح ۱ و ۲، ج ۳،

۴۵- صحیح ((مسلم))، باب فضائل ((عثمان))، ح ۱، ج ۴، ص ۱۸۶۶.

۴۶- صحیح ((بخاری))، کتاب الوضوء، باب خروج النساء الى البراز، ح ۱، ج ۱، ص ۴۹.

۴۷- صحیح ((بخاری)) باب شهادة الاعمی، ح ۱، ج ۳، ص ۲۲۵.

۴۸- سوره نجم، آیات ۳ و ۴.

۴۹- سوره حشر، آیه ۷.

۵۰- سوره آل عمران، آیه ۳۱.

۵۱- سوره آل عمران، آیه ۳۲.

۵۲- صحیح ((بخاری))، کتاب الطب، باب الدوا باللبان الابل، ح ۱، و باب الدوا بابوال الابل، ح ۱، ج ۷،

۵۳- ((ح-ج-ا-ج)) ب-ه ((ان-س-ب-ن-م-الک)) گفت: مرا از شدیدترین مجازات پیامبر با خبر کن، و او

۵۴- نهج البلاغه، خطبه ۹۴.

۵۵- صحیح ((بخاری)) کتاب المحاربین، باب رجم الحبلی من الزنا اذا احصنت، ح ۱، ج ۸، ص ۲۰۹

۵۶- صحیح ((مسلم))، کتاب الزکاه، باب لو ان لابن آدم وادین لابتغی ثالثا، ح ۵، ج ۲، ص ۷۲۶.

۵۷- همراه با راستگویان، ص ۳۵۵ تا ص ۳۶۹.

۵۸- سوره نحل، آیه ۴۳.

۵۹- سوره فاطر، آیه ۳۲.

۶۰- سوره واقعه، آیه ۷۹.

۶۱- سوره احزاب , آیه ۳۳.

۶۲- همراه با راستگویان , ص ۲۵ تا ص ۳۳.

۶۳- اصول کافی , کتاب فضل العلم , باب الاخذ بالسنة وشواهد الكتاب

ح ۵، ج ۱، ص ۶۹.

۶۴- اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۱۴۵ تا ص ۱۶۶.

۶۵- ت_قیید العلم ((خطیب بغدادی))، باب وصف العله فی کراهه کتاب الحدیث، ص ۵۲ والطبقات

۶۶- تذکره الحفاظ، الطبقة الاولى، ((ابوبکر)) ص ۲ و ۳.

۶۷- سوره نحل آیه ۴۴.

۶۸- از آگاهان پیرسید، ج ۱، ص ۱۰۲ تا ص ۱۰۹.

۶۹- ت_ذکره ال_ح_ف_اظ ((ذه_ب_ی))، اح_والا_ت ((ن_س_ائی))، ج ۲، ص ۶۹۹ ت_ا ص ۷۰۱
وت_ه_ذی_ب

۷۰- صحیح مسلم، کتاب زهد ورفائق، باب الثبت فی الحدیث، ح ۲، ج ۴، ص ۲۲۹۸ ۹.

۷۱- اهل سنت واقعی، ج ۱، ص ۸۰ تا ص ۹۶، ج ۲، ص ۱۰۲۳.

۷۲- لسان المیزان ((ابن حجر))، تحت نام ((جعفر بن عبدالواحد الهاشمی القاضی))، ش ۴۸۸، ج ۲

۷۳- صحیح ((مسلم))، کتاب فضائل الصحابه، باب ۵۱، بیان ان بقا النبی (ص) ح ۱، ج ۴، ص ۱۹۶ ۱.

۷۴- آنگاه هدایت شدم، ص ۲۵۱ تا ص ۲۷۵ و همراه با راستگویان، ص ۳۵ تا ص ۴۹.

۷۵- اهل سنت واقعی، ج ۱، ص ۲۴۳ تا ص ۲۵۰.

۷۶- ص_ح_یح ((مسلم))، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل علی بن ابی طالب ح ۹ تا ۱۲، ج ۴، ص ۴

۷۷- کنز العمال، ص ۱۸۶، ح ۹۴۸ و ص ۱۸۷، ح ۹۵۴ ۵.

۷۸- در این صورت حدیث نهی پیامبر از کتابت حدیث نباید صحیح باشد.

۷۹- اهل سنت واقعی، ج ۱، ص ۱۷۴ تا ص ۱۹۳، و اهل بیت کلید مشکلها، ص ۳۵ تا ص ۴۹.

۸۰- صحیح ((مسلم))، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل اهل بیت النبی (ص) ح ۱، ج ۴، ص ۱۸۸۳،

۸۱- جامع البیان فی تفسیر القرآن، و

((الطبری)) ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب، ج ۲۲، ص ۶، و تفسیر الدر

۸۲- در فصل بعد به گوشه ای از آن اشاره خواهد شد.

۸۳- نهج البلاغه، خطبه های: ۹۴، ۹۷، ۱۵۴، ۲۳۹ و آخر خطبه ۱۰۹.

۸۴- از آگاهان پرسید، ج ۱، ص ۱۴۱ تا ص ۲۲۱.

۸۵- سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۸۶- سوره مائده، آیه ۵۵.

۸۷- م_ف_س_رین نقل کرده اند که منظور آیه علی (ع) است که در رکوع نماز انگشتر خود را به سائل

۸۸- سوره مائده آیه ۶۷.

۸۹- آیه قبل از واقعه غدیر نازل شده که به پیامبر (ص) فرمان ابلاغ ولایت علی (ع) را می دهد، نگاه

۹۰- سوره مائده آیه ۳.

۹۱- این آیه بعد از ماجرای غدیر نازل شده است: تاریخ مدینه دمشق، ((ابن عساکر))، طبع دار الفکر

۹۲- مسند ((احمد بن حنبل))، ج ۴، ص ۲۸۱، و تذکره الخواص، ((ابن الجوزی))، ص ۲۸ تا ص ۳۴، و

۹۳- خ_ص_ائص_ام_ی_رال_مؤمنین (ع)، ((نسائی))، ص ۹۰، سنن ((ترمذی))، کتاب المناقب، باب ۲۱

۹۴- تاریخ ((طبری))، ج ۲، ص ۳۲۱، و الکامل فی التاریخ، ((ابن اثیر))، ج ۲، ص ۶۳ تا ص ۸۵.

۹۵- صحیح ((مسلم))، کتب فضائل الصحابه، باب ۴، فضائل علی بن ابی طالب، ح ۱، ج ۴، ص ۱۸۷۰،

۹۶- ص_ح_ی_ح ((م_سلم))، کتاب الاماره، باب ۱، ح ۱۰، ج ۳، ص ۱۴۵۳ (همراه با راستگویان ص ۷۷ تا

۹۷- تاریخ الخلفاء، ((السیوطی))، فصل فی مده الخلافه، ص ۱۰ تا ص ۱۲.

۹۸- ط_ب_ق_ات_ال_ح_ن_اب_ل_ه، ال_ط_بقه_الاولی، باب الواو، ش ۵۱۰، ((وریزه بن محمد الحمصی))، و

۹۹- م_س_ت_درک ((ح_اک_م))، ک_ت_اب_م_عرفه_الصحابه، مناقب امیرالمؤمنین

علی بن ابی طالب ,

- ۱۰۰- ینابیع الموده , ((قندوزی حنفی)) , باب ۷۶ , ص ۴۴۱.
- ۱۰۱- (همراه با راستگویان) , ص ۸۳.
- ۱۰۲- (اهل سنت واقعی , ج ۲ , ص ۲۲۴) , می پرسیم : پس چرا با علی (ع) نبودى؟!.
- ۱۰۳- (از آگاهان پیرسید, ج ۲ , ص ۱۲۵ تا ص ۱۵۹ , واهل سنت واقعی , ج ۱ , ص ۴۳ تا ص ۵۶ , واز خدا
- ۱۰۴- سوره احزاب , آیه ۵۶.
- ۱۰۵- صحیح ((بخاری)) کتاب الانبیاء , باب یزفون النسلان فی المشی , ح ۹ , ج ۴ , ص ۱۷۸.
- ۱۰۶- ال_ص_واع_ق_المحرقه , ((ابن حجر)), باب ۱۱ , فصل اول : فی الایات الوارده فیهم , الایه الثانيه ,
- ۱۰۷- همان مدرک , باب مشروعیه الصلاه علیهم تبعا للصلاه علی مشرفهم , ص ۲۳۳۴.
- ۱۰۸- همان مدرک , فصل آیات وارده در شان اهل بیت , آیه دوم , ص ۱۴۸.
- ۱۰۹- (اهل سنت واقعی , ج ۱ , ص ۲۵۱ تا ص ۲۵۶ , ج ۲ , ص ۲۴۶ تا ص ۲۴۹ , واز خدا پرواکنید, ص ۱۲۴
- ۱۱۰- آنگاه هدایت شدم , ص ۱۲۳۴.
- ۱۱۱- الصواعق المحرقه , ((ابن حجر)), خاتمه , ص ۲۰۸ تا ص ۲۲۵.
- ۱۱۲- الصارم المسلول , ((ابن تیمیه)), ص ۵۷۰.
- ۱۱۳- الا_ص_اب_ه_ف_ی_تمیز_الصحابه , ((ابن حجر)), مقدمه المؤلف , وشرح امام ((نووی)) برصحیح
- ۱۱۴- الصواعق المحرقه , ((ابن حجر)), خاتمه (قتال علی ومعاویه) ص ۲۱۸.
- ۱۱۵- اهل سنت واقعی , ج ۲ , ص ۱۹۳ تا ص ۲۱۸.
- ۱۱۶- ن_گ_اه_ک_ن_ید_به : سوره فتح , آیات ۱۸ و ۱۹ , سوره حشر, آیات ۸ و ۹ , سوره انفال , آیه ۷۴, سوره
- ۱۱۷- از آگاهان پیرسید, ج ۱ , ص ۲۳۸.
- ۱۱۸- آنگاه هدایت شدم , ص ۱۶۱۲.

توبه , آيه ٧٤.

١٢٠- سوره توبه , آيه ٩٧.

١٢١- سوره بقره , آيات ٨ و ٩ و ١٠.

١٢٢- سوره منافقون , آيات ١ و ٢ و ٣.

١٢٣- سوره نسا , آيه ١٤٢.

١٢٤- سوره احزاب , آيه ١٢.

١٢٥- ن_گ_اه_ك_نيد_به : سوره توبه آيات ٧٥ و ٧٦ , سوره نسا , آيات ٦٠ و ٦١ و ٦٢ , سوره منافقون , آيه ٤ ,

١٢٦- صحيح ((بخارى)) كتاب التفسير , سوره منافقون , ح ٨ , ج ٦ , ص ١٩٣.

١٢٧- صحيح ((بخارى)) , كتاب الانبياء , باب علامه النبوه , ح ٣٧ , ج ٤ , ص ٢٤٣.

١٢٨- سوره توبه , آيه ١٠١.

١٢٩- ص_ح_ي_ح ((م_س_ل_م)) , ك_ت_اب_الاي_م_ان , ب_اب_٣٣ وان_ح_ب_الان_ص_ار_وح_٦ , ج ١ , ص ٨٦.

١٣٠- سوره توبه , آيات ٣٨ و ٣٩.

١٣١- سوره صف , آيات ٢ و ٣.

١٣٢- سوره حجرات , آيه ١٧.

١٣٣- سوره حجرات , آيه ١٤.

١٣٤- سوره انفال , آيات ٥ و ٦.

١٣٥- سوره توبه , آيه ٤٥.

١٣٦- سوره توبه , آيه ٤٧.

١٣٧- سوره توبه , آيه ٥٨.

۱۳۸- سوره توبه , آیه ۶۱.

۱۳۹- ن_گاه کنید به : سوره مائده آیات ۵۱ و ۵۴ , سوره انفال آیات ۲۷ و ۲۸ , سوره حدید آیه ۱۶ , سوره

۱۴۰- سوره آل عمران آیه ۱۴۴.

۲۵۲۵۱۴۱

۱۴۱- آنگاه هدایت شدم , ص ۱۶۱ تا ص ۱۷۰ , واز آگاهان پیرسید, ج ۱ , ص ۲۳۲ تا ص ۲۵۴.

۱۴۲- صحیح ((بخاری)), کتاب الدعوات , باب فی الحوض , ح ۸ , ج ۸ , ص ۱۴۹ و ۱۵۰.

۱۴۳- صحیح ((بخاری)), کتاب الدعوات , باب فی الحوض , ح ۱۰ , ج ۸ , ص ۱۵۰.

۱۴۴- ص_ح_یح ((بخاری)), کتاب الجنائز, باب ۷۲ الصلاة علی الشهيد, ح ۲ , ج ۲ , ص ۱۱۴۵, وکتاب

۱۴۵- ص_ح_یح ((بخاری)) کتاب الانبیاء, باب ۲۴ علامات النبوه فی الاسلام ,

ح ۳۳، ج ۴، ص ۲۴۳ (از)

۱۴۶- صحیح ((بخاری)) کتاب الشروط، باب شروط در جهاد ومصالحه ح ۱، ج ۳، ص ۲۵۶۷.

۱۴۷- مدارک این ماجرا در پاورقی ص ۱۳ گذشت.

۱۴۸- شرح نهج البلاغه ((ابن ابی الحدید))، خطبه ۱۵۶، ج ۹، ص ۱۹۶۷.

۱۴۹- الطبقات الکبری ((ابن سعد))، ج ۲، ص ۱۹۰، (آنگاه هدایت شدم، ص ۱۲۸ تا ص ۱۴۶).

۱۵۰- سوره توبه، آیات ۱۰۸ و ۱۰۷.

۱۵۱- ال_در المنثور ((السیوطی)) ذیل آیه فوق، ج ۴، ص ۲۸۴، وی در حدیثی از ((ابن عباس))

۱۵۲- سوره جمعه، آیه ۱۱.

۱۵۳- صحیح ((بخاری))، کتاب الجمعة، باب اذا نفر الناس عن الامام، ح ۱، ج ۲، ص ۱۶.

۱۵۴- صحیح ((بخاری))، کتاب الوصایا، باب ۱۶۳ ما یکره من التنازع، ج ۲، ج ۴، ص ۷۹ و ۸۰.

۱۵۵- سوره توبه، آیات ۲۵۲۶.

۱۵۶- صحیح ((بخاری)) کتاب المغازی، باب ۵۶ قول الله تعالى: ویوم حنین ح ۶، ج ۵، ص ۱۹۶.

۱۵۷- ص_ح_ی_ح ((ب_خ_اری)) ک_ت_اب_ال_م_ظ_ال_م، ب_اب_الاشتراک فی الهدی، ح ۱، ج ۳، ص ۱۸۵،

۱۵۸- صحیح ((بخاری)) باب فرض الخمس، باب ۱۹ ما کان النبی یعطی المؤلفه ح ۵، ج ۴، ص ۱۱۴.

۱۵۹- ص_ح_ی_ح ((ب_خ_اری))، ک_ت_اب_ال_ص_وم، باب ۴۷ و ۴۸، التنکیل لمن اکثر الوصال والوصول

۱۶۰- صحیح ((بخاری))، کتاب المغازی، باب غزوه حدیبیه، ح ۲۱، ج ۵، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

۱۶۱- صحیح ((بخاری))، کتاب مواقیب الصلاه، باب تضييع الصلاه، ح ۱، ج ۱، ص ۱۴۱.

۱۶۲- صحیح ((بخاری)) کتاب العیدین، باب الخروج الى المصلی، ح ۱، ج ۲، ص

- ۱۶۳- صحیح ((بخاری)) کتاب الادب , باب ۷۵, ما يجوز من الغضب , ح ۵, ج ۸, ص ۳۴.
- ۱۶۴- صحیح ((بخاری)), کتاب صلاه التراویح , باب فضل من قام فی رمضان , ح ۲, ج ۳, ص ۵۸.
- ۱۶۵- صحیح ((بخاری)) کتاب الاذان , باب فضل صلاه الفجر, ح ۲, ج ۱, ص ۱۶۶ (آنگاه هدایت شدم ,
۱۶۶- سوره حجرات , آیه ۲ .
- ۱۶۷- صحیح ((بخاری)), کتاب الاعتصام بالکتاب والسنة , باب ۵, ما یکره , ح ۴, ج ۹, ص ۱۲۰.
- ۱۶۸- اصل ماجرا با ذکر مدرکش در ص ۴۲ گذشت .
- ۱۶۹- ص-ح-یح ((بخاری)), باب غزوه خیبر, ح ۳۷, ج ۵, ص ۱۷۷, و صحیح ((مسلم)), کتاب الجهاد,
۱۷۰- صحیح ((بخاری)), کتاب الشهادات , باب من امر بانجاز الوعد, ح ۳, ج ۳, ص ۲۳۶.
- ۱۷۱- صحیح ((بخاری)), کتاب الاستئذان , باب من ناجی , ح ۱, ج ۸, ص ۷۹.
- ۱۷۲- صحیح ((بخاری)), باب مناقب قرابه الرسول , ح ۱, ج ۵, ص ۲۵.
- ۱۷۳- صحیح ((بخاری)), باب مناقب قرابه رسول الله (ص), ح ۳, ج ۵, ص ۲۶.
- ۱۷۴- صحیح ((بخاری)) کتاب الهبه , باب آخر, حدیث آخر, ج ۳, ص ۲۱۵.
- ۱۷۵- صحیح ((بخاری)), باب غزوه خیبر, ح ۳۷, ج ۵, ص ۱۷۷.
- ۱۷۶- سوره نمل , آیه ۱۶.
- ۱۷۷- ((ابن حجر)) در ((الصواعق المحرقة)), فصل آیات وارده در شان اهل بیت , آیه دوم, ص ۱۴۸
- ۱۷۸- صحیح ((بخاری)), باب المزارعه بالشرط, ح آخر, ج ۳, ص ۱۳۷۸.
- ۱۷۹- تاریخ ((طبری)), ج ۳, ص ۲۷۸, اخبار سال ۱۱ .
- ۱۸۰- صحیح ((بخاری)), کتاب استنابه المرتدین , باب ۲, قتل من

ابی ح ۱، ج ۹، ص ۱۹.

۱۸۱- ص-ح-ی-ح ((بخاری))، کتاب المغازی، باب ۱۲، ح ۲۲، ج ۵، ص ۱۰۹، و صحیح ((مسلم)) کتاب

۱۸۲- کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۸۵، ح ۲۹۴۶۰.

۱۸۳- تاریخ ((طبری))، ج ۳، ص ۴۳۳.

۱۸۴- صحیح ((بخاری))، باب مناقب قرابه رسول الله، ح ۳، ج ۵، ص ۲۶.

۱۸۵- صحیح ((بخاری))، کتاب المغازی، باب غزوه خیبر، ح ۳۹، ج ۵، ص ۷۷، و کتاب الفرائض، باب

۱۸۶- الامامه والسیاسه، ((ابن قتیبه))، ج ۱، ص ۲۰.

۱۸۷- یکی از موارد مصرف زکات است که برای به دست آوردن قلوب کفار به آنها داده می شود.

۱۸۸- نگاه کنید به ص ۹-۱۲۸، بررسی احوالات ((خالد بن ولید)) ش ۳.

۱۸۹- تاریخ ((طبری))، ج ۳، ص ۴۳۰ (آنگاه هدایت شدم، ص ۱۸۱، ۲، واز آگاهان پیرسید، ج ۲، ص ۱۱

۱۹۰- کنز العمال ج ۱۲، ص ۵۲۸، ش ۳۵۶۹۸ تا ش ۳۵۷۰۳.

۱۹۱- شرح این ماجرا در ص ۸۱ و مدارکش در پاورقی ص ۳۲ گذشت.

۱۹۲- صحیح ((بخاری)) کتاب الشروط، باب شروط در جهاد و مصالحه، ح ۱، ج ۳، ص ۲۵۶.

۱۹۳- توضیحش با ذکر مدرک در ص ۴۶ گذشت (از آگاهان پیرسید، ج ۱، ص ۲۸۱ تا ص ۲۸۷).

۱۹۴- منظور دو بهره وری جنسی از همسراست، یکی از طریق ازدواج موقت و دیگری بعد از انجام

۱۹۵- تفسیر کبیر ((امام فخر رازی))، ذیل آیه ۲۴ سوره نسا، ج ۱۰، ص ۵۰.

۱۹۶- سنن ((ترمذی))، کتاب الحج، باب ۱۲، ح ۸۲۴، ص ۱۸۵، ۶ (همراه با راستگویان، ص ۳۵۰).

۱۹۷- ت-ذک-ره-ال-ح-ف-اظ، ((ذهبی)) ج ۱، ص ۷، و سنن ((ابن

ماجه ((, باب ۳ التوقی فی الحدیث ,

۱۹۸- ال_ط_ب_ق_ات_ال_ك_ب_ری , ((اب_ن_س_ع_د)), طبقه دوم از تابعین اهل مدینه , احوالات ((قاسم

۱۹۹- سوره مائده , آیه ۶.

۲۰۰- جنگی که شخص پیامبر(ص) در آن حاضر نبودند را سریه نامند.

۲۰۱- ص_ح_ی_ح ((م_س_ل_م)), ك_ت_اب_ال_ح_ی_ض , ب_اب_۲۸_ال_ت_ی_م , ح ۵ , ج ۱ , ص ۲۸۰ ,
وصحیح

۲۰۲- صحیح ((مسلم)), كتاب الحيض , باب ۲۸ التيمم , ح ۳ , ج ۱ , ص ۲۸۰.

۲۰۳- سوره توبه , آیه ۶۰.

۲۰۴- ال_ج_و_ه_ر_ه_النيره , ((قدوری بغدادی)) چاپ کراچی , باب من يجوز دفع الصدقه اليه ومن لا

۲۰۵- ص_ح_ی_ح ((م_س_ل_م)) ك_ت_اب_ال_ط_لاق , ب_اب_۲ , طلاق الثلاث , ح ۱ , ج ۲ , ص ۱۰۹۹ , وسنن

۲۰۶- نگاه کنید به آیات ۲۲۹ و ۲۳۰ سوره بقره که بر خلاف این حکم ((عمر)) می باشند.

۲۰۷- در ص ۲ _ ۸۱ گذشت .

۲۰۸- كنز العمال ج ۸ , ص ۳۵۵ , ح ۳ ۲۳۲۴۲.

۲۰۹- ماجرایش در ص ۹۳ گذشت .

۲۱۰- اهل سنت واقعی , ج ۲ , ص ۱۵ تا ص ۲۱.

۲۱۱- (از آگاهان پرسید, ج ۲ , ص ۴۴۵ , واز خدا پروا کنید, ص ۳۵۶).

۲۱۲- (آنگاه هدایت شدم , ص ۱۵۲).

۲۱۳- م_ن_ه_اج_ال_س_ن_ه_ال_ن_ب_ويه , ((ابن تیمیه)), دار الكتاب الاسلامی , ج ۶ , ص ۵ (آنگاه هدایت

۲۱۴- ص_ح_ی_ح ((م_س_ل_م)), ك_ت_اب_ص_لاه_ال_مسافرين وقصرها, باب ۲ قصر الصلاة بمنی , ح ۵ ,

۲۱۵- مسند امام ((احمد بن حنبل)), ج ۴ , ص ۴۳۲.

۲۱۶- آنقدر این ناسزا زشت است که قابل ترجمه نیست : ((فقال عثمان : يا عاض ابیه)).

۲۱۷- ان_س_اب_الاش_راف و ج ۶, ص ۱۶۹, ام_ر ((ابی ذر جندب بن جناده الغفاری))

- ۲۱۸- م_روج_ال_ذہب , ((م_س_ع_ودی)) , ذک_رخ_لاف_ہ ((ع_ث_م_ان_ب_ن_ع_ف_ان)) , ج ۲ , ص ۳۴۳ ,
- ۲۱۹- ت_اریخ_مدینہ_دمشق , ((ابن_عساکر)) ج ۲۳ , ص ۴۷۱ , ش ۲۸۴۹ ((صخر_بن_حرب_بن_امیہ)) (از)
- ۲۲۰- اهل سنت واقعی , ج ۲ , ص ۲۲ تا ۲۹ .
- ۲۲۱- از آگاہان پیرسید , ج ۲ , ص ۱۲۲۳ .
- ۲۲۲- از آگاہان پیرسید , ج ۲ , ص ۲۰۵ .
- ۲۲۳- ص_ح_ی_ح ((بخاری)) , باب تزویج النبی (ص) ((خدیجہ)) وفضلها(رض) , ح ۷ , ج ۵ , ص ۴۸۹ ,
- ۲۲۴- مسند امام ((احمد بن حنبل)) ج ۶ , ص ۲۷۷ .
- ۲۲۵- الطبقات الکبری , ((ابن سعد)) , ذکر من خطب النبی (ص) ومن وهبت نفسها ج ۸ , ص ۲۱۲ .
- ۲۲۶- ص_ح_ی_ح ((مسلم)) , کتاب الجنائز , باب ۳۵ ما یقال عند دخول القبور , ح ۲ , ج ۲ , ص ۶۷۰۱۲ ,
- ۲۲۷- مسند امام ((احمد بن حنبل)) ج ۶ , ص ۱۴۷ .
- ۲۲۸- صحیح ((بخاری)) کتاب الطب , باب ۱۵ قول المریض انی وجع , ح ۲ , ج ۷ , ص ۱۵۵ ((بخاری))
- ۲۲۹- صحیح ((بخاری)) , کتاب الصلاه , باب ۲۲ الصلاه علی الفراش , ح ۱ , ج ۱ , ص ۱۰۷ .
- ۲۳۰- سوره تحریم , آیات ۴ و ۵ .
- ۲۳۱- ((ع_م_ر)) خ_ودش_اق_رار_م_ی_ک_ن_د_ک_ه_ای_ن_دو_آی_ه_درب_اره_ای_ن_دو_زن_ن_ازل_شده_است :
- ۲۳۲- صحیح ((بخاری)) , ابواب التقصیر , باب یقصر اذا خرج من موضعه , ح ۲ , ج ۲ , ص ۵۵ , و صحیح
- ۲۳۳- تاریخ ((طبری)) , احوالات سال ۳۶ , ج ۴ , ص ۴۵۹ .
- ۲۳۴- ص_ح_ی_ح ((م_س_ل_م)) , ک_ت_اب_ال_ای_م_ان , ب_اب_۳۳ , ال_دل_ی_ل_ع_ل_ی_ان_ح ۶ , ج ۱ , ص ۸۶ .
- ۲۳۵- شرح نهج البلاغه ((ابن ابی الحدید)) خ ۱۵۶ , ج ۹ , ص ۱۹۵ .

- ((بخاری))، باب فرض الخمس ، باب ۴ ما جا فی بیوت النبی ، ح ۶ ، ج ۴ ، ص ۱۰۰.
- ۲۳۷- صحیح ((مسلم))، کتاب الفتن ، باب ۱۶ الفتنه من المشرق ، ح ۲ ، ج ۴ ، ص ۲۲۲۹.
- ۲۳۸- سوره احزاب ، آیة ۳۳ ، ((ابن ابی الـحـدیـدی)) مـی گـویـد: ((عـایشه)) برای ((زید بن
- ۲۳۹- مجموعه الکامله مؤلفات الدكتور ((طه حسین)) ، ج ۴ ، الخلفا الراشدون ، ص ۲۶۵۶.
- ۲۴۰- شرح نهج البلاغه ، ((ابن ابی الحدید)) ، خ ۷۹ ، ج ۶ ، ص ۲۱۷۸.
- ۲۴۱- شرح نهج البلاغه ، ((ابن ابی الحدید)) ، خ ۱۷۳ ، ج ۹ ، ص ۳۲۱ ، وتاریخ ((طبری)) ماجراهای سال
- ۲۴۲- صـحـیـح ((مـسـلم)) کتاب الرضاع ، باب ۷ رضاعه الکبیر ، ح ۱ ۳ ۲ ۵ ۶ ، ج ۲ ، ص ۱۰۷۶۷۸ ،
- ۲۴۳- همراه با راستگویان ، ص ۲۵۱ تا ص ۲۵۶ ، واهل سنت واقعی ، ج ۲ ، ص ۷۵ تا ص ۸۵.
- ۲۴۴- تاریخ ((طبری)) ، ماجراهای سال ۳۶ ، ج ۴ ، ص ۴۵۹.
- ۲۴۵- اولاً بر اساس روایت ساخته پدرش انبیا ارث نمی گذارند ، ثانیاً یک هشتم میراث که متعلق به
- ۲۴۶- طلیق یعنی آزاد شده .
- ۲۴۷- (از آگاهان پرسید ، ج ۱ ، ص ۹۰) به خطبه پنجم نهج البلاغه مراجعه بفرمائید.
- ۲۴۸- مروج الذهب ((مسعودی)) ، ج ۳ ، ص ۴۵۴ ، وشرح نهج البلاغه ((ابن ابی الحدید)) خطبه ۶۰ ،
- ۲۴۹- از آگـهـان بـپـرسـیـد ، ج ۱ ، ص ۸۹ ، تـا ص ۱۰۲ ، آگـرسـخـن ((ابـوسـفـیـان)) در
- ۲۵۰- صـحـیـح ((مـسـلم)) ، کتاب فضائل الصحابه ، باب ۴ فضائل علی بن ابی طالب ، ح ۴ خروج ،
- ۲۵۱- آنگاه هدایت شدم ، ص ۱۷۳ تا ص ۱۷۷ ، واز خدا پروا کنید ، ص ۱۲۱.
- ۲۵۲- اهل سنت واقعی ، ج ۲ ، ص

- ۲۵۳- اهل سنت واقعی , ج ۲ , ص ۷۹.
- ۲۵۴- شرح نهج البلاغه ((ابن ابی الحدید)) نامه ۳۱, ج ۱۶, ص ۴۶.
- ۲۵۵- روزی ((م-ع-اوی-ه)) درح-ضور مردم به فرد می گساری به نام ((ابو مریم سلولی)) گفت :
- ۲۵۶- الخلافه والملک , ص ۱۰۶, خلافت وملوکیت , ترجمه ((خلیل احمد حامدی)), ص ۱۹۸۹.
- ۲۵۷- تاریخ ((طبری)), احوال سال ۲۸۴, ج ۱۰, ص ۵۸.
- ۲۵۸- المعجم الکبیر ((طبرانی)), ج ۱۱, ص ۳۸, ومسند امام ((احمد بن حنبل)), ج ۴, ص ۴۲۱.
- ۲۵۹- شرح نهج البلاغه ((ابن ابی الحدید)) خطبه ۱۳۰, ج ۸, ص ۲۵۸.
- ۲۶۰- صحیح ((مسلم)), کتاب البر والصله والاداب , باب من لعنه النبی (ص), ح ۱ تا ۱۴, ج ۴, ص ۱۰.
- ۲۶۱- اهل سنت واقعی , ج ۲, ص ۲۰۱۲.
- ۲۶۲- از آگاهان پیرسید, ج ۱, ص ۳۲۳۴.
- ۲۶۳- ی-ع-ن-ی : شمشیر خدا, می پرسیم : پس چرا این شمشیر خدا, پیامبر(ص) را در روز((حنین))
- ۲۶۴- سوره مدثر, آیات ۱۱ تا ۲۶.
- ۲۶۵- سوره قلم, آیات ۱۰ تا ۱۶.
- ۲۶۶- اهل سنت واقعی , ج ۲, ص ۸۶ تا ص ۹۱.
- ۲۶۷- ت-اری-خ ((یعقوبی)), ج ۲, ص ۶۱ و صحیح ((بخاری)), باب فی المغازی , باب بعث النبی (ص)
- ۲۶۸- الرياض النضره فی مناقب العشره , ذکر شده باس ((ابی بکر)) وثبات قلبه , ج ۱, ص ۱۴۹ و ۱۵۰.
- ۲۶۹- ت-اریخ ((یعقوبی)), ج ۲, ص ۱۳۱ (آنگاه هدایت شدم , ص ۲۵۹ تا ص ۲۶۴, واز آگاهان پیرسید,
- ۲۷۰- آنگاه هدایت شدم , ص ۲۶۵ تا ص ۲۶۷.

۲۷۱- تاریخ ((طبری))، ماجراهای سال ۱۱، ج ۳، ص ۲۷۸.

۲۷۲- س_ن_ن ((اب ی داود))، ک_تاب مناسک الحج

، باب ۳۱ ما یلبس المحرم ، ح آخر، ج ۲ ، ص ۱۶۶۷ ،

۲۷۳- ص-ح-ی-ح ((ب-خ-اری)) ، ب-اب ((ف-ضل ابی بکر)) ، ح ۱ ، ج ۵ ، ص ۵ ، آنگاه در ص ۹ به ((محمد

۲۷۴- شرح ماجرا با مدارکش در ص ۴ ۵۳ گذشت .

۲۷۵- فتح الباری ، باب مناقب علی بن ابی طالب ، ج ۷ ، ص ۵۸ ، چاپ مصر .

۲۷۶- صحیح ((مسلم)) ، کتاب الاماره ، باب ۱۵ ، اذا بویع لخلیفین ، ح ۱ ، ج ۳ ، ص ۱۴۸۰ .

۲۷۷- السنن الکبری ، ((بیهقی)) ، ج ۸ ، ص ۱۵۹ ، والطبقات الکبری ((ابن سعد)) ، ج ۴ ، ص ۱۸۲ .

۲۷۸- م-س-ن-د-ام-ام ((اح-م-د-ب-ن-ح-ن-ب-ل ، ج ۲ ، ص ۴۸ ، وال-طبقات الکبری ، ((ابن سعد)) ، ج ۴ ، ص ۱۸۳ ، والسنن الکبری ، ((البیهقی)) ، ج ۸ ، ص ۱۵۹ .

۲۷۹- م-س-ت-درک ((حاکم نیشابوری)) ، کتاب معرفه الصحابه ، ج ۳ ، ص ۵۵۶ ، تاریخ مدینه دمشق ، ((ابن عساکر)) ، ج ۱۲ ، ص ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۲ .

۲۸۰- النصائح الکافیة لمن یتولی ((معاویه)) ، ((محمد بن عقیل)) ، ص ۱۰۶ .

۲۸۱- وی در الامامه والسیاسه ، ج ۲ ، ص ۲۵۶ می گوید: ((ح-جاج)) به همراه شش هزار تن که دوهزارشان جنگجوی شامی بودند به سوی ((عراق)) به راهافتاده نزدیک ظهر جمعه به بصره رسید، قبل از ورود به آنان فرمان داد که بر سر هر یک از درهایم-س-ج-د که جمعا هجده در داشت صد جنگجو در حالی که شمشیرشان را زیر لباس پنهان کرده-ای-ستند، به محض شنیدن سرو صدا ودرگیری ازداخل ، نگذارند کسی از در مسجد بیرون رود مگر اینکه سرش بر زمین بیفتد، اینها آمدند و پشت درها به بهانه انتظار نماز جمعه نشستند. ((حجاج)) با دویست جنگجوی دیگر که آنها نیز

شمشیرها را پنهان داشتند وارد مسجد شده به آنهاگ_ف_ت : من در سخنرانی خود با این مردم گفتگو می کنم , آنها بر من سنگریزه پرتاب می نمایند,ه_م_ی_ن_ک_ه_دی_دی_ع_مامه ام را بر زانویم نهادم شمشیرهایتان را برگزید و از خدا یاری بطلبید و مقاومت نمائید که خداوند صابران را دوست دارد. ((حجاج)) وارد مسجد شد, وقت نماز رسید, بالای منبر رفت و گفت :.ب_ه_ش_م_ا_خ_ب_ب_ر_ب_د_ه_م که امیرالمؤمنین ((عبدالملک)) به هنگام اعزام مرا با دو شمشیر مسلحس_ا_خ_ت , یکی شمشیر رحمت , و دیگری شمشیر عذاب و نعمت , شمشیر رحمت در بین راه از کفمافتاد, ولی شمشیر عذاب و نعمت این است .م_ردم_ش_ر_وع به سنگسارش کردند, همینکه بلوا بالا گرفت عمامه از سر برداشته بر زانویش نهاد,ن_ا_گهان شمشیرها بودند که گردنهارا قطع می کردند, نگهبانان درها که صدای درگیری داخل مسجد را شنیدند, و دیدند که مردم پا به فرار می گذارند با شمشیرهایشان را آنها استقبال کردند, مردم هم به داخل مسجد بازگشتند, حتی یک نفر را هم نگذاشتند زنده بیرون برود.در_ن_ت_ی_ج_ه این درگیری هفتاد و چند هزار نفر از آنها کشته شدند تا جائی که خونها تا در مسجد و بازارها جاری شد)).

۲۸۲- سنن ((ترمذی)), کتاب الفتن , باب ۴۴, ما جافی ثقیف , ح ۲۲۰, ج ۴, ص ۴۳۳, و تاریخ مدینه ((دمشق)), ج ۱۲, ص ۱۸۴.

۲۸۳- تاریخ مدینه ((دمشق)) ج ۱۲, ص ۱۸۵.

۲۸۴- سوره مؤمنون , آیه ۱۰۸.

۲۸۵- تاریخ مدینه ((دمشق)), ج ۱۲, ص ۱۹۲.

۲۸۶- ال_ط_ب_قات_الکبری , ((ابن سعد)), احوالات ((عبدالله بن عمر)), ج ۴, ص ۱۴۹, و تاریخ مدینه ((دمشق)), ((ابن عساکر)), ج ۱۲, ص ۱۲۳.

۲۸۷- المحلی ((ابن حزم)) جواز امامه الفاسق , ج ۴, ص ۲۱۲۳.

۲۸۸- م_س_ن_د_ام_ا_ح_م_د

بن حنبل ((ج ۲ , ص ۹۲, و تاریخ مدینه ((دمشق)), ((ابن عساکر)), ج ۱۲, ص ۱۲۲, وی در ص_فحات ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ همان جلد از امام علی (ع) نقل می کند که حضرت بر بالای منبر فرمود: ((ب_ار_خ_دایا من به این مردم اعتماد کردم ولی آنها به من خیانت نمودند, برایشان دلسوزی کردم ولی آنها مرا فریب دادند, بار الها جوان ((ثقیف)) را بر اینان مسلط ساز که همچون دوران جاهلیت با جانها ومالهایشان رفتار نمایند)). در خ_طبه ۱۱۶ نهج البلاغه نیز می فرماید: ((به خدا سوگند جوان ((ثقیف)) بر شما مسلط خواهد شد)) (اهل سنت واقعی, ج ۱, ص ۲۳۱ تا ص ۲۳۵ و ج ۲, ص ۱۱۶ تا ص ۱۳۷).

۲۸۹- صحیح ((بخاری)), کتاب الانبیا, باب علامات النبوه فی الاسلام, ح ۱۸, ج ۴, ص ۲۳۹.

۲۹۰- ش_رح_ن_ه_ج_ال_ب_لا_غ_ه ((اب_ن_اب_ی_ال_ح_دی_د)), خ ۵۷, ج ۴, ص ۸, ۶۷, وش_ی_خ_ال_م_ض_ی_ره ((ابوهریره)), ((محمود ابوریه)) ص ۱۰۳.

۲۹۱- شرح نهج البلاغه ((ابن ابی الحدید)), خ ۵۷, ج ۴, ص ۶۸.

۲۹۲- صحیح ((بخاری)), کتاب المرضی والطب, باب ۵۳, لاهامه, ح ۱, ج ۷, ص ۱۷۹.

۲۹۳- الموطا, ((مالک بن انس)), کتاب الصیام, باب ۴, ما جا فی الصیام ح ۳, ج ۱, ص ۲۹۰.

۲۹۴- صحیح ((بخاری)), کتاب النفقات, باب ۱, وجوب النفقه علی الاهل والعیال, ح ۱, ج ۷, ص ۸۱.

۲۹۵- ش_رح_ن_ه_ج_ال_ب_لا_غ_ه ((اب_ن_اب_ی_ال_ح_دی_د)), خ ۵۷, ج ۴, ص ۶۷, ((ابن ابی الحدید)) در رد ادع_ای ((اب_و_ه_ری_ره)) می گوید: پناه بر خدا, علی (ع) از این با تقواتراست, به خدا سوگند کهها و آنچه آنچنان ((عثمان)) را یاری

کرد که اگر برادرش ((جعفر بن ابی طالب)) نیز محاصره می گشت ب_ه_م_ی_ن_م_ق_دار او را یاری می نمود آنگاه می گوید: جوانی کوفی نزد ((ابوهریره)) آمد و به او گفت: ((تورا به خدا سوگند، آیا شنیدی که رسول خدا(ص) به علی بن ابی طالب فرمود: ((اللهموال من والاه وعاد من عاداه))، گفت: به خدا آری! جوان گفت: ((پس خدای را شاهد بگیر که تودشمنش را دوست داری ودوستش را دشمن))، سپس از نزدش برخاست.

۲۹۶- ((ابن ابی ال_ح_دی_د)) می_گ_وی_د: ((ابوهریره)) در حالی که فرماندار ((مدینه)) بود درک_وچ_ه_وخی_ابان همراه بچه ها غذا می خورد و با آنها بازی می کرد در بازار راه می رفت همینکه بهف_ردی می رسید که در جلو او راه می رود با پایش بر زمین می زد و می گفت: راه را باز کنید، راه را باز کنید، امیر آمده است (همان مدرک ص ۶۹).

۲۹۷- صحیح ((بخاری))، کتاب الایمان، باب حفظ العلم، ح ۳، ج ۱، ص ۴۱.

۲۹۸- سوره بقره، آیه ۱۵۹ و آیه بعدش که می فرماید: (الا الذین تابوا).

۲۹۹- صحیح ((بخاری))، کتاب الایمان، باب حفظ العلم، ح ۱، ج ۱، ص ۴۰.

۳۰۰- ش_رح_ن_هج_البلاغه، ((ابن ابی الحدید))، خ ۵۷، ج ۴، ص ۶۸، (اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۱۰۲ تا ۱۱۵، واز خدا پروا کنید، ص ۸۷۸).

۳۰۱- سوره بقره، آیه ۳۴.

۳۰۲- (ان_خ_یرمنه خلقتنی من نارو خلقته من طین) یعنی: (ابلیس) گفت: من از او بهترم چونما از آتش آفریدی ولی او را از خاک

((اعراف ۱۲)).

۳۰۳- سوره احزاب , آیه ۳۶.

۳۰۴- بحار الانوار, ج ۲, ص ۲۹۱ تا ص ۲۹۶.

۳۰۵- کنز العمال , ش ۱۲ ۳۴۰۹۰, ج ۱۲, ص ۸۲.

۳۰۶- الکامل فی التاریخ ((ابن اثیر)) ج ۲, ص ۹۱.

۳۰۷- الکامل فی التاریخ ((ابن اثیر)) ج ۲, ص ۲۴۵, پیامبر(ص) به ((عباس)) فرمود: ((ابوسفیان)) را کنار کوه در تنگه نگه دار تا لشکریان خدا از کنارش بگذرند. گ_ف_تم : ای رسول خدا او دوستدار فخر است پس یک مزیتی نسبت به قومش قرار بده , فرمود: هر که داخل خانه ((ابوسفیان)) شود در امان است , هر که داخل خانه ((حکیم بن حزام)) شود در امان است , هر که داخل مسجد شود در امان است , و هر که در خانه اش را ببندد در امان است . ب_ا_ای_ن وصف می گویند ((ابو طالب)) مشرک بوده ولی ((ابوسفیان)) از اصحاب رسول خداست , حتما به خاطر اینکه آن پدر امیرالمؤمنین (ع) است و این پدر ((معاویه))!!

۳۰۸- الکامل فی التاریخ ((ابن اثیر)) ج ۲, ص ۲۴۵, پیامبر(ص) به ((عباس)) فرمود: ((ابوسفیان)) را کنار کوه در تنگه نگه دار تا لشکریان خدا از کنارش بگذرند. گ_ف_تم : ای رسول خدا او دوستدار فخر است پس یک مزیتی نسبت به قومش قرار بده , فرمود: هر که داخل خانه ((ابوسفیان)) شود در امان است , هر که داخل خانه ((حکیم بن حزام)) شود در امان است , هر که داخل مسجد شود در امان است , و هر که در خانه اش را ببندد در امان است . ب_ا_ای_ن وصف می گویند ((ابو طالب)) مشرک بوده ولی ((ابوسفیان)) از اصحاب رسول

خداست ,حتما به خاطر اینکه آن پدر امیرالمؤمنین (ع) است واین پدر ((معاویه))!!

۳۰۹- بحار الانوار, ج ۶, ص ۱۷۹ (اهل سنت واقعی, ج ۲, ص ۹۰, تا ص ۹۷).

۳۱۰- (آنگاه هدایت شدم, ص ۲۶۶۷).

۳۱۱- م_ر_و_ج_ال_ذ_ه_ب ((مسعودی)) ج ۳, ص ۱۱۲۳, وشرح نهج البلاغه, ((ابن ابی الحدید)), خ ۴۶, ج ۳, ص ۹۹۰
۱۸۸, وجمهره رسائل العرب, ش ۵۰۱۲, ج ۱, ص ۴۷۵ ۶۷۸.

۳۱۲- (اهل سنت واقعی, ج ۲, ص ۱۷۷ تا ص ۱۹۲).

۳۱۳- منهاج السنه النبویه, دار الكتاب الاسلامی, ج ۴, ص ۱۵۴۵.

۳۱۴- سوره احزاب, آیه ۳۳.

۳۱۵- (همراه با راستگویان, ص ۳۰۱ تا ص ۳۱۰).

۳۱۶- الصواعق المحرقة ((ابن حجر)), باب ۱۱, فصل ۲, حدیث ۲۶, ص ۱۸۸, والمصنف, ((عبدالرزاق)), ج ۱۱, ص ۵۴۵,
ش ۱۹۸۹۳.

۳۱۷- نهج البلاغه, خطبه ۱۴۴ (همراه با راستگویان, ص ۳۱۳ تا ص ۳۱۹).

۳۱۸- م_ن_ا_ق_ب ((خ_وارزمی)), ف_ص_ل_ه_ف_ت_م, ص ۳۹, والاستیعاب, ((ابن عبدالبر)), ج ۳, ش
۱۸۵۵, ص ۱۱۰۳, وت_ذکره الخواص, ((ابن الجوزی)) فصل فی قول ((عمر بن خطاب)): ((اعوذبالله من معضله لیس لها ابو
حسن)), ص ۱۴۷.

۳۱۹- (همراه با راستگویان, ص ۱۷۱).

۳۲۰- سوره رعد, آیه ۳۹.

۳۲۱- الدر المنثور فی التفسیر الماثور, ((سیوطی)), ذیل آیه فوق, ج ۴, ص ۶۶۱.

۳۲۲- صحیح ((بخاری)), کتاب بد الخلق, باب ۵, ذکر الملائکه, ح ۱, ج ۴, ص ۱۳۴۵, وباب المعراج, ح ۱, ج ۵, ص ۹
۶۸.

۳۲۳- (همراه با راستگویان, ص ۳۲۱ تا ص ۳۳۰).

۳۲۴- سوره شوری, آیه ۲۳.

((م_سلم))، کتاب الایمان ، باب ۳۳، الدلیل علی ان حب الانصار وعلی ح آخر، ج ۱، ص ۸۶، کنز العمال ، ج ۱۱ ، ص ۵۹۸۹، ح ۳۲۸۷۸ و ۳۲۸۸۴ و ص ۶۰۱، ح ۳۲۹۰۱۲، والصواعق المحرقة، ص ۱۲۲، از ((اب_وس_ع_ید_خدری)) نقل می کند که گفت : ما منافقین را با کینه شان نسبت به علیشناسائی می کردیم .

۳۲۶- ت_ف_سیر_کبیر، ((امام فخر رازی))، ذیل آیه کریمه ۲۳ سوره شوری ، ج ۲۷ ، ص ۱۶۵۶، وتفسیر_یرک_ش_اف ، ((زم_خ_ش_ری))، ذیل آی_ه_ف_وق ، ج ۴ ، ص ۲۲۰، والجواهر_الحسن_ان_فی_تفسیر_القرآن ، ((ث_ع_البی))، ج ۳ ، ص ۱۲۸، برخی از فقرات حدیث چنین است : ((هر که بر دوستی آل محمد بمیرد توبه کرده مرده است ، هر که بر دوستی آل محمد بمیرد با ایمان کامل مرده است ، هر که بر دوستی آل محمد بمیرد مرگ و نکیر و منکر به او بشارت بهشت می دهند، هر که بر دوستی آل محمد بمیرد او را چون عروسی که به حجله برده می شود به سوی بهشت می برند، هر که بر دوستی آل محمد بمیرد خداوند قبرش را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار می دهد)).

۴۰۱۵۳۲۷

۳۲۷- م_س_ت_درک ((ح_اک_م_ن_ی_ش_اب_وری))، ک_ت_اب_م_ع_رف_ه_الص_حابه ، ج ۳ ، ص ۱۲۸، والریاض_ال_ن_ض_ره ، ((ط_ب_ری))، ال_ب_اب_ال_راب_ع_ف_ی_م_ناقب_امیر_المؤمنین ، فصل ۶ ، ج ۲ ، ص ۱۲۲، وینایع_الموده ، ((قندوزی)) ص ۲۰۵.

۳۲۸- ب_ه_چند_نمونه_از_این_احادیث_اشاره_می_کنیم_تا_روشن_شود_که_آیا_شیعه_غلو_می_کند، یا_همانچیزی_که_آنها_از_پیامبر(ص) نقل کرده اند را می گوید وزنده می کند؟. ((از_ع_ل_ی_چه_می_خواهید؟ از_علی_چه_می_خواهید؟ از_علی_چه_می_خواهید؟ علی از من

است ومن از اویم ، و او ولی هر مؤمنی بعد از من است)) . ((خداوند به من فرمان داده که فاطمه را به تزویج علی در آورم)) .
 ((خداوند متعال نسل هر پیامبری را در صلب همان پیامبر قرار داده ولی نسل مراد صلب علی بن ابی طالب قرار داده است)) .
 ((ذکر علی عبادت است)) . ((نگاه به چهره علی عبادت است)) . ((عنوان و تیترا کتاب و نامه مؤمن دوستی علی بن ابی طالب
 است)) . ((علی نسبت به من ، چون سرم نسبت به بدن من است)) . ((خداوند متعال هیچ (یا ایها الذین آمنوا) نازل نکرد مگر
 اینکه علی در راس و امیر آن بود)) . ((گوشت علی از گوشت من و خون علی از خون من است)) . ((من و علی از یک درختیم
 و مردم از درختان پراکنده)) . ((علی صدیق اکبر است ، علی فاروق این امت است که بین حق و باطل فرق می گذارد)) . ((بـ
 در بـ هـ شـ تـ نـ و شـ تـ هـ شده : معبودی جز الله نیست ، محمد رسول خداست ، علی برادر رسول خداست)) .
 هـ رگـ ونـ هـ نـ گـ ویـ د علی بهترین مردم است مسلماً کافر است)) (کنز العمال ، ج ۱۱ ، از ص ۵۹۸ تا ص ۶۲۷ بـ هـ
 تـ رتـ یـ بـ احـ ادیث شماره های : ۳۲۸۸۳ ۳۲۸۹۱ ۳۲۸۹۲ ۳۲۸۹۴ ۳۲۸۹۵ ۳۲۹۰۰ ۳۲۹۰۱ ۳۲۹۱۴ ۳۲۹۲۰ ۳۲۹۳۶ ۳۲۹۴۳ ۳۲۹۹۰ .
 ۳۳۰۴۳ ۳۳۰۴۶ ۳۳۰۴۳) .

۳۲۹- نگاه کنید به ص ۳۳ تا ص ۸۳ همین کتاب .

۳۳۰- (همراه با راستگویان ، ص ۳۹۷ تا ص ۴۰۳) .

۳۳۱- بـ نـ یـ ا د م ع ا ر ف ا س ل ا م ی ق م ا ی ن ا ح ا د ی ث را در ک ت ا ب ی به نام ((معجم احادیث
 الامام المهدی (عج))) در پنج جلد جمع آوری و چاپ کرده است .

۳۳۲- سنن ((ترمذی)) ، کتاب الفتن ، باب ۵۲ ما جا فی المهدی ، ح ۱ ، ۲۲۳۰ ، ج ۴ ص ۴۳۸ .

۳۳۳- فـ تـ حـ الـ بـ اریـ بـ شرح صحیح البخاری ، کتاب

الانبیاء، باب قول الله تعالى (واذکر فی الكتاب مریم)، شرح حدیث آخر، ج ۶، ص ۳۸۵.

۳۳۴- تذکره الخواص، ص ۳۶۴، وینابیع الموده، باب ۹۴، ص ۴۹۱ ۲.

۳۳۵- سوره بقره، آیه ۲۵۹.

۳۳۶- سوره کهف، آیه ۹ تا ۲۶.

۳۳۷- (همراه با راستگویان، ص ۴۰۵ تا ص ۴۱۵).

۳۳۸- (اهل بیت کلید مشکلها، ص ۳۸۵ تا ص ۳۸۸).

۳۳۹- نمونه هائی از رجعت را در قرآن کریم می توان یافت، مثل: حیوان ((عزیر)) پیامبر (سوره بقره، آیه ۲۵۹). زنده شدن چهار پرنده توسط حضرت ((ابراهیم)) (ع) (سوره بقره آیه ۲۶۰). زن ده ش_دن گ_روهی از بنی اسرائیل که به میقات پروردگار رفته و جان داده بودند (سوره بقره، آیه ۵۴).

۳۴۰- سوره نمل، آیه ۸۳.

۳۴۱- سوره کهف، آیه ۴۷.

۳۴۲- تفسیر ((قمی))، ذیل آیه ۸۳ سوره نمل، ج ۲، ص ۱۳۰ ۱.

۳۴۳- (همراه با راستگویان، ص ۳۹۱ تا ص ۳۹۵).

۳۴۴- بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۷۹.

۳۴۵- این چهار مذهب عبارتند از: ((مالکی))، ((شافعی))، ((حنبلی)) و ((حنفی)).

۳۴۶- (اهل سنت واقعی، ج ۱، ص ۲۲۰ تا ص ۲۲۷).

۳۴۷- سوره آل عمران، آیه ۲۸.

۳۴۸- الدر المنثور ((سیوطی))، ذیل آیه فوق، ج ۲، ص ۱۷۶.

۳۴۹- الدر المنثور ((سیوطی))، ذیل آیه فوق، ج ۲، ص ۱۷۶.

۳۵۰- سوره نحل، آیه ۱۰۶.

۳۵۱- الدر المنثور، ((سیوطی))، ذیل آیه فوق، ج ۵، ص ۱۷۰.

۳۵۲- بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۳۰۰.

۳۵۳- بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۵۳.

۳۵۴- سوره بقره، آیه ۱۴.

۳۵۵- سوره غافر، آیه ۲۸.

۳۵۶- (همراه با راستگويان، ص ۳۳۱ تا ص ۳۴۱)، مخفی نماوند که مساله تقیه حدود و احکامی

دارد که فقها عظام شیعه آن را بیان داشته اند.

۳۵۷- سوره مائده , آیه ۶.

۳۵۸- (اهل بیت کلید مشکلها, ص ۳۳۳ تا ص ۳۳۵).

۳۵۹- ص-ح-ی-ح ((بخاری)), باب وقت المغرب , ح ۴, ج ۱, ص ۱۴۷, ومسند امام ((احمد بن حنبل)) ص ۲۲۱.

۳۶۰- صحیح ((مسلم)), کتاب صلاه المسافرين , باب ۶, الجمع بین الصلاتین فی الحضرة, ح ۱, ۲, ۳, ۴, ۵, ۶, ۷, ۸, ج ۱, ص ۴۸۹ تا ص ۴۹۱.

۳۶۱- مدرک فوق , ح ۹, ج ۱, ص ۴۹۱ ۲.

۳۶۲- (ه-م-راه ب-ا-راس-ت-گ-وی-ان, ص ۳۷۱ تا ص ۳۸۴, واهل بیت کلید مشکلها, ص ۳۲۷ تا ص ۳۳۰ و ص ۳۳۷ تا ص ۳۴۱).

۳۶۳- وسائل الشیعه , کتاب الصلاه , باب اول از ابواب ما یسجد علیه .

۳۶۴- صحیح ((مسلم)), کتاب الحيض , باب ۳, جواز غسل الحائض ح ۷ و ۸, ج ۱, ص ۲۴۵.

۳۶۵- صحیح ((بخاری)), باب الاعتکاف , ح ۳, ج ۳, ص ۶۲.

۳۶۶- (آنگاه هدایت شدم , ص ۹۰, وهمراه با راستگویان , ص ۳۸۵ تا ص ۳۸۹).

۳۶۷- صحیح ((مسلم)), کتاب النکاح , باب ۳, نکاح المتعه , ح ۷, ج ۲, ص ۱۰۲۳.

۳۶۸- تفسیر کبیر ((امام فخر رازی)), ذیل آیه ۲۴ سوره نساء, ج ۱۰, ص ۵۰.

۳۶۹- ص-حیح ((بخاری)), کتاب التفسیر, سوره بقره , آیه ۱۹۶ (فمن تمتع بالعمره الى الحج), ح ۱, ج ۶, ص ۳۳.

۳۷۰- ت-فسیر کبیر ((امام فخر رازی)), ذیل آیه ۲۴ سوره نساء, ج ۱۰, ص ۵۰, وجامع البیان فی تفسیر القرآن, ((جریر طبری)), ذیل آیه فوق , ج ۵, ص ۹.

۳۷۱- نگاه کنید به ص ۵۲ همین کتاب .

۳۷۲- سوره احزاب , آیه ۳۶.

۳۷۳- (همراه با راستگویان ,

ص ۳۴۳ تا ص ۳۵۴, واهل بیت کلید مشکلها, ص ۳۴۹ تا ص ۳۸۳).

۳۷۴- (اهل سنت واقعی, ج ۲, ص ۱۴۳).

۳۷۵- (اهل بیت کلید مشکلها, ص ۱۸۷ تا ص ۱۹۸).

۳۷۶- (اهل بیت کلید مشکلها, ص ۲۰۳ تا ص ۲۱۶).

۳۷۷- کتزالعمال, ج ۸, ص ۳۲۹ تا ص ۳۳۶, از ش ۲۳۱۳۹ تا ش ۲۳۱۵۲.

۳۷۸- مدرک فوق, ص ۳۵۵, ش ۲۳۲۴۳.

۳۷۹- مدرک فوق, ص ۳۴۲, ش ۲۳۱۷۴.

۳۸۰- (اهل بیت کلید مشکلها, ص ۲۱۷ تا ص ۲۴۴).

۳۸۱- (آنگاه هدایت شدم, ص ۹۹).

۳۸۲- سوره انفال, آیه ۴۱.

۳۸۳- (اهل بیت کلید مشکلها, ص ۳۴۳ تا ۳۴۸).

۳۸۴- نهج البلاغه, خطبه ۱.

۳۸۵- سوره مائده, آیه ۴۲.

۳۸۶- سوره جن, آیه ۲۰.

۳۸۷- در سرفرح حج سال ۱۳۷۵ در محل ((بعثت مقام معظم رهبری)) با عده ای از جوانانش یعی عه عراقی ملاقاات کردم که اظهار می داشتند: ما پس از شکست قیام ملت ((عراق)) درجن گ ((خلیج اردوگ اه ای در ((عربستان)) زندگی می کنیم که حق خروج از آنجا نداریم مگر ایام حج, الان به اینجا آمده ایم فقط کتاب ونشریات شیعی طلب می کنیم.

۳۸۸- سوره بقره, آیه ۱۲۰.

۳۸۹- سوره جن, آیه ۱۸.

۳۹۰- سوره مائده, آیه ۳۵.

۳۹۱- یعنی : (وابتغوا اليه الوسيله) چیز دیگری غیر از عمل صالح باید باشد, چرا که (اتقواالله) بیانگر عمل صالح است .

۳۹۲- سوره یوسف آیه ۹۸ و ۹۷.

۳۹۳- سوره نسا, آیه ۶۴.

۳۹۴- اولاً: دلّی-لی بر این ادعا ندارند که توسل در زمان حیات پیامبر(ص) جایز ولی بعد از وفاتش جایز نباشد, بلکه دلیل بر خلاف آن داریم , زیرا حلال آن حضرت تا قیامت

حلال , و حرامش تا قیامت حرام است , ثانیاً: آنها نمی گویند توسل به پیامبر حرام است , بلکه می گویند شرک است , اگر عملی شرک باشد همیشه شرک است , نه اینکه فقط بعد از وفات پیامبر (ص) شرک باشد.

۳۹۵- ص-ح-ی-ح ((بخاری)), کتاب جهاد و سیر, باب ۱۴۲ فضل من اسلم علی یدیہ رجل , ح ۱ , ج ۴ , ص ۷۳ , و ص-ح-ی-ح ((م-س-لم)), کتاب فضائل الصحابه , باب ۴ فضائل علی بن ابی طالب , ح ۷ , ج ۴ , ص ۱۸۷۲ .

۳۹۶- صحیح ((مسلم)) کتاب الجنائز, باب ۱۹ من صلی علیہ اربعون , ح ۱ , ج ۲ , ص ۶۵۵ .

۳۹۷- (آنگاه هدایت شدم ص ۹۳).

۳۹۸- صحیح ((مسلم)) , کتاب الجنائز, باب ما یقال عند دخول القبور, ح ۲ , ج ۲ , ص ۶۷۱ .

۳۹۹- (اهل بیت کلید مشکلها, ص ۲۴۵ تا ص ۳۲۵).

۴۰۰- ب-ه-ت-رت-ی-ب-رؤس-ای-ک-ش-وره-ای : ((م-راک-ش)), ((ال-ج-زای-ر)), ((ت-ون-س)), ((لیبی)), ((اردن)) و ((عربستان)).

۴۰۱- (اهل بیت کلید مشکلها, ص ۳۹۵ تا ص ۴۰۷).

<>

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

